

جریان مسافرت

میسئون اعزامی ایران بمسکو

۲۹ بهمن ۱۳۲۴ - ۲۰ اسفند ۱۳۲۴

نگارش
قاسم مسعودی

تهران مرداد ۱۳۲۵

شرکت سهامی چاپ

اعلامیه

ایران و شوروی

در باره

مذاکرات میسیون ایران

این اعلامیه از طرف آقای قوام السلطنه و میسیون ایران از یکطرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی از طرف دیگر در باره مذاکرات ایران و شوروی منتشر شد.

نخست وزیر ایران آقای قوام السلطنه در مدت توقف خود در مسکو از تاریخ ۱۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری چندین مرتبه با ژنرال سیم استالین رئیس شوراهای ملی اتحاد جماهیر شوروی و مولوتف کمیتر ملی امور خارجه ملاقات و مذاکره نمودند. در طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت مسائلی که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت طرفین سعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش بین دو کشور برقرار گردد.

هنگامیکه مذاکرات میسیون پایان یافت و ما مسکو را ترک نمودیم این اعلامیه منتشر شد و بلافاصله رادیو مسکو و سایر رادیو ها و خبرگزاریهای خارجی هم آنرا با اطلاع جهانیان رسانیدند.

۶۳	۲
۱۲	۶۲

نگارش فاس

جریان مسافرت میسیون اعزامی ایران به مسکو

۷۲۹۱۷۱



کتابخانه تخصصی

مقدمه

کتابی که اینک بنظر خوانندگان محترم میرسد انعکاسی از يك حادثه مهم سیاسی است که با سطور برجسته در سینه تاریخ محفوظ خواهد ماند و مبداء يك تحول بزرگ در اوضاع ایران شناخته خواهد شد.

سال ۱۳۲۴ میرفت بیایان رسید که يك میسیون بریاست جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران عازم پایتخت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شد تا روابط دو کشور ایران و شوروی را که متأسفانه متزلزل شده بود و بگسسته شدن تهدید میگشت استوار سازد و برشالوده ای صحیح و متین بنا کند.

دنیای آشفته و جان بلب رسیده که تازه از زیر بار جنگ آزاد شده بود با نظراهمیت و تا حدی اضطراب آمیز با اوضاع ایران مینگریست و با اشتیاق کاملی چشم براه روشن شدن احوال این کشور و زوال ابرهای ابهام و کدورت در آسمان روابط ایران و شوروی بود.

ارتش شوروی در تخلیه ایران تعلل و مسامحه میکرد و خروج ارتش سرخ را از ایران منوط بایجاد اعتماد متقابل میان رجال دو کشور و حل قضایای بفرنج و پیچیده میان دو دولت میدانست و بی پرده اظهار میداشت که نمیتواند بطرز عمل برخی از سیاستمداران ایران اطمینان داشته باشد. ملت ایران باین حوادث بانظر آشفته و مردد مینگریست و از آینده و سرنوشت خویش بیمناک و مضطرب بود. بیم حوادث ناگوار میرفت و هر روز واقعه‌ای نوین بر وحشت و نگرانی مردم ایران و سایر ملل میافزود. دولت شوروی در دربار ایران سفیر کبیر نداشت و دو دولت فقط از مجرای شورای امنیت جهانی با هم تماس داشتند.

در چنان وضع آشفته و هراس انگیزی بود که آقای قوام السلطنه با شهادت و اعتماد بکفایت و حسن نیت خود زمام امور را بدست گرفتند و با مبادله تلگرافهایی میان ایشان و زمامداران دولت شوروی نخستین پرتو امید در افق سیاست ایران درخشیدن گرفت.

همه کسانی که با سرار و رموز سیاست آشنا بودند حل کامل قضایای فیما بین را منوط بمذاکرات حضوری زمامداران دو دولت میدانستند این نظر از اواسط حکومت دولت سابق وجود داشت ولی آن روز هنوز نتیجه ارجاع قضیه ایران بشورای امنیت جهانی معلوم نبود و کرملین هم بامسافرت نخست وزیر وقت (آقای حکیمی) بمسکوروی موافق نشان نداده بودند ولی مقامات شوروی که بحسن نیت و احساسات وطن پرستانه و موازنه خواه آقای قوام السلطنه اطمینان داشتند آغوش خود را برای پذیرائی ایشان باز و پس از مذاکرات مقدماتی تصمیم حرکت يك ميسیون ایرانی بمسکو، قطعی گردید.

این ميسیون بریاست آقای قوام السلطنه نخست وزیر و عضویت

یازده نفر از طبقات مختلف: پارلمانی، اقتصادی، اداری، و مطبوعاتی آقایان جواد عامری، حمید سیاح، دکتر شفق، پیر نظر، درّی، نیکپور، اسدی، عمیدی نوری، جهانگیر تفضلی، قاسم مسعودی و حمید رضوی بود.

این میسیون بمسکو میرفت تا معضلات فیما بین دو کشور را حل کند و بنیان محکم و خلل ناپذیری برای روابط آینده دو دولت استوار سازد. این میسیون وظیفه‌ای بسیار مهم داشت، دنیا با دقت و افرو علاقه کامل بمسافرت این میسیون مینگریست، ملت ایران بانتظار خاتمه این مسافرت بود و مقدرات خویش را در نتیجه مذاکرات این میسیون جستجو میکرد. ملی که پایمال غفرت جنگ شده بودند، زنان بیوه و دختران یتیم و پسران بی پدر و کودکان بی پرستار که سرپرست‌ها و عزیزان خود را در قتلگاه جنگ قربانی کرده بودند، میخواستند هر چه زود تر مرده حل معضلات ایران و شوروی را بشنوند.

ملی که از مصائب جنگ فرسوده شده بودند دیگر نمیتوانستند صلح جهان را در معرض خطر ببینند. دیگر یارای تحمل شداید صلح مسلح را نداشتند و از شنیدن این زمزمه مشوم که ممکن است قضیه ایران منجر بـجنگ تازه ای شود میلرزیدند.

نویسندگان مطبوعات اروپا و امریکا ایران را کانون خطر جهانی و مخزن باروت دنیا معرفی میکردند و میترسیدند که اصطکاک دو سیاست متضاد خارجی در سرزمین ایران موجب شراره ای شود که جهان را بسوزاند. در چنین احوال و با چنین اوضاعی میسیون ایران بریاست آقای قوام السلطنه نخست وزیر عازم مسکو شد و با آنکه مذاکرات مسکو «اشرح بازگشت میسیون بایران به نتیجه قطعی نرسید و ای قدمهای بلندی در راه منظور برداشته شد و مقدمات حل کامل قضایا فراهم گردید.

در باد کوبه

برای استراحت و پذیرائی یکی از ساختمانهای فرودگاه هدایت شدیم و این توقف بیشتر برای این بود که از وضع هوای بین باد کوبه و مسکو استفسار شود در این موقع آقای نخست وزیر خطاب بکمیسر امور خارجه آذربایجان قفقاز اظهار نمودند در اینجا هوا خیلی سرد نیست هوای مسکو چطور است ؟

ایشان جواب دادند دیروز هوای مسکو ۱۲ درجه بود ولی امروز خبر نداریم در هر حال در همین حدود ۱۰ تا ۱۲ درجه زیر صفر است (در تهران قبل از مسافرت هوای مسکو را میگفتند ۳۰ تا ۳۵ درجه زیر صفر است) .

و آقای قوام السلطنه در حالی که لبخندی بر لب داشتند ما را مخاطب قرار داده و گفتند شماها که پالتوهای ضخیم پوست برای سرمای ۳۰ درجه تهیه کرده اید پس همین جا پالتوهای خود را با پالتوهای نازکتری عوض کنید .

در ضمن گفتگوهای متفرقه آقای نخست وزیر از جمعیت باد کوبه سؤال نمودند در جواب گفته شد که جمعیت این شهر در حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر است .

• پس از نیم ساعت استراحت آقای نخست وزیر از مستقبلین خدا حافظی و تشکر نمودند و بار دیگر در هواپیما جای گرفتیم . موتور هواپیما روشن گردید ولی در همان حال موتور را خاموش نموده و اظهار کردند از مسکو هواپیما خبر رسیده که هوای بین راه طوفانی است و حرکت غیر ممکن است .

البته چاره‌ای نبود جز اینکه بانتظار مساعدت هوا در باد کوبه توقف نمائیم بعضی از رفقا از این پیش‌آمد راضی بودند و تاحدی آثار خستگی در چهره آنها نمایان بود ولی آقای نخست‌وزیر خیلی میل داشتند که هرچه زودتر بمسکو برسند و بنابراین از این عدم مساعدت هوا ناراضی بودند.

اتومبیل‌های زیس بحرکت درآمد و پس از یکساعت به هتل اینتوریست که از هتلهای بسیار خوب و زیبای باد کوبه است وارد شدیم این هتل که مشرف بر دریا است از هر حیث منظری بسیار باصفا دارد. نمای خارجی این هتل از سنگهای سیاه شفاف و اطاقها و سالونهای متعدد آن بسیار مجلل و باشکوه میباشد. یکروز و یکشب در باد کوبه توقف نمودیم و در این مدت پذیرائی بسیار دوستانه و صمیمانه‌ای از نخست‌وزیر ایران و هیئت اعزامی بعمل آمد.

حرکت بطرف مسکو

روز ۳ شنبه ۳۰ بهمن ماه هنگام برآمدن آفتاب اطلاع دادند که هوا مساعد است و میسیون میتواند بمسافرت خود ادامه دهد. با عجله آماده حرکت شدیم ساعت ۸ صبح بود که بطرف مسکو پرواز نمودیم بعد از سه ساعت و نیم شهر استالینگراد از دور نمایان گردید رفقای مطبوعاتی علاقه بسیاری داشتند که این شهر بزرگ را که مهمترین حادثه اعجاز آمیز تاریخ جنگ اخیر در آن روی داده از نزدیک مشاهده کنند اما هواپیما پس از لحظه‌ای این شهر را در عقب سر گذاشت و با سرعت بطرف شمال در حرکت آمد. پس از هفت ساعت پرواز یعنی در ساعت ۳ بعد از ظهر بود که ساختمانهای شهر با عظمت مسکو

نمایان گردید و يك ربع بعد هواپیما در فرودگاه نظامی مرکزی مسکو فرود آمد .

فرودگاه با پرچمهای ایران و شوروی تزیین شده بود و عده زیادی از رجال شوروی آقای مولوتف و معاون ایشان آقای دکانوزف میکونف معاون وزارت بازرگانی ، پارتف نایب رئیس شورای مسکو ژنرال سینلف رئیس دژبانی مسکو ، مولوچکف رئیس تشریفات وزارت امور خارجه ، سیچوف رئیس شعبه خاور میانه وزارت امور خارجه و عده ای دیگر و همچنین کلیه نمایندگان سیاسی مقیم مسکو خانم آهی و تیمسار سرلشکر شفائی وابسته نظامی ایران و معاون ایشان سرگرد عابدینی و کارکنان سفارت ایران آقایان : اعتصام ، آدمیت ، خازنی ، گلبو ، خواجه نوری و آقای جهانگیر آهی و دوشیزه مهری آهی فرزندان آقای آهی سفیر کبیر ایران در مسکو برای شرکت در مراسم استقبال از میسیون ایران در میدان فرودگاه حضور داشتند . (آقای آهی سفیر کبیر ایران در مسکو بیش از ۶ ماه بود که مریض و در یکی از مریضخانهای مسکو بستری بودند)

هواپیما پس از يك گردش بر فراز فرودگاه بزمین نشست . آقای نخست وزیر و پس از ایشان اعضای میسیون از هواپیما پیاده شدند .

آقای مولوتف وزیر امور خارجه ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که لباس رسمی در برداشتند به هواپیما نزدیک شده و به آقای قوام السلطنه خیر مقدم گفتند آقای نخست وزیر پس از اظهار تشکر همراهان خود را با آقای مولوتف معرفی نمودند . در اینموقع

فرو د گاه مړ کزۍ مسکو



آقای قوام السلطنه و آقای مولوتف و سایر چهره‌ها ان از مقابل گارد احترام عبور می‌نمایند

آقای قوام السلطنه و همراهان چند قدیمی پیش رفته و در مقابل گارد احترام ایستادند فرمانده گارد در حالیکه شمشیر در دست داشت در مقابل نخست وزیر ایستاد و اظهار داشت :

« جناب آقای نخست وزیر ایران ، افتخار دارم که از طرف لشکر مسکو تبریک ورود به جناب عرض نمایم .

و بعد عقب گرد نموده و در جلوی گارد ایستاد در این موقع سرود ملی ایران و شوروی نواخته شد و پس از آن آقای قوام السلطنه و همراهان از مقابل گارد احترام عبور نمودند و در گوشه ای از میدان ایستادند فیلمبرداران و خبرنگاران جراید و عکاسان از هر طرف هجوم نموده و فعالیت پرداختند . و در هر دقیقه بیش از صد عکس از میسیون ایران و حاضرین در فرودگاه بر میداشتند .

آقای قوام السلطنه که بی اندازه از سوز و سرمای فرودگاه در زحمت بودند در پشت میکرفن نطق زیرزا که بلافاصله بوسیله آقای دری بزبان روسی ترجمه شد ایراد کردند .

« خیلی خوشوقتم که بعنوان يك دوست صمیمی وارد پایتخت کشور دوست و همجوار خودمان شده ام ، در بین راه همه جا از ما پذیرائی خیلی گرم و با محبتی بعمل آمد . من با آنکه تازه زمامداری ایران را قبول کرده ام امیدوارم در مسکو موفق شوم محکمترین و بهترین روابط دوستانه را با همسایه بزرگ خودمان اتحاد جماهیر شوروی ایجاد نمایم و از این مسافرت ارمغان خوبی با خود بایران عزیز ببرم . »
پس از این نطق کوتاه سربازان از مقابل نخست وزیر ایران



آقای قوام السلطنه هنگام ایراد نطق در فرودگاه مرکزی مسکو .
آقای مولوتف و مترجم رسمی ایشان آقای زویین در لباس رسمی دیده میشوند
ضرف راست تیمسار سرلشکر خفائی ، دکتر شفق ، بکاور و سایر همراهان .

عبور کردند. سپس آقای نخست وزیر از یکایک مستقبلین تشکر نموده
و پس از خدا حافظی باتفاق سایر همراهان در اتومبیل های مخصوصی
که در فرودگاه حاضر نموده بودند قرار گرفته و پس از عبور از
خیابان گرکی آقای نخست وزیر بطرف عمارت مخصوصی که برای
اقامت ایشان تهیه شده بود عزیمت نمودند . سایر اعضا، میسیون
بهتل ناسیونال هدایت شدند . عمارت اختصاصی آقای نخست وزیر
در محله آستروفسکی که از محلات آرام و کم آمد و رفت است واقع
و یکی از کاخهای قدیمی و بسیار مجلل مسکو است و همواره آنرا برای
پذیرائی از رؤسای دولتها تخصیص میدهند و سابقاً چرچیل و بنش
و ژنرال دوگل و سایر رؤسای دولتهائی که بمسکو وارد شده بودند
در این عمارت اقامت کرده بودند .

این کاخ زیبا در عین شکوه و جلال يك طبقه و دارای ۸ اتاق میباشد در این عمارت کتابخانه‌ای که دارای ۲۵۰۰ جلد کتاب بزبانهای مختلف است وجود دارد و دارای دو اتاق کاردفتر و يك سالن مجلل پذیرائی سالن غذاخوری و چند اتاق خواب است هتل ناسیونال رو بروی موزه تاریخی و میدان سرخ مسکو و گوشه ای از کاخ کرملین قرار گرفته و از هتلهای بسیار زیبا و باشکوه مسکو است .

مسکو دارای هتلهای نوساز متعدد میباشد مانند هتل مسکوا که بسیار زیبا و دارای بیش از هزار اتاق میباشد هتل ناسیونال در



روبرو هتل با عظمت مسکوا و دست چپ هتل ناسیونال دیده میشود

حدود ۲۰۰ اتاق پذیرائی دارد و از لحاظ مبلمان اتاقها و سالنها بی نظیر است اغلب از تخت خوابها و جالباسیها وسایر اثاثیه ای که در اتاقهای این هتل است از چوب سرخ و چوبهای جنگل کارل که

بی اندازه زیبا و قیمتی است ساخته شده و با برنز زینت یافته است .
اغلب از مأمورین سیاسی و وزرای مختار و رجال خارجی که
بمسکو وارد میشوند در هتل ناسیونال اقامت مینمایند .

ما پس از آنکه مختصر استراحتی در مهمانخانه مزبور نمودیم
برای دیدار آقای قوام السلطنه باتفاق تیمسار سرلشکر شغانی وابسته
نظامی ایران درمسکو که از فرودگاه با ما بهتل آمده بودند واز کاخ
اختصاصی آقای نخست وزیرهم اطلاع داشتند با نجان رفتیم . آقایان عامری ،
دکتر شفق ، سیاح ، پیرنظر برای تهیه مقدمات مذاکرات نزد آقای
نخست وزیر در همان قصر اقامت نموده و بقیه بمحل اقامت خود باز
گشتیم . آقای نخست وزیر از همان شب با اهتمام ودقت کامل مشغول کار شدند .
در مسکو

روز چهار شنبه اول اسفندماه روزنامه های مهم و معتبر از قبیل
پراودا - ایزوستیا - وژنیا مسکوا - مسکونیوز و سایر جرایدعکس
آقای قوام السلطنه و مولوتف با سایر همراهان را هنگام ورود
بفرودگاه مسکو در حالیکه از برابر گارد احترام عبور مینمودند
گراور نموده و جریان ورود میسیون ایران را نوشته بودند ولی در
هیچیک از این جراید در باره روابط ایران و شوروی ومقاصد میسیون
چیزی ذکر نشده بود .

بازدید از مولوتف

ساعت ۴ بعد از ظهر همین روز آقای نخست وزیر باتفاق میسیون
اعزامی برای بازدید آقای مولوتف بکاخ کرملین رفتند

آقای مولوتف بهیشت خوش آمد گفتند و آقای نخست وزیر پس



از ابراز تشکر اعضا، میسیون را
بایشان معرفی نمودند و پس از تعارفات
آقای مولوتف اشتیاق خودشان
را برای شروع مذاکرات ابراز
نموده و ضمناً از آقای نخست وزیر
وقت خواستند که بدیدار ژنرال یسیم
استالین بروند.

آقای نخست وزیر در پاسخ اظهار
کردند من هر روز و هر ساعت وقت دارم و برای همین مقصود بمسکو
آمده‌ام و هر موقع ژنرال یسیم فرصت داشته باشند برای ملاقات و مذاکره
با ایشان حاضر خواهم بود.

پس از این مذاکره قرار بر این شد که وقت تعیین شده و آقای
نخست وزیر اطلاع داده شود. در این روز بهیچوجه مذاکره‌ای بمیان
نیامد. زیرا منظور میسیون ایران این بود که فقط بازدید از آقای
مولوتف نموده باشد و در ضمن ترتیب مذاکرات را برای روزهای بعد
معین نموده باشد.

تأثیر این ملاقات

ملاقات نخستین میسیون با آقای مولوتف گرچه جنبه رسمی
نداشت و صرفاً منظور همان بازدید از آقای مولوتف بود ولی تأثیر بسیار
نیکی در عموم اعضا، نموده بود.

خود آقای نخست وزیر هم بسیار راضی و خشنود بودند و
چنین بنظر می‌آمدند که خستگی راه را فراموش کرده‌اند.

آقایان عامری، د کتر شفق و سیاح که بیش از همه ابراز مسرت میکردند میگفتند: ما از روز اول چه در مجلس و چه در خارج هزار بار گفتیم باید هیئت بسکو برود و با زمامداران شوروی از نزدیک وارد مذاکرات مستقیم شود تا نتیجه گرفته و سوء تفاهات برطرف گردد.

در هر حال آنروز ما همه غرق امیدواری بودیم و خستگی و رنج راه را بکلی فراموش کرده بودیم و همه منتظر ساعتی بودیم که آقای نخست وزیر یاژنرال یسیم استالین ملاقات نمایند و ترجمان علاقه فنا ناپذیر ملت ایران نسبت به ملل اتحاد جماهیر شوروی واقع شوند.

همه فکر میکردیم سوء تفاهات بزودی برطرف خواهد شد و روابط دوستی و مودت دو کشور استوارتر خواهد گردید.

شام آنشب را هم نزد آقای نخست وزیر در کاخ اختصاصی ایشان صرف کردیم و ساعت ۱۱ شب بود که به هتل ناسیونال باز گشتیم.

يك دور نماي كوچك از مسكو

من پیش از آنکه وارد مسکو شوم در راه میان بحر خزر و مسکو یکی دوبار بفکر این شهر با عظمت افتادم و تصویری از آن شهر کهنسال و تاریخی در ذهن من ترسیم میشد که پس از ورود و دیدن آن شهر معلوم شد که چندان دور از حقیقت نبوده است.

شهر با عظمت مسکو صدها سال یکی از دو پایتخت کشور پهناور روسیه بوده و خاطرات یشماری از تاریخ این چند قرن دارد مسکو گنجینه ای سرشار از یادگارهای ادوار مختلف تاریخ روسیه میباشد و خاطرات تلخ و شیرینی از وقایع تاریخی دارد خیابان

های این شهر بزرگ و باشکوه یکروز زیر قدم سربازان ناپلئون بناپارت انگد کوب شده و روز دیگر همین شهر بزرگ آثار اضطراب و تشویش را بر سیمای ناپلئون دیده است .

مسکو عظمت و ترقی جانشینان پطر کبیر را دیده ملکه کاترین را استقبال کرده ، دستگاه دربار تزار را مشاهده نموده و یکروز هم شاهد سقوط دولت تزار و انقلاب اکتبر بوده است و در انقلاب ۱۹۱۷ هم مسکو نقش بزرگی بعهده گرفت .

وجود عده زیادی کارگر در کارخانجات مسکو آنجا را مورد توجه و علاقمندی دقیق حزب کمونیست ساخته بود دولت شوروی پس از آنکه زمام امور را بدست گرفت این شهر را مقر حکومت خود قرار داد .

• در این فصل برودت هوا از ۱۰ تا ۱۵ درجه زیر صفر تغییر مینماید و غالب اوقات آسمان شهر مسکو از ابر و مه پوشیده میباشد و بندرت اتفاق می افتد که پرتو زرین خورشید بر شهر بتابد .

این اولین روزی است که آسمان مسکورا باز می بینیم ، اشعه طلایی آفتاب در این فصل بسیار مطلوب بود و رونق و جلوه بیشتری بعمارات بزرگ و منظره شهر میداد ، ما از اینکه در يك روز آفتابی برای نخستین بار بشهر با عظمت مسکو چشم می گشائیم خرسند بودیم و بهمین جهت بارقا هتل را ترك و پیاده در خیابانها براه افتادیم .

من انتظار داشتم که این شهر بزرگ محل تلاقی صنعت و طبیعت



باشد، مثل مختلف
اتحاد جماهیر شوروی
را در آغوش خود پذیرائی
کند. در خیابانهای
شهر نمونه‌های مختلف
لباسها، قیافه‌ها، عادات
و رسوم ملل جزو اتحاد
جماهیر شوروی را

مشاهده نمایم.
در مسکو و در بیشتر شهرهای روسیه در خیابانها و
مجموع نمونه‌های از لباس-پاوفافه‌های مختلف دیده میشود
در کنار کارخانه‌های بزرگ، مظاهری از ذوق و هنر را تماشا کنم
نمونه‌های روشنی از پیشرفت فرهنگ شوروی را مشاهده نمایم، خصایص
معنوی و روحی ملل اتحاد جماهیر شوروی را در پایتخت آن کشور
منعکس و نمایان به بینم.

پس از دیدن مسکو مشهودات من انتظار قبلی مرا نایید نمود
مسکو با آنکه يك كانون صنعتی بزرگی است نظر بوجود باغهای
بزرگ و پارکهای متعدد از لحاظ طبیعی نیز قابل توجه است.

شب گذشته بواسطه برف سنگینی که باریده بود سراسر شهر
در زیر فرش قره برف مستور بود ولی صنعت در این جا هم بجنك
طبیعت رفته و فاتح گردیده است.

از اول صبح ماشین های کوه پیکر برف روب در خیابانها مشغول کار شده بود. این اتومبیلها با سپرهای بزرگ نیرومند خود برف را جمع و در چاههایی که برای این منظور در میدانها و خیابانها حفر کرده بودند میریخت. اگر این ماشینها نبود بایرف زیادی که در مسکو میبارد عبور و مرور بسیار سخت میشد ولی این ماشینها حمله طبیعت را دفع میکنند و قهر او را خنثی می سازد.

از خیابان گورکی که بنام نویسنده عالی مقام روسی ماکسیم گورکی موسوم شده بطرف هتل بزرگ مسکوا و از آنجا بطرف موزه لنین رفتیم.



یکی از خیابانهای مسکو

در نخستین نگاه چیزی که جالب توجه است همان عمارات بلند

و چند طبقه مسکو و در خیابانهاهم اتوبوسهای الکتریکی تراموای
برقی و رفت و آمد زیاد مردم است که از اینسو بدانسو میروند .

مسکو بیش از چهار میلیون و نیم جمعیت دارد همه در آنجا کار
میکنند فعالیت می نمایند ، بیکار در این شهر بزرگ نیست و کسیکه کار
نکند و بخواهد از دسترنج دیگران اعاشه نماید وجود ندارد .

مردم شهر مسکو چنانکه شیوه عموم غربیهاست صبح که
بطرف محل کار خود میروند خیلی تند حرکت میکنند و کمتر بمنظر
اطراف توجهی دارند .

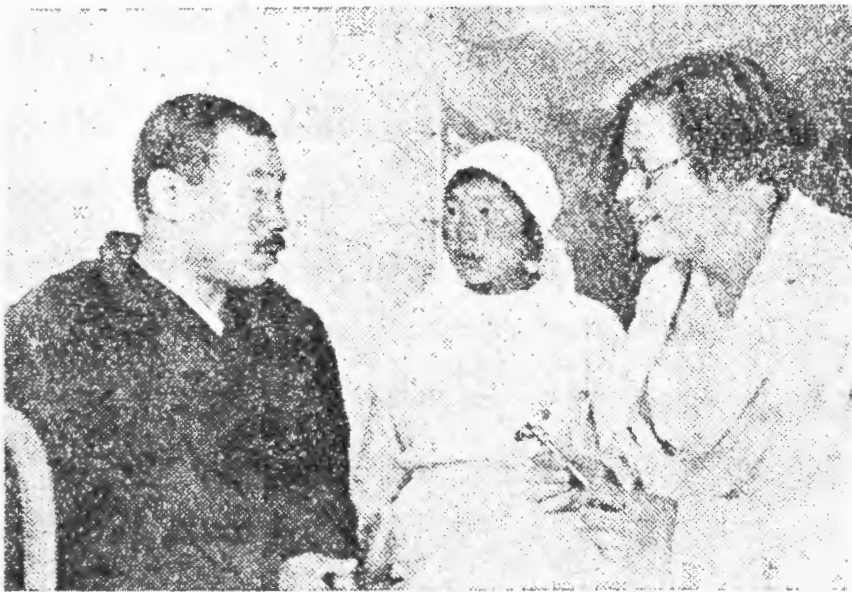
اهالی مسکو با آنکه اروپائی هستند ولی از متانت و وقار و
مهمان نوازی شرقی هم بهره مند میباشند ، مردم عموماً لباسهای گرم
در برداشتند ولی از ظاهرشان بخوبی معلوم بود که زیاد مقید بتجملات
اروپائیها نیستند و بخصوص این امر در خانمها بیشتر آشکار و نمایان
بود ، ما زنی را ندیدیم که کفش پاشنه بلند ۵ یا ۶ اشکوبه در پا و یا
کلاه عجیب و غریب مثل خانمهای پاریس و یا بعضی از خانمهای ایرانی
بر سر داشته باشد .

دلیل آن هم واضح است چون اگر خود را باین صورت در آورد
هرگز نمیتواند در ردیف مردها جای گیرد و قدم بقدم با او در تمام شئون
اجتماعی جلو برود .

زن در کشور شوروی

زن در اتحاد جماهیر شوروی بیش از هر کشور دیگر ترقی

کرده است زن در کشور شوروی سدی را که از لحاظ اجتماعی میان او و مرد بوده است درهم شکسته و اگر از خصایص جسمی چشم پوشیم میتوان گفت اصلاً تفاوتی میان زن و مرد شوروی نیست زنان شوروی بموجب قانون اساسی کشور از کایه حقوق و مزایای مردها بهره‌مند میباشند . حکومت شوروی وسایل کامل برای ترقی و پیشرفت را در اختیار زنان کشور گذاشته و در این راه از بذل هر گونه مساعدتی کوتاهی نکرده است .



در یکی از بیمارستانهای اتحاد جماهیر شوروی مادام اسمیرنوا کارگر
مریضی را معاینه مینماید

در اتحاد جماهیر شوروی زنان هسته مرکزی جمعیتهای زیادی
را که وظیفه شان حمایت سلامت عمومی است تشکیل میدهند . آنها در

بیمارستانها، درمانگاهها، بستهای امدادی، بهداشتی زایشگاهها و آسایشگاهها و غیره انجام وظیفه مینمایند و اغلب از دکنرها زن هستند.



دانشجویان سال چهارم دانشکده پزشکی شهرلنن گراد در سرکلاس
درس پرفسور انکا بودویوتسکیا

نگارنده در یکی از شبهای سرد مسکو در نتیجه بی احتیاطی و غفلت مبتلا بر ما خوردگی شدم و گوش درد شدیدی گرفتار گشتم بمحض اطلاع دادن بمديرهٔ مهمانخانه «خانم نیناه» فوراً چند نفر دکتر بیالین من آمدند و مشغول معالجه شدند این ها دختران جوانی بودند که بیش از بیست و پنج و شش سال نداشتند و هر يك در کار خود بسیار ماهر بودند بطوریکه پس از چند ساعت گوش درد من مرتفع شد و پس از چند روز استراحت اثری از کسالت من باقی نماند و توانستم به گردش و مطالعه در مسکو ادامه دهم

حقوق زن در کشور شوروی بموجب ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تعیین و تصریح شده است .

ماده ۱۲۲- زنان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کلیه رشته های حیات و امور اقتصادی ، دولتی ، مدنی ، اجتماعی و سیاسی از لحاظ حقوق با مردان یکسان و برابر هستند .

زنان روسیه پیش از روی کار آمدن حکومت شوروی هم تا حدی روشنفکر بودند و بجریان سیاست آشنائی داشتند در سال ۱۹۰۵ عده زیادی از زنان روسی در اعتصاب توده شرکت نمودند و دوش بدوش مردها درسنگر جنگیدند .

در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ هم باز عده زیادی زن در خطوط مقدم جبهه دیده میشدند . در ماه اکتبر که کارگران و دهقانان قیام کردند در میان آنها نیز زنانی بودند که در معرکه ها شرکت نمودند و از دژهای انقلابیون پاسداری کرده و تشکیل دسته های امدادی دادند و با کتشاف و تهیه اسلحه پرداختند .

در بین سالهای ۱۹۱۸ و ۲۰ یعنی زمانی که جمهوری جوان شوروی ناچار بود بمقابله با مهاجمین خارجی و عناصر ضد انقلابی داخلی پردازد همکاری زنان واقعاً قیمتی بود . در آن اوقات وضع اقتصادی کشور شدیداً فلج بود ، ویرانی و قحطی و سرما بر همه جا حکمفرمائی داشت . زنان جای کارگرانی را که در جبهه های مختلف جنگ بودند گرفتند و همین کوشش آنها بود که پیروزی ارتش سرخ را قطعی کرد .

دفاع بطروگراد، لنینگراد، امروزی، در اکتبر ۱۹۱۹ نمونه
بارزی از شرکت توده‌های زنان در مبارزات مسلحانه است.
زنان کارگر در مقابل دشمنی که بدروازه‌های شهر رسیده بود
مقاومت نمودند.



دختران جوانی را می‌بینید که لباس سربازی در بردارند یا با گن
افسری برشانه ایشان نصب شده است. و بر روی سینه آنها مدالها و
نشانهای متعددی دیده میشود.

امروز هم کسیکه وارد مسکو میشود زنانی را می‌بیند که در

کارهای یاسهانی، رانندگی و سائط نقلیه، خدمات اجتماعی، هوانوردی شرکت دارند.

در شهر مسکو و بیشتر اتو بوسها و ترامواها و وسائط نقلیه بوسیله زنان اداره میشود، یاسهانی خیابانها بعهده جنس لطیف است. با این تفاوت که زنان شوروی نمیتوانند جنس لطیف باشند.

زن شوروی خصایص زنانه، ضعف زنانه و عقب ماندگی زنانه را باخته و در همه چیز شریک مرد و هم پایه جنس خشن شده است.



زنان دانشمند شوروی نه تنها کودکان را پرورش میدهند بلکه جوانان را چیز فهم و میهن پرست و شجاع تربیت میکنند. از موقعی که برابری سیاسی با مردها بزرگان شوروی داده شد در کلبه شعب حیاتی شرکت نموده و هدفی را که لنین برای زن تعیین کرده بود در نظر گرفت.

لنین میگفت : «هر زنی حتی زنان خدمتکار و آشپز باید از طرز اداره امور مملکتی اطلاع و معلومات کافی داشته باشند .
دولت شوروی با کلیه وسایلی که در اختیار داشت سعی میکرد زنان کشور را بدخالت در امور اجتماعی و شرکت در سیاست تشویق نماید
زنان پاشرکت در فعالیت شوراهای محلی واجد این حق شدند
که حتی در سازمانهای مرکزی ادارات نیز شرکت کنند .
تا دوره سابق ۲۲۷ نفر زن عضویت عالی اتحاد جماهیر شوروی
انتخاب شده بودند .

در انتخابات اخیر هم (در ماه گذشته) عده زیادی زن عضویت
شورای عالی انتخاب گردیدند .

در رژیم شوروی خانواده فقط براساس عشق متقابل دو همسر
استوار میگردد و طبیعی است در چنین وضعی حسن تفاهم عمیق و
مساوات کامل میان زن و مرد وجود خواهد داشت .

هروقت این حسن تفاهم بعلمی مختل شود دو همسر از هم جدا
میشوند ولی نه باین آسانی .

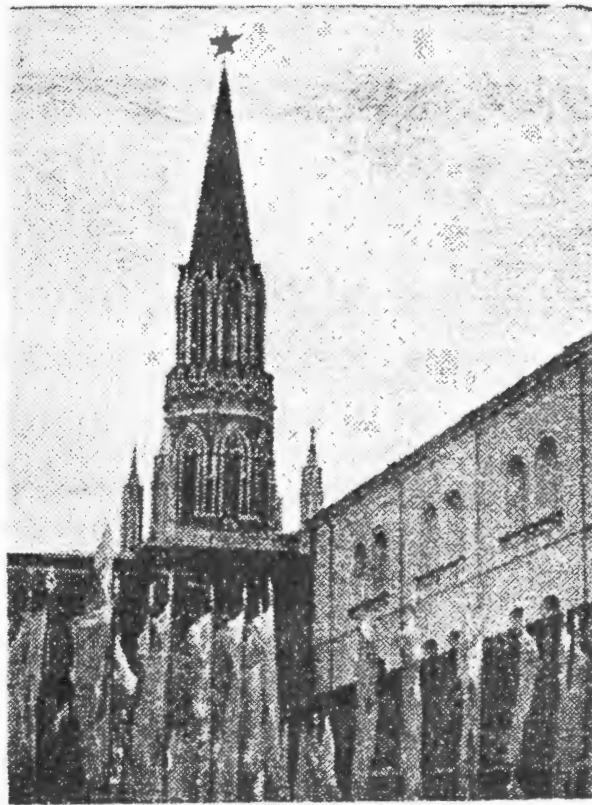
بطوری که در مسکو شنیدم اخیراً قانونی بتصویب رسیده که
بموجب آن باید ازدواج در دفاتر رسمی ثبت شود .

این قانون محدودیتهایی در کار طلاق ایجاد نموده و متارکه دو
همسر را دشوارتر ساخته و قضاوتها را بعهده دادگاهها محول نموده است
نگارنده در مسکو زنی را دیدم که اظهار میداشت پانزده سال

یش با مردی ازدواج کرده و فرزندی ۱۲ ساله دارم ولی تا کنون ازدواجم ثبت نشده بود و بموجب قانون اخیر بایستی ازدواج من در دفتر رسی ثبت گردد .

در مسکو بیشتر مهمانخانه ها بوسیله زنان اداره میشد و فروشنده و منشی و کارمند دفتری و مالی مغازه های بزرگ شهر مسکو غالباً زن ها هستند ، در هتل ناسیونال که منزل ما بود عده زیادی زن و دختر کار می کردند بطوریکه اکثر کارمندان این مهمانخانه از گارسون و پیشخدمت گرفته تا دفتردار و متصدی هر طبقه از مهمانخانه ، همگی زن بودند . ولی در کاخی که منزل آقای نخست وزیر بود همه کارکنان مرد بودند و حتی یک نفر زن هم در آنجا دیده نمیشد و بطوریکه بعداً شنیدیم این غده همه از افسران روسی بودند که دولت اتحاد جماهیر شوروی بمنظور مراقبت و محافظت نخست وزیر ایران آنها را مأمور آنجا کرده بود .

ما پس از عبور از مقابل موزه لنین وارد میدان سرخ شدیم از اینجا برج های مرتفع و دیوارهای بلند کاخ کرملین دیده میشد ، این همان برجهایی است که ارتش هیتلری هنگامی که بحومه مسکو رسید با دور بین آنرا میدید و برای رسیدن بکاخ کرملین جان فشانی می کرد و سرانجام هم آرزو ها و آمال مهاجمین هیتلری در زیر دیوار های اطراف همین شهر مدفون و با جسد بیجان سربازان آلمانی هم آغوش گردید .



یکی از برجهای کاخ کرملین

اکنون بر روی آن برجهای سر بآسمان کشیده ستاره هسانی
 فلزی بقطر پنج متر نصب شده که در تلالو اشعه خورشید میدرخشد
 و شبها از پرتو چراغهای پر نور قرمز رنگی که در داخل ستاره ها
 نصب شده روشن میشود، ما در نظر داشتیم بگردش خود ادامه دهیم
 ولی در این ضمن یکی از اعضای میسیون که در هتل مانده بود بما
 ملحق شد و اطلاع داد که ساعت یازده باید حاضر باشیم تا باتفاق آقای
 نخست وزیر بآرامگاه لنین برای تشریف گزینش برویم .

آرامگاه لنین



لنین رهبر انقلاب

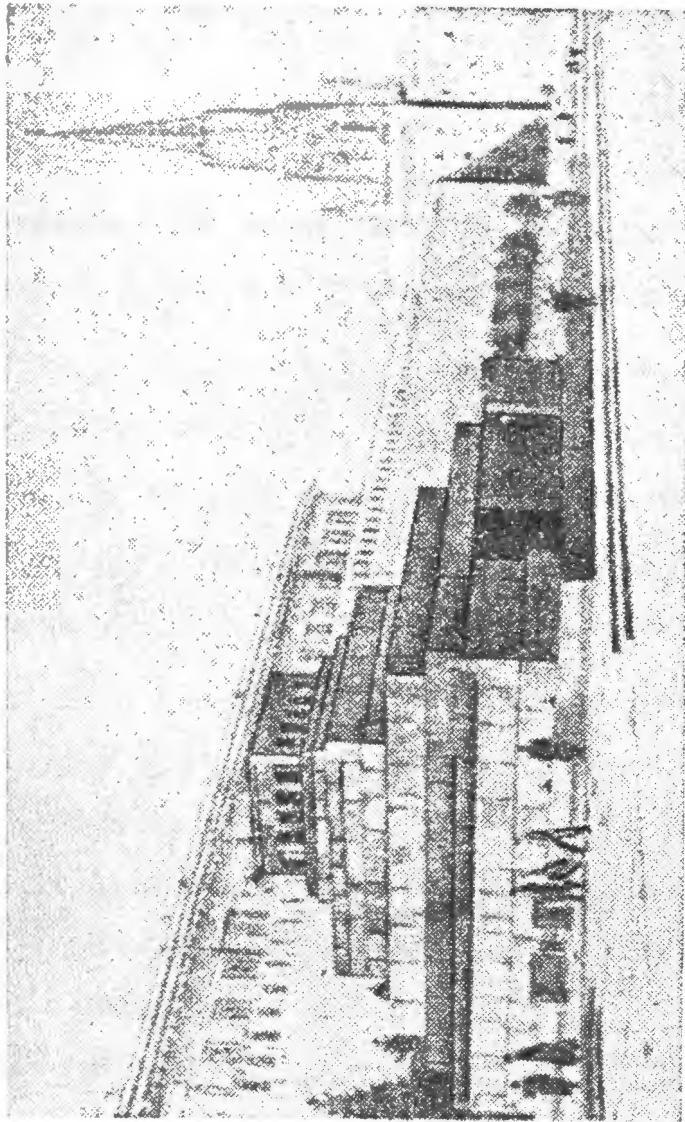
ما بسوی آرامگاه ابدی لنین میرویم. تا آن سیمای جذاب و
با عظمت تاریخی را ببینیم، دست زمانه میان ما و لنین جدائی افکند
و پرده‌ای ضخیم که حاصل سالها گردش افلاک است او را از دیدگان

ما مستور ساخت ولی دست ابداع و نبوغ بشری آن پرده را از میان بر داشته باین معنی که جسد لنین را مومیائی کرده اند و اکنون پس از ۲۲ سال هنوز بهمان وضعی که روز مرگش بوده باقیمانده و در معرض مشاهده دوستان او قرار گرفته است

صنعت مومیائی یکی از اسرار تمدن مصریان قدیم است که متأسفانه با خود بگور برده اند مصریان قدیم چون به بقای روح و جشر و جسد عقیده داشتند جسد مردگان را مومیائی میکردند تا در بامداد محشر برای حضور در محکمه عدل خدایان آماده باشند مومیائی کردن مردگان چند درجه داشت که نوع ممتاز و عالی آن مخصوص فراعنه بود

هنوز چند جسد مومیائی شده کسانیکه با حضرت موسی معاصر بوده اند در موزه ها موجود و مایه عبرت بینندگان است گرچه صنعت مومیائی کردن مردگان پس از زوال دولت فراعنه متروک ماند ولی جسد لنین را مشاهده مینمائیم که مومیائی شده و اکنون پس از چندین سال بهمان شکل و هیئتی که در آخرین لحظه حیات خود داشته در آرامگاه خود خفته است

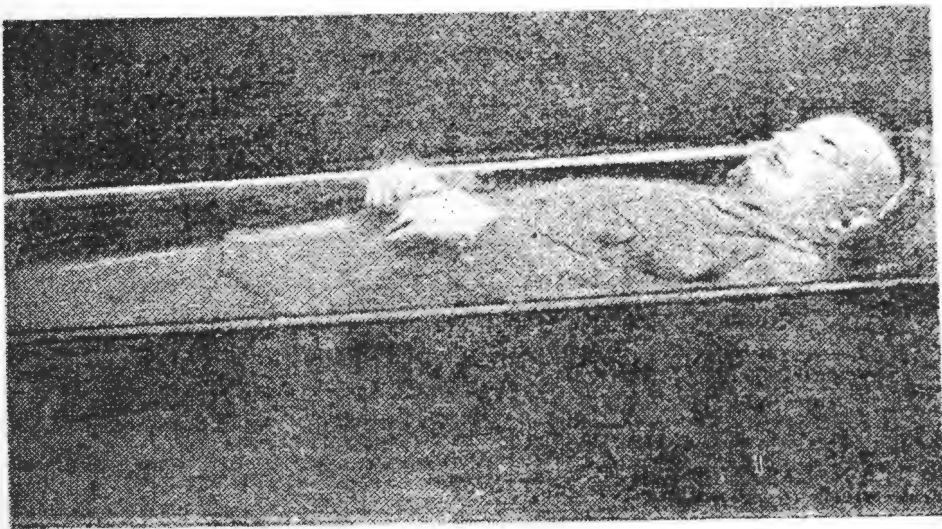
یکی از رفقای ما که از کارمندان قدیمی سفارتخانه ایران در مسکو است و چندین مرتبه آرامگاه لنین را مشاهده نموده گفت در موقع جنگ که آلمانها بشهر مسکو نزدیک شده بودند جسد لنین را بجای دیگری منتقل کردند و پس از رفع خطر دوباره باینجا آورده و اکنون میبینم که تغییراتی هم در پایه زیر آن داده اند.



آرامگاه لنین در میدان سرخ مسکو در جلوی کاخ گرملین
 بنا شده است بنای آن بسیار ساده و از سنگهای سیاه و سرخ بسیار
 شگافی معروف بسنگهای اورال (معادن این سنگها در جبال
 اورال است) ساخته شده و در حدود ۲۵۰ متر مربع مساحت زمینی

میباشد که این بنای ساده و در عین حال با عظمت در آن بنا گردیده شده است.

باسکوت و احترام از پله‌های آرامگاه پائین رفتیم و بروی ما روی سنگ سیاهی در بدنه بنا، که علامت داس و چکش در میان دو خوشه گندم بشکل بسیار زیبایی نقش شده بود دیده میشد. معمولاً دسته گل‌هایی که ثار آرامگاه لنین میشود در زیر این علامت گذارده میشود آقای نخست وزیر دسته گلی ثار مزار آن مرد بزرگ نمودند. سپس از طرف چپ راه روئی که سنگ مزبور در آن نصب شده گذشته و وارد محوطه آرامگاه شدیم.



جسد مومیائی شده لنین

در وسط محوطه تابوت بلوری بارتفاع یکمتر که بر فراز پایه‌های سنگی قرار داده بودند دیده میشد و جسد مومیائی شده لنین در آن نمایان بود این محوطه طوری ساخته شده است که اشخاص از طرف راست وارد شده و از طرف چپ خارج میشوند.

اگر کسی بیخبر وارد این محوطه میشد و قبلاً سابقه باحوال آن مکان نداشت هیچ تصور نمیکرد که باجسد مومیمائی شده‌ای روبرو شده بلکه در برابر خود مرد موقری را خفته میدید که از چهره آرام و خونسرد و متین او آثار نبوغ و عظمت نمایان است.

سر یمو و مدور لنین که بطور یقین از بزرگترین ماشینهای فکر و اندیشه قرن بیستم بود همچنان میدرخشید.

ریش کوتاهش که قسمتی از زنجردان را پوشانیده بود همچنان

باقی بود.

لباس نظامی ماشی رنگ و ساده‌ای در بر لنین بود و پرچم سرخ کوچکی در طرف چپ روی قلب او ذیده می شد.

می گفتند این پرچم سرخ رمز ایمان حزب کمونیست است باینکه انقلاب اکتبر شوروی پیش در آمد و مقدمه سوسیالیسم جهانی است و نشانی از قربانیان و فدائیان است که رنجبران و زحمتکشان گیتی در راه انقلاب نثار کرده اند.

زندگی پر از حادثه و سراسر مبارزه مرد بزرگی که اکنون کالبد بیروح او در برابر دیدگانم قرار داشت در نظرم مجسم میگردد با خود فکر می کردم لنین هم یکی از همان زندگان جاویدی میباشد که روح و فکرش فنا ناپذیر است.

در اینموقع وقتی بچهره اعضای میسیون نگاه کردم آثار تفکر در همه هویدا بود و همه غرق اندیشه و تأمل بودند.

قطعاً بسیاری از خوانندگان محترم در سینما آرامگاه لنین را مشاهده کرده اند مخصوصاً هنگام تماشای فیلم رژه ارتش سرخ زیرا

معمولا سان و رژه ارتش سرخ در این میدان و در برابر آرامگاه لنین انجام میشود و مکانیکه ژنرال یسیم استالین و سایر فرماندهان و رجال شوروی در آنجا هنگام رژه ارتش سرخ حضور مییابند بر فراز همین آرامگاه است.



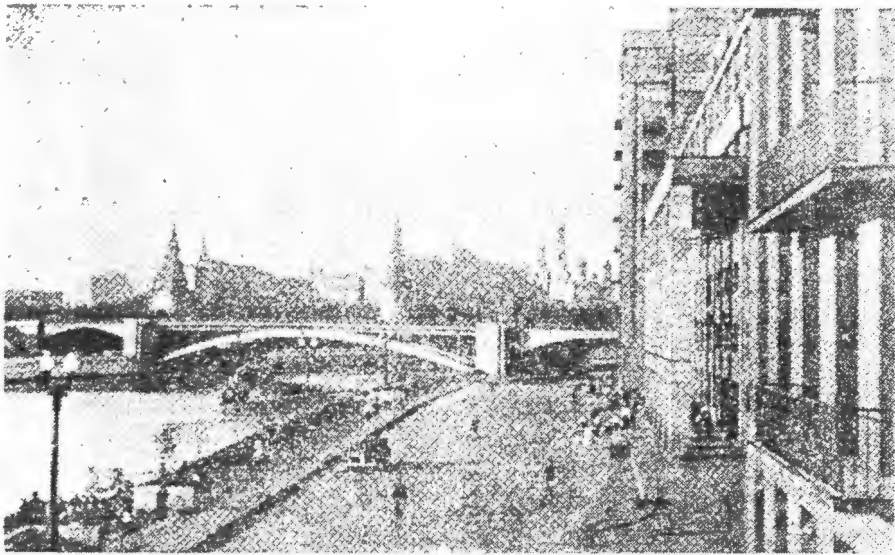
مردم پشت سر هم قرار گرفته و برای زیارت رهبر خود در انتظار هستند
 هر روز صبح و عصر جمعیت انبوهی از مردم شوروی از خرد و
 بزرگ بزیارت آرامگاه رهبر انقلابی خود میشتابند و گاهی جمعیت

بقدریست که بکسر آن نزدیک آرامگاه و انتهای آن تا آخر میدان سرخ بلکه بیشتر کشیده میشود و ساعتها انتظار میکشند تا بزیارت لنین رهبر و پیشوای بزرگ خود نایل گردند.

در حالیکه همه غرق اندیشه و تأمل و احترام بودیم از آرامگاه خارج شدیم و برای نمایش آثار تاریخی و با عظمت کاخ معروف کرملین عزیمت نمودیم.

کاخ کرملین

کرملین یا کرمل بزبان روسی بمعنی دژ است در روسیه قدیم عموم شهرهای بزرگ دارای دژی بوده اند ولی مهمترین و معروفترین دژهای روسیه همان کرمل مسکو میباشد.



منظره ای از کاخ کرملین و رودخانه مسکوا

کرملین بطورمثک ساخته شد در طرف چپ رودخانه مسکوا در بالای یک تپه باصفا واقع گردیده است.

موقعیکه آنرا ساختند دیواری چوبی بدورش کشیدند ولی بعد ها برای مقاومت در برابر حملات تاتارها دیواری سنگی با ارتفاع ۱۲ متر بدور کرملین ساخته و پنج دروازه بزرگ و برجهایی بلند در اطراف آن قرار دادند.

پس از آنکه خطر هجوم تاتارها از میان رفت قلعه توسعه یافت و دژ کرملین مرکز شهر مسکو شد و تدریجاً خارج از دیوارهای کرملین بناهایی ساختند، خیابانها و میدانهایی تعبیه کردند و بالنتیجه شهر مسکوی امروزی بوجود آمد.

نام مسکو بعنوان شهر کوچکی اولین دفعه در وقایع سال ۱۱۴۷ یعنی در حدود هشتصد سال قبل دیده میشود.

این شهر را یکی از امرای روس بنام بوری بنا نهاد و باسم رودخانه ای که در کنار آن است و دارای آب تیره رنگی میباشد مسکو نامید. (می گویند مسکو بزبان فنلاندی بمعنی آب تیره و سیاه است). در کاخ کرملین که امروزه مقر ژنرالسیسم استالین و دولت شوروی است بقدری آثار گرانبهای تاریخی موجود است که تماشای آنها چندین هفته وقت لازم دارد و شرح کامل آن محتاج بکتاب جداگانه میباشد چه از قرن سیزدهم بدینطرف که مسکو دائماً در حال توسعه و ترقی بوده هر يك از پادشاهان یادگاری در کرمل گذاشته و در گذشته اند.

ما در اینجا برای خوانندگان علاقمند مختصری از تاریخ بنای کرمل و سطری چند در وصف ابنیه و آثار آن می نگاریم.

تاریخ بنای کرمل را با تاریخ شهر مسکو ارتباط نزدیک است اما کلمه کرمل در زبان فارسی همان معنی قهندژ یا کهندژ دارد. میدانیم که یکی از مختصات شهرهای قرون وسطی این بود که در مرکز شهر قلعه محکمی بنام کهندژ و برای مقاصد نظامی می ساختند.

در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی کشور روسیه وضع ملوک الطوائفی داشت و هر قطعه از آن بدست امیری یا شاهزاده ای اداره میشد که معروفترین آنها امرای کیف، ولادیمیر، سوزدال و غیره بوده و مسکو جزو قلمرو امارت سوزدال بود.

مؤسس امارت مسکو شاهزاده دانی ئیل پسر الکساندر نوسکی قهرمان ملی روس است.

الکساندر نوسکی در تاریخ کشور روس مقام بس ارجمندی دارد زیرا علاوه بر فتح درخشانی که در جنگ با سوئدیها بدان نائل آمد اولین دلاور روس است که در تاریخ روابط روس و آلمان قدرت شمشیر روس را ثابت کرده و شوالیه های تیوتونی آلمان را در جنگ بر روی دریاچه ای که پوشیده از یخ بود شکست فاحش داد و در واقع میتوان گفت که این شکست نواد ژرمن از نژاد اسلاو در روزگار ما بدست ژنرال یسیم استالین تکمیل و پایان یافت.

(یکی از بهترین محصول فیلمهای شوروی فیلم الکساندر نوسکی است که سال گذشته در تهران نمایش داده شد) شاهزاده دانی ئیل که مؤسس امارت مسکو شمرده میشود در سال ۱۳۰۰ میلادی در محل کرمل فعلی برای اولین مرتبه عمارتی از چوب بنا کرد و از همان

زمان رونق مسکو آغاز گردید و چند سالی نگذشت که تفوق مسکو بر سایر حکومت های ملوک الطوائفی کشور روس محرز گشت .
سی سال بود که ایوان کالیتا بر تخت امارت مسکو نشسته بود که بطرمقدس اسقف اعظم کلیسای روس را از شهر ولادیمیر بمسکو انتقال داد و از همان تاریخ مسکو مرکز روحانی ملت روس شد .

بدستور اسقف نامبرده در محوطه کرمل کلیسائی بنام اوسپنسکی سوبور بنا نهادند که امروزه یکی از بزرگترین ابنیه تاریخی کرمل محسوب میگردد از سال ۱۴۹۸ میلادی تا نیکلای دوم آخرین تزار سلسله رومانوف تمام پادشاهان روس در این کلیسیا تاج گذاری میکردند ملت روس در طی قرون متمادی همواره اعتقاد و ایمان خاصی نسبت باین کلیسیا داشته علاوه بر اینکه عقیده دارند که استخوان شش نفر از مقدسین دین مسیح و قطعاتی از جامه حضرت عیسی و مریم در گنجینه آن کلیسا است، شمایل معروف حضرت مریم را که در آن کلیسا موجود است نجات دهنده روسیه از حمله امیر تیمور گورکان میدانند و شرح قضیه بطور اجمال بقرار ذیل است .

امیر تیمور گورکان پس از آنکه قشون حریف را تار و مار کرده و فرمانروای قبیچاق را متواری ساخت در سال ۱۳۹۵ میلادی آهنگ تسخیر روسیه نمود . واسیلی اول که شاهزاده بزرگ روس و در مسکو اقامت داشت لشگری از هرسو جمع آوری کرده بچنگ امیر تیمور شتافت و در کنار رود اوکا منتظر دشمن شد از طرف دیگر ملت روس متوسل بخداوند شده شمایل معروف حضرت مریم را از شهر ولادیمیر بمسکو انتقال دادند معروف است همان روزیکه مردم وحشت زده

مسکو شمایل مزبور را با جلال تمام استقبال می کردند همان روز هم امیر تیمور بنا گهان از ولایت یازان فرمان بازگشت صادر کرده از خاک روسیه خارج شد و از آن تاریخ شمایل فوق الذکر مهمترین مقدسات مسکو شمرده میشود.

اما ساختمان عمده قصور و کلیساهای معروف کرمل در زمان ایوان سوم شروع شد و وی اولین شاهزاده بزرگ روس است که خود را وارث امپراطورهای ییزانس شمرده در روابط با سلاطین کشورهای دیگر خود را تزار میخواند و پادشاه کل روسیه مینامید ایوان سوم از ۱۴۶۲ تا ۱۵۰۵ میلادی پادشاهی کرد.

یکی از مهمترین قصور کرمل معروف به کرانو ویتایا پالاتا که با وجود آسیب و صدمه ای که از حریق های متعدد دیده بازهم شکوه خیر کننده ای دارد این قصر در عهد این پادشاه بدست معماران هنرمند ایتالیائی ساخته شد و چندین قرن شاهد تشریفات جشن های بزرگی بود. کلیسای اوسپنسکی از نو باشکوه بزرگی بنا گردید و نیز چندین قصر از قبیل قصر خزانه پادشاهی و قصر حرمنسرا و قصر مخصوص پادشاه و چند کلیسای دیگر ساخته شد و دیوار جدیدی بابرجهای مرتفع بدور کرمل کشیدند و اکنون خاکستر رجال بزرگ شوروی را در دیوارهای کرمل دفن میکنند دیوار کرمل نوزده برج دارد و از پنج دروازه بزرگ وارد کرمل میشوند.

مسکو در اوائل قرن ۱۵ از حیث شکوه و عظمت خود شهر و زیبائی کلیساها مایه حیرت همسایگان بود حتی در نظر انگلیس ها بزرگتر و زیباتر از لندن جلوه میکرد بعدها هریک از سلاطین روسی به تزیینات عمارات کرمل افزودند مخصوصاً نقاشیهای زیبای آن در سال ۱۷۷۰ بدستور کاترین دوم ترمیم گردید.

کرمل باتمام قصور و کلیسیا های مجلل خود و همچنین شهر مسکو با سیصد و سیزده کلیسیا و بیست و یک دیرش چندین بار دستخوش هجوم مغولهای وحشی و طعمه حریق های خانمانسوز گردید .

آخرین حریق مدهش در سال ۱۸۱۲ در موقع حمله ناپلئون بناپارت بمسکو روی داد که ابنیه و قصور و معابد کرمل هم از آن حریق آسیب فراوان یافت ولی ملت روس از علاقه مفراطی که باین هسته مرکزی مدنیت روس داشت از تجدید عمارت و ترمیم آن خود داری نکرد چنانکه در دهه چهارم قرن ۱۹ قصور و ابنیه تاریخی کرمل را بادقت تمام ترمیم و بصورت اولی در آوردند و آخرین بار هم در سال ۱۸۸۲ کمیسیون مخصوصی مأمور شد که قسمت عمده قصور و کلیسیا های کرمل را بهمان شکلی که در قرون پانزدهم بود ترمیم نماید .

خلاصه محوطه کرمل هوزه کاملی از معماری و نقاشی و هنرهای زیبای قرون متمادی میباشد مثلاً میگویند جامه خانه کلیسای اوسپنسکی از حیث نفاست و تنوع جامه های زربفت و گرانبهائی که روحانیون در مواقع رسمی در بر میکردند شاید در دنیا بی نظیر باشد .

از آغاز تشکیل حکومت شوروی که پایتخت دوباره از لنینگراد بمسکو انتقال یافت کرمل مقرر دولت اتحاد جماهیر شوروی میباشد و در حفظ آثار و ابنیه آن هم نهایت دقت و توجه مبذول می گردد .

هنکام باز دید ما از کاخ مشاهده گردید که در گوشه یکی از سالنها کارگران مشغول تعمیر و ترمیم بودند و نهایت مواظبت در حفظ و نگاهداری این کاخ میشود .

در کرملین میتوان شاهانی از قرنهای گذشته بسبك معماری روم شرقی دید و اخیراً هم ساختمانهای جدیدی بسبك قرن اخیر ساخته اند .

در کاخ کرملین
نیمساعت از ظهر می گذشت که اتومبیلهای زیس حامل میسیون
ایرانی از خیابان مولخووا با گذشت و از دروازه روبروی کتابخانه
لنین وارد محوطه کرملین شدیم .
اتومبیل در جلوی میدان کلیسا توقف نمود و آقای قوام السلطنه
و سایر همراهان برای مشاهده آثار و عظمت جایگاه تزارهای روسیه از
اتومبیل ها پیاده شدند و براه افتادیم .



یکی از کلیساهای قدیمی و باشکوه کاخ کرملین
در مقابل ، کلیسای بزرگ و قدیمی بلا کووشتسکی که مهندسين
روسی آنرا ساخته اند توجه ما را جلب نمود ،

تابلوهای نفیس و بی نظیر این کلیسا اثر نقاش معروف روسی روبلف میباشد.

در طرف راست میدان، کلیسای دیگری است بنام کلیسای سن میخائیل که دارای گنبدهای مطلا و محل دفن تزارها و شاهزادگان روسی بوده است و بطوریکه آقای سیاح می گفتند مقبره ۴۹ نفر از شاهزادگان روسی در این کلیسا است.

برای دیده بانی قلعه در قرن پانزدهم برجی ساختند که ۱۰۰ متر ارتفاع دارد و در کنار همین کلیسا واقع است. مترجمی که همراه میسیون بود و شرح کاخها و کلیساهارامیداد هنگامی که یبای این برج رسیدیم بموض اینکه بگوید این برج برای دیده بانی کرملین ساخته شده گفت این برج محل بصر است.

یکی از رفقای شوخ که در نزدیک من بود آهسته گفت از بالای همین برج و بصر گاه است که سران کاخ کرملین جریانات سیاسی دنیا را مشاهده و قضاوت مینمایند.

از میدان کلیسا گذشته وارد خیابان عریض و طولی شدیم در اطراف این خیابان عمارات وقصور متعددی دیده میشد از آنجا گذشته و در پای توپ مهیب و عجیبی ایستادیم.

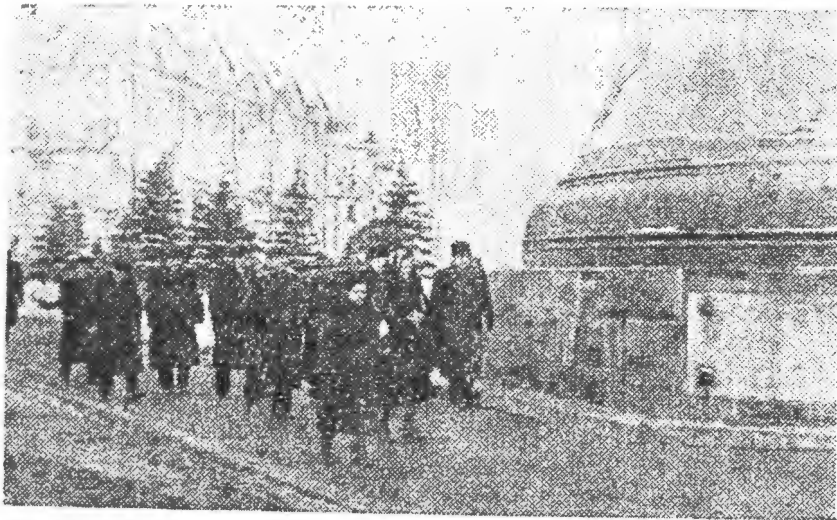
بطوریکه تیمسار سرلشکر شفائی اظهار میداشت این توپ در دوره ایوان مخوف بمنظور دفاع از کرملین ساخته شده است.

وزن توپ ۴۰ تن و کالبرش ۸۰ سانتیمتر هنوز تویی باین کالبر

ساخته نشده است و از لحاظ ساختمان هم بسیار دیدنی و فوق العاده می باشد .

این توپ مانند توپ مرواریدما بر روی دو چرخ قرار دارد ولی لوله توپ مروارید بلندتر است در صورتی که دهانه این توپ خیلی وسیعتر از توپ مروارید میباشد .

در این محوطه توپهای كوچك دیگری هم دیده میشود این توپهایی بود که در جنگ از ارتش ناپلئون بغنیمت گرفته شده است .
برای مشاهده یکی دیگر از کاخهای کرملین معروف به قصر نیکلاروانه شدیم .



عده ای از نمایندگان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در حال عبور از جلوی پادشاه ناقوسها که ۱۶۵ هزار کیلوگرم وزن آن است و در گراور بالایی از آن دیده میشود

در سر راه ناقوس بزرگی که در پائین برج معروف و مرتفع

ایوان کبیر بود جلب توجه نمود ارتفاع این ناقوس ۶ متر و محیط آن ۱۸ متر بود و بطوریکه اظهار نمودند وزن آن ۱۶۵ هزار کیلو گرم است.

این ناقوس بزرگ را در عهد الکسی سین سیلویچ پدر پطر کبیر ریخته و می خواسته اند که بر بالای برج قرار دهند ولی در حین بالا بردن بواسطه وزن زیادش پائین افتاده و يك تکه کوچک آن شکسته است و بعد در همان مکان پایه ای از سنک خارا ساخته و ناقوس شکسته را که پادشاه ناقوس ها نام دارد بر روی آن قرار داده اند. پس از مشاهده ناقوس بقصر جدید یاکاخ نیکلا که از سنگهای قیمتی و بی نظیر اورال ساخته شده است رفتیم.

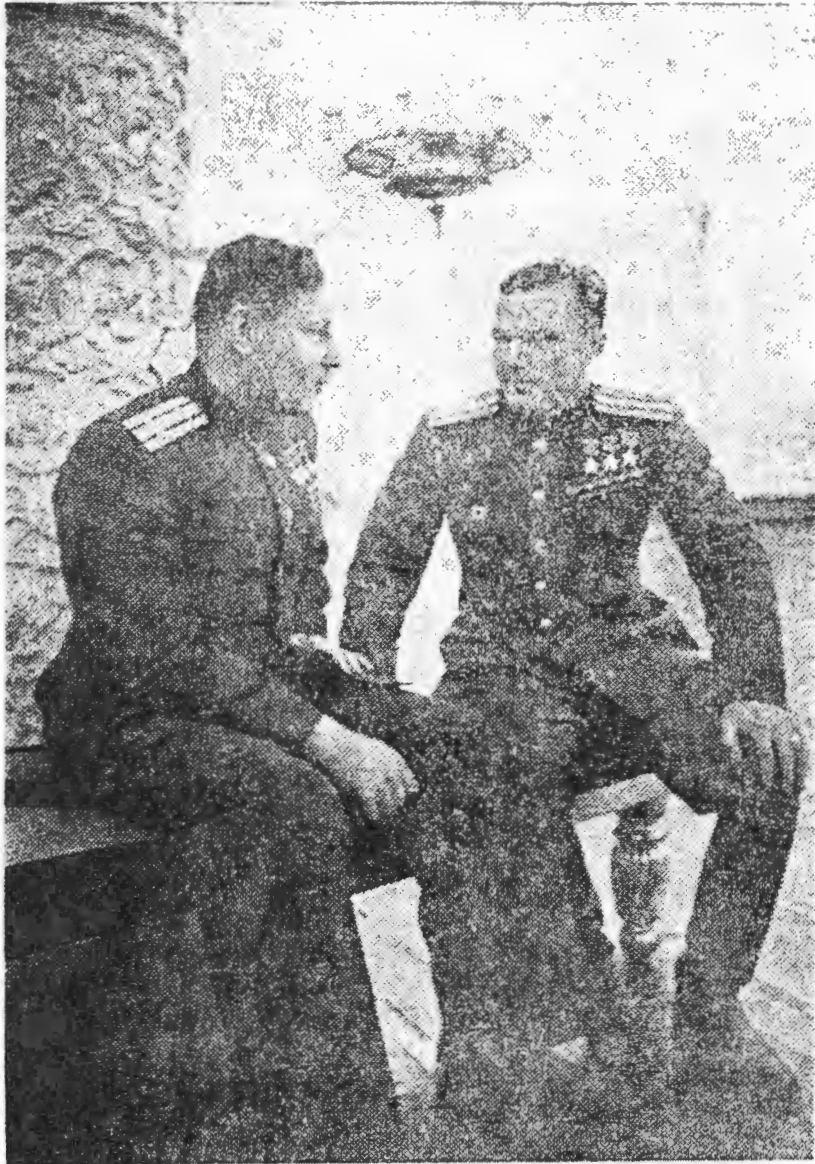
این همان قصری است که شاید خوانندگان محترم در فیلمهایی که دربار تزار را نشان میدهد دیده باشند.

پس از ورود به سرسرا و گذاشتن پالتو و کالش در جا لباسی از پله های عریض سنک سفید که شفاف ترین و ظریفترین سنگهای روسیه است و با قالی قرمز رنگ زیبایی مفروش شده بود بالا رفته وارد سالنی شدیم. تابلوی الکساندر سوم که از تابلوهای بزرگ و نفیس میباشد در این سالن و روبرو قرار داشت.

این تابلو که اثر نقاش معروف روسی است ۴ متر در دو متر است. از این اطاق گذشته بتالار بزرگی رفتیم که چهل چراغهای بسیار زیبای برنزی آنرا روشن می نمود.

این تالار بزرگ محل پذیراییها و جشنهای مهم تزار بوده و

تالار بزرگ کاخ کرملین - این تالار ۹۷ متر فیل ساخته شده و دیوارها و همچنین سقف آن تماماً از سنگهای سفید جبال اورال ساخته شده است.



دو نفر از فرمانان اتحاد جماهیر شوروی و نمایندگان شورای عالی در تالار بزرگ کاخ

رقص‌های دسته جمعی آن زمان در همین تالار انجام میگرفته است بدنه و سقف این تالار تماماً از سنگ سفید بسیار شفاف ساخته شده و روی دیوارهای آن اسامی کسانی که موفق بدریافت نشان ژرژ شده و با قهرمانان پیروزی در جنگ ناپلئون اندك گردیده است.

در های بزرگ این قصر که تماماً از برنز و جواهر نشان است بطول ۵ متر در سه متر میباشد و طول و عرض این تالار در حدود ۳۵ متر دره ۱ متر است. عظمت این تالار بقدری است که هر بیننده ایرا بتعجب میاندازد از این تالار گذشته به بارگاه تزار که تمام دیوارها و سقف آن را تصاویری از زمان آدم و حوا تا ظهور حضرت مسیح ترسیم گردیده است داخل شدیم.

این تصاویر بتوسط یکی از نقاشان ماهر و زبردست روسی کشیده شده و تماماً بارنگهای بسیار جالب توجه و جذاب و با سلیقه مخصوصی مطلا گردیده است. از این بارگاه پرا بهت و جلال هم گذشته و از همان راهی که آمده بودیم مراجعت و پس از ورود به سرسرای کاخ بطرف چپ راهنمایی شدیم. در این قسمت از کاخ مجلس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی منعقد میگردد.

این مجلس بالاترین ارکان دولت شوروی است و نمایندگان دو مجلس متساوی الحقوق، شورای اتحاد و شورای ملت ها در آن اجتماع مینمایند. نمایندگان شورای عالی منتخب تمام ملت شوروی بوده و مظهر اراده، آرمان، عقاید و منافع آن میباشد.

در این شورای عالی، کارگران، دهاقین، دانشمندان، هنر-مندان نظامیان و اشخاص دارای مشاغل گوناگون به سمت نمایندگی

تعیین میشوند و زنان شوروی نیز برابر با مردان انتخاب و در این مجلس شرکت مینمایند.

محل انعقاد شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بشکل مستطیل و گنجایش بیش از ۱۵۰۰ نفر را دارد.

در موقع ورود بیش از هزار صندلی که بر روی هر يك دستگاه بلند گو نصب شده و جایگاه نمایندگان است جلب توجه مینماید.

در صدر مجلس مجسمه تمام تنه لنین بهمان وضعی که در حال ایراد خطابه داشت دیده میشود

در مقابل این مجسمه جایگاه رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی است و در جلوی آن جایگاه هیئت رئیس و پس از آن تریبون قرار دارد. در روی تریبون، در مقابل نمایندگان علامت داس و چکش برجسته دیده میشود از شورای عالی هم گذشته بتالارهای مجلل و باشکوهی که هر يك از آن با سنگهای سفید، سبز صورتی ساخته شده بود وارد گردیدیم مترجم ما گفت که این تالار صورتی مخصوص پذیرائی تجار روسیه بوده است.

آقای قوام السلطنه گفتند پس جای ما نیست و آقای نیکپور باید دقت نمایند. از تالارهای پذیرائی نمایندگان سیاسی و خارجی که تمام دیوارهای آن از مخمل سرخ پوشیده شده بود عبور نموده و بیارگاه تزار و تالاری که مقر سلطنتش بود داخل و از آنجا بکلیسای خانوادگی تزارها وارد شدیم.

چیزیکه بیش از همه در این قسمت از کاخ مورد توجه قرار



گوشه‌ای از تالار مجلس شورایی و دو نفر از نمایندگان

میگردد اطاق خواب ملکه میباشد که وصل باطاق کشیش خانوادگی دربار تزار است و تعجب آنکه برای ورود باطاق کشیش باید از اطاق خواب ملکه گذشت. از دیدن این وضعیت عملیات شرم آور راسبوتین و نفوذ بی حد و حصر کشیش های آن زمان در مقابل چشم مجسم گردید. در فکر بودم که ناگهان همکاران مطبوعاتی مرا صدا زده و گفتند در کنار تخت ملکه عکسی از ما بردار پس از برداشتن عکس خود را بسایر همراهان رسانیده و بعد از مشاهده اطاق های دفتر و کار تزارها که تمام مبل و میز آن از چوبهای کارل که بسیار ذیقیمت و نادر است ساخته شده وبدون هیچ عیب و نقصی محافظت و نگهداری گردیده است این کاخ با عظمت را ترك نمودیم در حالیکه جلال و ابهت آن ساختمان در نظرمان مجسم بود.



آقای نخست وزیر که در این مسافرت مانند پدری مهربان اعضای میسیون را مورد مهر و محبت خودشان قرار دادند مایل بودند که هر روز و هر شب در حضور ایشان غذا صرف کنیم و تمام اعضا هم سعی مینمودند که از این امر رئیس مهربان و محبوب خود اطاعت کنند. در موقع ترك نمودن کاخ کرمیلین ما روزنامه نگاران چون با آقای زونف معاون اداره مطبوعات خارجی وعده ملاقات داشتیم و آقایان اسدی و نیکپور هم می خواستند که برای اولین دفعه مذاکرات اقتصادی خود را شروع نمایند بدینجهت از آقای قوام السلطنه اجازه خواستیم که امروز را استثنائاً در هتل نهار صرف نمایم. ساعت ۳ بعد از ظهر بود که بهتل ناسیونال وارد و پس از صرف غذا آقایان نیکپور و اسدی برای شروع مذاکرات اقتصادی

بکمیساریای تجارت خارجی رفتند و بطوریکه اظهار نمودند مذاکرات آن‌ها با معاون کمیساریای تجارت خارجی مدت ۳ ساعت در محیطی کاملاً دوستانه ادامه داشت و در خاتمه تصمیم بر این گرفته شده بود که میسیون ایران نظریات و پیشنهادات خود را نوشته و بکمیساریای تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی تسلیم نماید تا پس از مطالعه پاسخ آن داده شود. ساعت ۸ بعد از ظهر بود که ما آقایان نیکپور و اسدی ر املاقات نمودیم. از نتیجه مذاکرات خود خیلی خوشحال و بشاش بودند آقای اسدی میگفت الحمدالله ما از کسالت در آمدیم و از هم اکنون باید بکار پردازیم این را گفته و با آقای نیکپور بد فتر کار خود رفتند که راجع بامور اقتصادی بین دو کشور پروژه ای تهیه و بنظر نخست وزیر ایران برسانند تا در صورت تصدیق و تصویب ایشان بروسی ترجمه و بکمیساریای تجارت خارجی فرستاده شود.

مذاکراتی که در ضیافت آقای مولوتف بین ایشان و

آقای قوام السلطنه و سایر اعضای میسیون بعمل آمد

روز جمعه دوم اسفند ماه آقای مولوتف ضیافتی با فخر نخست

وزیر ایران دادند که تمام اعضای میسیون و سران شوروی و نمایندگان سیاسی خارجی با خانمهای خود حضور داشتند.

این مهمانی در کاخی که برای پذیرائی ها در اختیار کمیساریای خارجه گذاشته شده است صورت گرفت. کاخ پذیرائی از يك تالار بزرگ و چند سالن که با سنکهای سفید و معروف جبال اورال ساخته شده است تشکیل و با حسن سلیقه و ظرافت مخصوص تزئین گردیده است. این کاخ دور از کرملین و در چند کیلو متری آن واقع شده و فقط برای پذیرائیهای است که کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی از مهمانان خارجی خود مینماید.

ساعت ۶ بعد از ظهر بود که باتفاق آقای نخست وزیر بطرف کاخ پذیرائی رفتیم آقای مولوتف از آغاز تا انجام میهمانی همه جا با آقای نخست وزیر همراه بودند و از ایشان پذیرائی مینمودند.

این دومین دفعه ای بود که آقای مولوتف را از نزدیک میدیدم مولوتف یکی از شخصیت های برجسته و مردان فعال اتحاد جماهیر شوروی است و سالهای متمادی است سیاست خارجی کشور شوروی را اداره میکند. دوستان او حق داشتند او را «چکش» بنامند (مولوتف در زبان روسی بمعنی چکش است) برای مولوتف با آن صراحت

لهجه و جدیت و شدت عمل شاید نامی مناسبتر از این یافت نمیشد. مولوتف بجز در مواقعی که لباس رسمی میپوشد غالباً لباس تیره رنگ در بردارد و کراوات مشکی میزند.

سیلپهایش سفید شده و بندرت موی سیاه در سرو صورت او دیده میشود ولی جسم آقوی است، نیروی بدنی او از تندرستی و نشاط او حکایت میکند سری بزرگ که نشانه ذکاوت سرشار است دارد، مولوتف برخلاف استالین که خیلی کم حرف میزند پر حرف است و یکی از خطبای زبردست ملت روس بشمار میرود گاهی زبانش لکنت پیدا میکند ولی در سخنرانی توانا است.



آقای مولوتف

کبیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی

مولوتف اطلاعات وسیع و جامعی از اوضاع جهان دارد.

مولوتف هم مانند بیشتر رؤسای حکومت شوروی گرفتار حبس و تبعید شده و با آنکه مشقات و مصائب بسیار دیده و با وجود فعالیت شدید و خسته کننده‌ای که دارد نیرومند و برای کار آماده است.

نسبت به لین و استالین خیلی صمیمی و علاقمند میباشد و غالباً ضمن صحبت از لین و استالین یاد میکند و همواره نام آنها را با احترام بزبان می‌آورد.

مثلاً در ضمن صحبتی که در همین شب مهمانی راجع به مسئله ملیت در کشور شوروی نمودند اظهار داشتند:

یکی از مساعی مهم و برجسته‌ای که برهبری استالین در کشور شوروی بکار برده شده است مسئله ملیت هااست.

قبل از انقلاب اکتبر در کشور شوروی احساسات، افکار، زبان و فرهنگ هیچ يك از ملل که در رژیم تزاری زیست میکردند مورد احترام دولت نبودند ولی در نتیجه فعالیت رهبر محبوب خود استالین فعلاً در رژیم شوروی هریک از مللی که در خاک اتحاد جماهیر شوروی زیست مینمایند همه چیز وجود دارد و همه از احساسات، افکار، طرز زندگی، مذهب، عادات و زبان و فرهنگ برخوردار میباشند. آنها از همه چیز بهره‌مند هستند و امور داخلی خود را اداره میکنند و در عین حال روابط این ملل شوروی طوری تنظیم شده است که اتحاد جماهیر شوروی در حکم یک دولت نیرومند و متشکل، عظمت خود را حفظ نموده و در جنگ اخیر هم این قسمت را بخوبی نشان داد.

مولوتف در عین حال که بسیار جدی و در کار خود سخت گیر

است خوش مشرب و بذله گو است . در همان مهمانی که با من و آقایان جهانگیر تفضلی و رضوی مواجه شد میسیون را مخاطب ساخت و گفت : روزنامه نویسهای جوانی هستند . ما در کشور خودمان تجربه ها و خاطرات خوشی از جوانان داریم و از آنها کاملاً راضی هستیم .

جواب داده شد که در ایران هم با زمامداری آقای قوام السلطنه و توجه مخصوص ایشان بطبقه جوان کشور افراد جوان خود را برای خدمتگزاری حاضر و مهیا ساخته اند . در اینموقع شیرینی روزنامه نگاران تعارف کردند . آقای مولوتف با خنده گفتند :

بروزنامه نگاران شیرینی تعارف نکنید ممکن است حقیقت قضایا را نویسند پس شامپانی هم بضمیمه شیرینی بایشان میدهیم . این را گفته دستور دادند شامپانی آوردند و بسلامتی نخست وزیر ایران آقای قوام السلطنه نوشیدند و بعد قیافه جدی تری بخود گرفته اشاره بروزنامه نگاران اظهار داشتند :

در روزنامه های ماهیچوقت مطلب مخالفت آمیز راجع بایران نمی بینید در صورتی که در مطبوعات ایران حملاتی نسبت بما و کشور ما دیده میشود . آقای نخست وزیر فرمودند : ملت ایران و مطبوعات آن خواهان دوستی صمیمانه و صادقانه با اتحاد جماهیر شوروی است و امید است که بزودی هر نوع سوء تفاهم مرتفع شود و کشور ما هم بتواند بک کشور دوست خود اتحاد جماهیر شوروی به اصلاحاتی که ایران انتظار آنرا دارد بپردازد .

آقای مولوتف پاسخ دادند که ما برای همکاری و مساعدت بایران

حاضریم و امیدواریم که نظریات مارامورد توجه قرار دهید زیرا اگر
مارا در وضع دیگری بگذارید ما خواهیم رنجید .

آقای قوام السلطنه فرمودند :

- شما را در وضع دیگری نخواهیم گذاشت مطمئن باشید .

- عملا نشان بدهید .

ما هم عملا نشان خواهیم داد مشروط باینکه از هر دو طرف
عملا نشان داده شود .

در اینجا آقای قوام السلطنه با خنده اضافه نمودند که حاضرم
شرط هم به بندم .

آقای مولوتف گفتند : بسیار خوب شرط ببندیم .

این مذاکرات مودت آمیز که موجب خرسندی حضار بود همه
را خنداند . صدای خنده در فضای اطاق منعکس شد بطوریکه سایر
میهمانان نیز باین گوشه اطاق که محفل انس دوستان ایرانی و شوروی
شده بود متوجه شدند .

آقای ویشینسکی نیز در این هنگام بما پیوستند و در کنار آقای
مولوتف ایستادند .

مولوتف عینک پرسی خود را برداشته و یکی دو مرتبه چشمها را
بهم زد و دوباره گفت ما در ۲۵ سال قبل از همه حقوق و دعاوی خودمان
در ایران صرف نظر کردیم .

آقای قوام السلطنه فرمودند :

— متشکرم که این مردانگی و سخاوت را داشته اید . و باید
هم نسبت بهمسایه خود ایران داشته باشید .

مولوتف پس از آنکه بوجود افکار مخالف دوستی متقابل دو دولت در برخی معافل ایرانی اظهار نظر نمود گفت ملل اتحاد جماهیر شوروی در تحت رهبری استالین بموفقیت های بزرگی نائل گردیده اند استالین در خاک شوروی محبوبیت خاص و مقام بزرگی دارد.

قوام السلطنه گفت استالین نه تنها در خاک شوروی بلکه در تمام کشورهای جهان این مقام را حائز است.

مولوتف گفت یکی از مساعی مهم و برجسته ای که بر رهبری استالین در کشور شوروی بکار برده شده مسئله تنظیم روابط ملل شوروی است. قبل از انقلاب اکتر در خاک روسیه احساسات افکار، زبان، مذهب و فرهنگ هیچیک از مللی که با رژیم تزاری زیست میکردند مورد احترام دولت تزار نبود ولی در نتیجه فعالیت استالین فعلا در رژیم شوروی برای هر یک از مللی که در خاک اتحاد جماهیر شوروی زیست مینمایند همه چیز وجود دارد. همه آنها از احساسات، افکار طرز زندگی، مذهب، عادت، زبان و فرهنگ خود برخوردار میباشند و از حیات ملی خویش بهره مند هستند و امور داخلی خود را خود اداره میکنند ولی در عین حال روابط این ملل شوروی طوری تنظیم گردیده که اتحاد جماهیر شوروی در حکم یک دولت نیرومند متشکل عظمت و استقلال و تمامیت کشور خود را حفظ نموده و در جنگ اخیر هم عملا این موضوع را ثابت نمود و به دنیا نشان داد.

وبعد آقای مولوتف اضافه نمود: با آنکه ترقیات کشور شوروی و اصلاحات اجتماعی که در آن بعمل آمده برای همسایگان مانیز موثر

و مفید است مع هذا در ایران بعضی ها هستند که با نظر خوبی باین جریانات نمی نگرند .

قوام السلطنه در جواب پاسخ داد : ملت ایران خواهان ترقی و تعالی و دوستی صمیمانه با اتحاد جماهیر شوروی است و امیدواریم که بزودی هر نوع سوء تفاهم مرتفع شود و کشور ما هم بتواند با کمک کشور دوست و همسایه معظم خود اتحاد جماهیر شوروی دست باصلاحتی اساسی که ایران انتظار آنرا دارد بزند .

مولوتف گفت ولی در ایران کسانی هستند که نمیخواهند و با این نظر مخالفند آنگاه حالتی تفکر انگیز بخود گرفت و گفت ما خوب اطلاع داریم و آنها را هم می شناسیم مثلاً آقای سید ضیاء الدین هنوز خیلی نفوذ دارد و عده ای از نمایندگان هم طرفداری از او مینمایند . در اینموقع آقای عامری آقای دکتر شفق را عقب زده و خود را به مولوتف نزدیک ساخت و در حالی که دستهای خود را بهم میمالید به مترجم گفت به جناب آقای مولوتف بگوئید اگر سید ضیاء الدین هست ما هم در مقابل او هستیم !!

قوام السلطنه گفت ملت ایران میدانند که کشور شوروی دوست معظم او در حال تکامل است و به همین جهت هم انتظار کمک از او را دارد اصولاً کشور های بزرگ باید کمک و همکاری نمایند تا کشور های کوچک پیش بروند و ترقی کنند ما هم از کشور بزرگ و همجوار و دوست خود کمک میطلبیم و خواستار حسن تفاهم کامل هستیم

— حسن تفاهم باید از دو طرف باشد تنها سخاوت ما کافی نیست . ما در این جنگ خیلی صدمه دیده ایم باید کار کنیم و آنچه را که پیش داشتیم و از دست داده ایم دوباره بدست آوریم .

عده زیادی از مردم کشور ما تلف شدند ولی روحیه ما قوی است و همه چیز را تجدید مینمائیم و کار می کنیم و پیش میرویم و البته در این میان میل داریم که همسایه ما ایران هم پیش برود و ترقی کند و در راه ترقی و تکامل متوقف نگردد آقای « کینگ کانادا » شاید موافقت نداشته باشد (مقصود مکنزی کینگ نخست وزیر کانادا است)

— ما با کینگ کاری نداریم و هرگز به کسی اجازه نخواهیم داد که در امور مملکت ما مداخله نماید .

آقای دکتر شفق که نزدیک آقای مولوتف بودند گفتند: شما برای اینکه به کینگ نشان بدهید کمک کنید تا ایران همسایه شما قوی باشد . آقای مولوتف اظهار داشتند .

— روزنامه های ما مینویسند که کینگ بکمک بوین رفته است . بعد از جنگ بین المللی دوم وضعیت دنیا و مردم دنیا اینطور شده که ملل عالم میخواهند استقلال داشته باشند و وسایل و طرزهای سابق را دیگر نمیتوان امروز نگاهداشت .

مردم میخواهند مستقل باشند و پیش بروند . اتحاد جماهیر شوروی این قضایا را بهتر میفهمد و بهتر درک میکند نه آقای کینگ و رفقایش . در هر حال ما گناهی نداریم و برای همکاری حاضریم .
آقای قوام السلطنه گفتند :

— البته همینطور است و کشور های بزرگ هم باید همکاری و کمک کنند تا کشورهای کوچک پیش بروند و ترقی کنند و بهمین نظر هم ما اینجا آمده ایم و از کشور همجوار و دوست خود کمک میطلبیم. پس از کمی سکوت آقای مولوتف گفتند :

— میسیونری باین درجه اهمیت تا بحال بمملکت ما نیامده است و البته وظیفه ما است که بشما کمک کنیم و نفع ما هم در اینست که شما قوی باشید. میخواهم بگویم که اینست طرز ابراز احساسات ما نسبت بهمسایه خودمان.

— ما هم آقای مولوتف ملتفت قضایا هستیم و محبتهای شمارا فراموش نمیکنیم.

— اخیراً که اینطور نبوده است.

— همیشه ملت ایران خواهان دوستی با شما بوده و هست و بهتر است گذشته را کنار بگذاریم و از حالا صحبت کنیم.

البته اینها تعارف نیست و ما ایرانیها درد دوستی صادق و پایدار هستیم. آقای مولوتف گفتند ایران هم میتواند همیشه اطمینان بدوستی با اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد و بعد اضافه نمودند. ما بسن بلوغ رسیده ایم و خوب تشخیص میدهیم و در غیر اینصورت میتوانیم از خود دفاع کنیم.

در هر حال هیچ امری که برخلاف منافع ایران باشد ما نداریم. روابط ما تا حدی رضایت بخش نبوده ولی باید حسنه و محکم تر گردد و سوء تفاهم ها مرتفع شود و البته امروز اگر رفع شود بهتر از فردا است

- ما هم همین را می‌خواهیم و در اینصورت امشب خواب خوش و راحتی خواهیم کرد.

- ما که حاضریم شما همیشه راحت و خوش باشید.

در اینموقع آقای مولوتف شامپانی تعارف آقای نخست‌وزیر نمودند
آقای نخست‌وزیر فرمودند که شامپانی‌های روسی خیلی قوی
است و آب ساده بهتر رفع عطش میکند.

پس از کمی سکوت آقای مولوتف بآلبخند گفتند:

- مثل اینکه امشب در تمام کارها موافقت حاصل شد.

آقای قوام السلطنه فرمودند البته باید همینطور باشد از طرف
ما که حاصل است.

آقای مولوتف از طرف ما هم حاصل است...

در اینموقع آقای مولوتف يك کلمه بروسی گفتند که مترجم‌قدری
مکث نموده و بعد ترجمه آنرا گفت... انشاء الله،

در اینموقع چون ساعت نزدیک نه بود آقای نخست‌وزیر و سایر
همراهان خدا حافظی نموده و بمنزل مراجعت نمودیم در حالی که از
این میهمانی خاطرات خوشی داشتیم.

اولین ملاقات نخست‌وزیر ایران با ژنرال یسیم استالین

ساعت ۱۱ صبح شنبه سوم اسفند بود که آقای نخست‌وزیر اعضای میسیون را
احضار نمودند، تا جریان مذاکرات اولین ملاقات خودشان را با ژنرال یسیم
استالین شرح بدهند.

شخصیت آقای قوا السلطنه در این مسافرت، دل بزرگی را ایفا
نمود تجارب و اصابت نظر، صراحت لهجه و عواطف وطن پرستانه

آقای قوام السلطنه ایشان را مورد احترام و تکریم شایان رجال شوروی ساخت .

ملت ایران در این تکریم و تعظیم شریک است و اهالی شهرهایی که در مسیر هبئت اعزامی بودند خصوصاً مردم پایتخت اتحاد جماهیر شوروی خاطره پذیرائی پرمودت و احترام آمیزی را که از میسیون بعمل آمد فراموش نخواهند کرد .

نفوذ و شخصیت رجال هر کشور در سرنوشت آنکشور تأثیر عمیق دارد قابلیت و استعداد رجال هر ملت در ایجاد تاریخ خیلی مؤثر و دخیل است .

تاریخ جهان ساخته و پرداخته دماغ افرادی است که با استفاده از فکر و تجارب خود حوادث را پیش بینی میکنند و جامعه را زیر تأثیر شخصیت خود قرار میدهند رفتار و شخصیت آقای قوام السلطنه در جلب تعظیم و احترام میزبانان شوروی ما سهم شایانی داشت و این حقیقت همه جا نمایان بود . آقای نخست وزیر در این مسافرت با همه اعضای میسیون با کمال لطف و محبت رفتار کردند و ما را برای همیشه مرهون لطف پدرا نه خود ساختند ، همیشه همه را از نزدیک از مذاکرات سیاسی مطلع مینمودند و اگر کسی اظهار نظری میکرد آنرا قبول و یا با منطقی قوی رد میکردند . محضر ایشان کلاس درس سیاسی بود و مخصوصاً عقیده داشتند که بیشتر جوانها را در جریان مذاکرات سیاسی بگذارند ، ایشان معتقد نبودند که اعضای میسیون بهیئت های فرعی و مختلف سیاسی اقتصادی و مطبوعاتی تقسیم گردد همه اعضا را در مذاکرات شرکت میدادند و تفاوتی در این میان قائل نمیشدند .

موقعی که بقصر اختصاصی آقای نخست وزیر وارد شدیم، بجز آقای نخست وزیر همه اعضای هیئت در اطاق بودند قیافه ها آن بشاشت و شادابی روزهای اول را نداشت. همه ساکت بودند و معلوم بود که مذاکرات دیشب آقای نخست وزیر با ژنرال یسیم استالین چندان رضایت بخش نبوده است. من در آن میان آقای پیر نظر را ندیدم ایشان مانند همیشه در دفتر کار خود مشغول بودند. نزد ایشان رفته و نتیجه مذاکرات دیشب را سؤال نمودم. آقای پیر نظر گفتند آقای قوام السلطنه ساعت ۱۱ و نیم شب بود که از نزد ژنرال یسیم مراجعت نمودند و چون مذاکرات طولانی و ایشان خیلی خسته بودند باطاق خواب رفتند و استراحت کردند و من هم هنوز از قضایا مسبوق نیستم. مقارن ظهر بود که آقای قوام السلطنه با همان متانت و وقار معهود خود وارد سالن شدند و پس از تعارف بفردها اعضای میسیون و اطمینان باینکه همه حاضرند، شروع بصحبت نمودند و جریان مشروح مذاکرات و سؤالاتی که بین ایشان و ژنرال یسیم استالین شده بود بیان کردند. در موقعی که قضایا را شرح میدادند کمی افسرده بنظر میرسیدند و دو مرتبه هم رشته مذاکراتشان در نتیجه سکوت قطع شد سکوت ایشان متفکرانه و عمیق بود و نشان میداد که در زیر قیافه آرام ایشان طوفان سختی وجود دارد آقای عامری سؤال کردند آیا در موقع مذاکرات با ژنرال یسیم استالین جنابعالی تنها بودید یا کسی دیگر هم حضور داشت! آقای نخست وزیر فرمودند که آقای مولوتف هم بودند و مذاکرات را مترجم بفارسی و روسی ترجمه مینمود (در تمام مذاکرات و مهمانیها همیشه آقای زوین سمت مترجمی را داشتند نامبرده فارسی را خوب میدانست و

بطوریکه اظهار مینمود مدتی هم در ایران و افغانستان بوده است) یکی از اعضای میسیون که نزدیک من بود آهسته گفت: اگر مولوتف در ملاقات دیشب آقا با استالین شرکت مینمود نتیجه مطلوب تر میشد!

دکتر شفق میگفت اشکال کار اینست که حاضر بتخلیه هم نیستند و اظهار نگرانی از اوضاع ایران مینمایند در صورتیکه پیمان سه گانه با کمال صراحت آخرین مهلت را دوم مارس تعیین نموده است مذاکرات آقای نخست وزیر باژنرال یسیم استالین در اطراف سه موضوع دور میزد.

اول- نفت که مولوتف عقیده داشت شرط ابراز دوستی ایران و شوروی اینست که امتیاز نفت شمال بدولت شوروی داده شود همچنان که نفت جنوب سالها است بدولت انگلیس داده شده است.

دوم - در خصوص آذربایجان که همیشه مقامات شوروی عقیده داشتند و اظهار مینمودند که این يك امر داخلی است که باید بین دولت ایران و آذربایجان تصفیه گردد:

سوم - موضوع تغلیه ارتش سرخ از ایران که در اینخصوص اشاره به نگرانی از وضع ایران و توجه باوضاع بین المللی شده ولی وعده بر این شد که قسمتهائی از ایران کم کم از روز دوم مارس تخلیه شود. بدیهی است چون در هیچیک از مسائل بالا توافق نظر حاصل نشد. آقای قوام السلطنه بی اندازه متأثر بودند و تأثر ایشان موجب تألم همه اعضای میسیون شده بود.

پیدا نشدن زمینه ای برای حل قضایا و توافق نظر در مسائل مربوطه بایران آقای نخست وزیر را بر آن داشت که با مشورت سایر

اعضای میسیون نظریات خود را ضمن تذکاریه‌ای به کمیساریای امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی ارسال دارند. البته این تذکاریه يك یادداشتی بود که در آن دلایل نسبت بهر يك از سه موضوع مورد مذاکرات شفاهی آقای نخست وزیر تشریح گردید. طرز تهیه آن اینطور بود که موضوع مورد بحث قبلا در حضور آقای قوالسلطنه مطرح میشد و پس از توافق در رؤس آن متن تذکاریه تهیه سپس آقای نخست وزیر بادقت تمام آنرا تحت مطالعه قرار میدادند و اصلاحاتی را که لازم میدانستند مینمودند بعد آقای حمیدسیاح و دری که تسلط کاملی در زبان روسی داشتند آن را بروسی ترجمه کرده و برای فرستادن بکمیساریای امور خارجه آماده میساختند.

نخستین تذکاریه که بدین ترتیب تهیه شد در آن نظر دولت ایران بطور کلی اینطور توضیح داده شد.

نخستین تذکاریه ایران

۱- در خصوص امتیاز نفت شمال از آنجائی که مجلس شورای ملی قانونی از تصویب گذرانده است که بر طبق آن حتی مذاکره امتیاز را هم از طرف دولت و یا مأمورین او ممنوع نموده و مجازاتهایی برای متخلفین قائل شده اصولا نمیتوان در این خصوص وارد مذاکره گردید.

۲- در خصوص آذربایجان نیز باید توجه داشت این ایالت همیشه جزو لاینفک ایران بوده و هست و زبان ترکی نیز زبان محلی میش نبوده فرهنگ و زبان و ادبیات آنجا از قدیم الی حال زبان پارسی بوده شعرا و ادبا و کلیه ادارات و کتب آنجا زبان فارسی را زبان مادری خود دانسته و میدانند بنا بر این رعایت استقلال و تمامیت ایران مقتضی این

است کسانی که دست بکارهایی در آنجا زده اند که منافای استقلال و تمامیت ایران باشد از این طرز تفکر خودداری نمایند.

بدیهی است برای اصلاحاتی در آذربایجان دولت همه گونه کمک و فداکاری بکار خواهد برد و در اصلاح ادارات آنجا قبول پیشنهادات اصلاحی برای آن استان از هر حیث و اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و رعایت احتیاجات مردم آنجا سعی کافی خواهد نمود.

۳ - در خصوص تخلیه ارتش سرخ از کشور ایران نیز باید توجه داشت، اساس حق دولت ایران طبق پیمان سه گانه ای که بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده شناخته شده است.

نیروی متفقین تا دوم مارس ۱۹۴۶ میبایستی از ایران بازگشت نمایند. بنابراین علتی برای بقاء ارتش سرخ در ایران نمیتوان قائل بود. بدیهی است با توجه ملت ایران بلزوم تشدید روابط ایران و شوروی که نمونه کامل آن بروی کار آمدن دولت فعلی است و با اطمینان قلبی که برای از بین رفتن هر گونه تصور نگرانی بدولت شوروی میدهم موجبی برای بقاء نیروی سرخ در ایران نیست بعلاوه اجرای هر گونه اصلاحات در کشور و همچنین اقدام بالغاء بعضی از قوانین در راه بسط مناسبات ایران و شوروی وقتی امکان پذیر است که مجلس پانزدهم افتتاح شود و این اقدام هم هنگامی عملی است که نیروی متفقین از ایران بازگشت نموده باشند.

این تذکاریه عصر یکشنبه ۴ اسفند ۱۳۲۴ از کاخ اختصاصی نخست وزیر برای مولوتف فرستاده شد.

جریان مذاکرات و پیدا نشدن زمینه‌ای برای حصول توافق نظر، ما را ناگزیر ساخته بود و اتفاقاً در همان روزها هم گزارشانی از تهران محرمانه با تلگراف رمز میرسید و از فعالیت‌های پشت پرده بعضی از عناصری که در مقام تضعیف دولت و بلکه سقوط کابینه آقای قوام السلطنه بودند و از همه بالا تر شایعاتی راجع بتمدیده‌جلس چهاردهم و همچنین اجتماعات وزدو خوردهایی که در طهران روی داده بود حکایت مینمود. این گزارشها بیشتر اعضای میسیون را ناگزیر کرده بود ولی آقای نخست وزیر با کمال خونسردی و متانت گزارشات رسیده از تهران را میخواندند و با بیاناتی که میفرمودند روحیه متزلزل اعضای میسیون را آرام و قوی میساختند.

۵ بعد از ظهر روز ششم اسفند ماه بود ما در اطاق دفتر آقای پیر نظر نشسته بودیم که آقای عامری اطلاع دادند، پاسخ نخستین تذکاریه ایران از طرف کمیساریای امور خارجه شوروی رسیده است فوراً همه نزد آقای نخست وزیر رفته و منتظر بودیم که آقای دری و سیاح آنرا بفارسی ترجمه نمایند.

در میان سکوت مطلق که در سالن حکمفرما بود آقای دری خلاصه تذکاریه را اینطور شرح دادند.

پاسخ نخستین تذکاریه، ایران

۱ - در خصوص نفت شمال ایران از لحاظ ابراز حسن نیت کامل حاضریم از مطالبه امتیاز نفت صرف نظر نمائیم بهمین جهت پیشنهاد مینمائیم شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای عملیات اکتشافی و استخراجی تشکیل گردد که سهم شوروی ۵۱ در صد و سهم ایران ۴۹ در صد باشد.

۲ - در خصوص آذربایجان ایران که امری است داخلی و مربوط بخود دولت ایران توصیه میشود، ترتیبی اتخاذ گردد که با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنجا توجه کامل بعمل آید.

مجلس ملی آنجا بنام همان انجمن ایالتی و ولایتی تبدیل گردد و نخست وزیر محلی آذربایجان استاندار دولت مرکزی ایران باشد.

۲۵ درصد از درآمد بدولت مرکزی داده بقیه بمصرف اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آنجا بکار برده شود. وزارت جنگ و وزارت امور خارجه محلی نداشته و این دو وزارتخانه بسازمان دولت مرکزی اکتفا شود.

۳ - در خصوص تخلیه نیروی سرخ از ایران نیز بتدریج از دوم مارس شروع بعمل میشود در قسمتهائی از خاک ایران نیروی سرخ بازگشت مینماید ولی در ضمن اصلاح روابط دو دولت از قسمتهای دیگر هم تخلیه خواهد شد.

پس از اتمام قرائت پاسخ نخستین تذکاریه صحبت از مواد آن شد و از پیدایش راه حل در خصوص نفت يك حس خوش بینی در همه پیدا شده بود و اغلب عقیده داشتند که در صورت قبول آن باید سهام ایران در این شرکت مختلط بیشتر از سهام شوروی و یا لااقل مساوی باشد و همچنین راجع بسایر نکات قرار شد که دومین تذکاریه ایران بشوروی تهیه و ارسال گردد. در این تذکاریه در خصوص راه حلی که برای نفت پیدا شده ابراز خوشوقتی گردید ولی در سایر قسمتها نظریات دولت ایران خیلی صریح و روشن برای اطلاع مقامات شوروی ذکر گردید.

متن تذکاریه دوم ایران

۱ - در خصوص تخلیه ارتش سرخ از ایران پیمان سه گانه اساس حق ایران را تأمین نموده انتظار تخلیه میرود

۲ - در خصوص آذربایجان نسبت باصلاحات آنجا در حدود قوانین فعلی و مخصوصاً اختیارات انجمن های ایالتی میتوان باصلاح امور اهالی آنجا توجه نمود. آذربایجان جزو ایران است و حکومت مشروطه ایران اصول مرکزیت را پذیرفته. فقط يك حکومت كه آنها مرکز در تهران است شناخته شده فرهنگ، ادبیات، زبان، عادات و سنن اهالی آذربایجان فارسی است، وحدت ایران و جز، لا-یتجزا بودن آذربایجان دارای ریشه های تاریخی است. باید بنغمه های افراد خاصی که منظور های شخصی دارند توجه نداشت.

در خصوص نفت نیز با توجه به نظریه اخیر در صورتیکه تخلیه نیروی شوروی طبق پیمان سه گانه انجام شود اصولاً قابل توجه بوده می توان با اصول مرضی الطرفین آنها را حل نمود.

بهر حال نباید از نظر دور داشت اساس اصلاح امر به بازگشت نیرو از تمام خاک ایران یعنی با اجرای پیمان سه گانه ارتباط کامل دارد. روز یکشنبه یازدهم اسفند پس از گردش مختصری درمسکو نزدیک ظهر بکاخ اختصاصی آقای نخست وزیر آمده تا از جریان مطلع شویم طولی نکشید که آقای نخست وزیر تمام اعضای میسیون را باطابق خود خواندند. ما همه میدانستیم که اتفاقی رخ داده و شاید جواب دومین تذکاریه رسیده باشد.

وقتی که وارد اطاق شدیم آقای نخست وزیر با همان متانت

مخصوصی بخودشان فرمودند که پاسخ دومین تذکاریه رسیده ولی نسبت باولی مفصل تراست خلاصه برای اطلاع ما یکی از رفقا آنرا قرائت نمود .

پاسخ دومین تذکاریه ایران

- ۱ - در خصوص نفت مابا حسن نیت راه حل ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی را پیشنهاد نمودیم ولی چون نظریه مزبور مورد قبول قرار نگرفت ما هم آنرا رد شده تلقی مینمائیم و بنابراین بهمان تقاضای امتیاز معادن نفت شمال باقی هستیم .
- ۲ - در خصوص آذربایجان ما از ابتدا آنرا يك امر داخلی می دانستیم و نظریه ای در این مورد ابراز نداشتیم ولی از لحاظ کمک معنوی بدولت ایران توصیه هائی نمودیم و خواستیم وساطت در امر کرده باشیم . در خلال این مدت توصیه های مزبور را بخود آنها هم اطلاع دادیم ولی حاضر بقبول این نظریات نشدند و چون شما هم آن توصیه ها را قبول نکردید بنا بر این نسبت باین موضوع نیز نظریات مورد تذکر را پس گرفته تلقی مینمائیم .
- ۳ - در خصوص بازگشت نیروی شوروی از ایران يك مراجعه اجمالی بتاریخ روابط دولت ایران و شوروی و فعالیت های مخالف دوستی که از بدو پیدایش انقلاب روسیه در آن کشور پیش آمده ثابت مینماید مناسبات ایران و شوروی برپایه دوستی استوار نیست بنابراین نگرانی خاطر از ایران فعلا مانع تخلیه کامل نیروی سرخ از ایران می باشد .

دولت ایران در گذشته سیاست دیسکریمیناسیون ، را نسبت

بروسیه پیش گرفته است منابع نفت جنوب خود را بهمسایه جنوبی داده روسیه شوروی را بحساب نیاورده است .

استدلال ایران باینکه امتیاز داری در عصری داده شد که رژیم استبدادی در ایران حکومت میکرد وارد نیست زیرا در دوره مشروطیت و بوسیله مجلس شورای ملی ایران امتیاز داری لغو و مجدداً تا مدت بیشتری همان امتیاز برای نفت جنوب تجدید و تمدید گردید .

منابع دیگر نفت ایران یا برای همسایه جنوبی ذخیره گردیده و یا این که فعالیت‌هایی بکار رفته که بدولت شوروی داده نشود. قرارداد نفت شمال با امریکائی‌ها در بیست سال پیش بسته شد ولی بعد لغو گردید . در دوره رضا شاه باز هم امتیاز معادن نفت سمنان و خراسان با امریکائیها داده شد ولی به نتیجه نرسید بعداً با کمپانی هلندی در این خصوص وارد مذاکره شدند .

در کابینه ساعد قرار تقسیم نفت ایران بین کمپانی‌های امریکائی و هلندی داده شده‌مین که دولت شوروی با اعزام معلون کمیساریای خارجه تقاضای امتیاز نفت شمال را کرد نه تنها با آن رفتار مخصوص کابینه ساعد جواب داده شد بلکه مجلس چهاردهم با وضع قانون منع مذاکرات امتیاز نفت تقاضای دولت شوروی را رد کرد .

کابینه های ایران نیز کمتر رعایت بی طرفی و حفظ دوستی با دولت شوروی را نموده اند .

بیست و پنج سال پیش صمصام السلطنه رئیس الوزرای ایران ضمن یاد داشت خود بجامعه ملل تقاضای الحاق قفقاز و ترکستان را

بایران نمود امسال نیز یکی از اعضای برجسته کابینه آنروز صمصام السلطنه که آنوقع نیز فعالیت مخصوصی بکار می برد یعنی حکیمی زمام امور را به دست گرفته رویه ضد شوروی پیش کشید و جود عناصر ضد دوستی ایران و شوروی و پیش گرفتن سیاست «دیسکریمناسیون» از طرف ایران نسبت به شوروی اجرای ماده ۶ قرار داد ۱۹۲۱ را ایجاب مینماید.

تذکار به بالا، خوانده شد، پس از خواندن تذکار به اثری از نومیدی و دلسردی بر چهره حضار که اعضای هیئت اعزامی بودند نمایان گردید. افق فکر و روح همگی ما را تیرگی ناگهانی فرا گرفت، پرتو امید جای خود را به تاریکی و یأس وا گذاشت. میان اعضای هیئت صحبت از باز گشت بایران بمیان آمد. این یأس، بسیار ناگوار و خطرناک بود. ضربت شدیدی بود که شادی و آمال ما را درهم شکست ولی این طوفان، بسدی محکم بر خورد نمود و متلاشی شد. این سد شکست نا پذیر روحیه محکم آقای نخست وزیر بود که بر یأس ما غالب شد سیمای متین و نگاههای اعتماد بخش آقای نخست وزیر که انعکاسی از روح تزلزل ناپذیر ایشان بود اندک اندک ما را نیرو بخشید در پرتو اعتماد بنفس و قوت روح آقای نخست وزیر اعضای هیئت هم تدریجاً نیرو گرفتند و بر نومیدی غالب شدند. بدینی مبدل بخوش بینی گردید. گفته میشد بالاخره بر مشکلات غالب خواهیم شد دلیل ندارد گرفتار نومیدی شویم. ملاقات دوباره آقای نخست وزیر با ژنرال یسم استالین ممکن است نتایج رضایت بخش داشته باشد. باید بانتظار این ملاقات بود.

این نظر مورد قبول افتاد و ما هم در انتظار ملاقات آقای نخست وزیر با ژنرال یسجم استالین، تا موقعی که ملاقات صورت گیرد بگردش و تماشای نقاط دیدنی و تاریخی مسکو پرداختیم.

سرزمین صنعت

کشور شوروی بیش از آنچه يك کشور عادی قابل تماشا و مطالعه باشد دیدنی و شایان مطالعه است، این کشور اسرار آمیز در سالهای میان دو جنگ جهانی مانند سرزمین مبهم و افسانه آمیزی بود که آسمان آن همیشه مه آلود و از ابرهای ضخیم پوشیده باشد.

وضع مرموز و اسرار آمیز این کشور در آن سالها انسان را بیاد افسانه های اساطیری میانداخت و شهرهائی را بیاد می آورد که با قدرت ساحرانه جن و پری طلسم شده و هیچکس از آن آگاه نیست و پای هیچ مسافری بداخل آنها نمیرسد.

زمامداران شوروی در طی آن سالها چنان در استتار ترقیات صنعتی خود کوشیده و بقدری در این منظور مهم موفق شده بودند که حتی دستگاه جاسوسی آلمان هم نتوانست از حصار فولادین کشور شوروی عبور کند و از قدرت حقیقی ارتش سرخ مطلع گردد.

این يك قانون کلی است که بشر ذاتاً شیفته آن است که از اسرار و رموز هر کار مطلع شود و مخصوصاً چیزی را که در استتار آن بکوشند، و در زیر پرده ابهام و رمز مستور سازند بیشتر جالب توجه میگردد و ذهن کنجکاو دیگران را بخود معطوف میسازد.

همین علت کافی بود که ذهن افراد کنجکاو را متوجه سرزمین

اسرار آمیز شوروی سازد.

ولی يك نکته مهمتر، علت اساسی تر و مصلحتی بزرگتر در کار بود که دول جهان مخصوصاً دول بزرگ را تشنه اطلاع از اسرار کشور شوروی میساخت بدینجهت دول علاقمند باتمام قوای خود می کوشیدند که در این کشور پهناور رخنه کنند و از هر دریچه و روزنی استفاده نمایند.

ولی این مساعی بهدر رفت و قدرت حقیقی ارتش سرخ همان طور مستور و مجهول ماند تا روزیکه مطامع هیتلر آن پرده را بالا زد و ناگهان دنیا با قدرت جنگی حیرت آور و خیره کننده ارتش سرخ مواجه گردید.

در سالهای میان دو جنگ همه سیاستمداران و نویسندگانی که درباره کشور شوروی قلم فرسائی میکردند باین حقیقت معترف بودند که صنایع شوروی بسرعت گنج گنده ای توسعه مییابد.

همه اعتراف میکردند که کار گر شوروی بیش از کار گر ممالک دیگر تابع مقررات است و بهمین جهت قوه تولیدش بیشتر از دیگران میباشد.

از طرف دیگر صنایع شوروی این مزیت را دارد که گرفتار بحران اقتصادی و کسادى بازار و اعتصاب کار گر نمیشود و يك هم آهنگی و اتحاد و صمیمیت بسیار مفیدی میان کار گران رشته های مختلف صنعت شوروی وجود دارد.

این اطلاعات بمنزله پرتو ضعیفی بود که بردستگاه اقتصاد و صنعت شوروی میتابید ولی این پرتو ضعیف هر گز

نمی‌توانست قدرت واقعی و ترقیات حقیقی صنعت شوروی را نمایش دهد. هیچکس از توانائی واقعی صنایع شوروی آگاه نشد و شوروی‌ها توانستند نقش خود را با کمال مهارت بازی کنند و دشمنان خود را با شتاب‌اندازند. اگر آلمان‌ها از قدرت حقیقی صنعت شوروی و ارتش سرخ مطلع بودند هرگز این جنگ جهانی‌سوز بر پا نمی‌شد.

ارتش سرخ کامیابی‌های خود را مرهون ترقیات صنعتی کشور میداند و این عامل یعنی ترقی حیرت‌آور صنایع شوروی مهم‌تر و اساسی‌تر از آنست که در نظر سطحی و نخستین تصور شود. این عامل مهم نقش مؤثری در جریان تاریخ جهان بازی کرد. ترقی صنایع شوروی مبدء تحول اساسی و اصلی در اوضاع دنیا گردید. اگر ترقی صنایع شوروی نبود ارتش سرخ تقویت نمی‌شد و جنگ بصورت دیگری خاتمه می‌یافت.

من هم قبل از مسافرت بشوروی این نکات را در نظر داشتم و بسیار مایل بودم از نزدیک با این عامل مهم تحول تاریخ بشر یعنی با صنایع شوروی آشنا شوم و کارخانجات این کشور را تماشا کنم.

من هم مثل دیگران روایات متناقض و متضادی درباره شوروی، زندگانی و میزان مزدکارگران، هم‌آهنگی یا عدم تساوی میان زندگی افراد ملت، روحیات و عقاید مردم، توزیع ثروت و استفاده از مواهب مادی و مزایای معنوی و سایر شئون حیاتی ملت شوروی شنیده بودم. این روایات متناقض و مختلف بطوری نبود که بتوان یکی را بردیگری ترجیح داد و تصویری واقعی از اوضاع مادی و معنوی کشور همسایه در ذهن خود داشت.

پس از بازگشت از کشور اتحاد جماهیر شوروی هم عموم دوستان و آشنایان در ضمن صحبت از این مطالب سوال میکردند آنها هم تشنه اطلاع از حقایق هستند و میل دارند نمائی از کشور همسایه خود در دسترس خویش داشته باشند.

من برای پاسخ دادن باین پرسشها و باقتضای وظیفه مطبوعاتی که بهمه دارم اطلاعات و مشهودات خود را همانطور که در روزنامه اطلاعات نوشتم در دسترس خوانندگان محترم خواهم گذاشت و آنطور که کشور شوروی را در این مدت کوتاه اقامت خود دیده‌ام شرح خواهم داد.

يك کشور در يك عمارت

روزهای اولی بود که وارد مسکو شده بودیم. از اداره مطبوعات خارجی بما اطلاع داده شد که آقای زونف معاون اداره مطبوعات خارجی بملاقات روزنامه نگاران ایرانی خواهند آمد.

طولی نکشید آقای زونف به اتفاق آقای سولوویف وارد شدند و بما تبریک ورود گفتند از ایشان تشکر نموده و خوشوقتی خود را از آمدن بمسکو پایتخت کشور دوست و همجوار خود اتحاد جماهیر شوروی ابراز داشتیم.

آقای زونف اظهار نمودند برای اینکه شما، روزنامه نگاران بتوانید در مدت اقامت خود در مسکو هر جا را که مایلید ببینید، اداره مطبوعات حاضر است که همه گونه وسایل را در اختیار اعضای هیئت بگذارد.

از ایشان تشکر نموده و قبل از هر چیز مترجمی خواستار شدیم که در ضمن راهنمایی بسؤالات ما هم جواب داده شود .

ایشان قبول نموده و برنامه ای تنظیم نمودیم و بكمك همین اداره بود که ما توانستیم در مدت اقامت کوتاه خود شهر مسكو و مؤسسات دیدنی آنرا از قبیل نمایشگاه بزرگ محصولات صنعتی ، اداره ضبط صدا ، مترو (راه آهن زیر زمینی) بالشوتاتر (تئاتر بزرگ) ، سیرك ، کارخانه زیس ، اداره روزنامه پراودا ، موزه لنین و سایر مؤسسات را مشاهده نماییم .

اولین جائی که بازدید کردیم نمایشگاه محصولات صنعتی بود این نمایشگاه بسیار بزرگ و با شکوه بود و در آن محصولات بعضی از کارخانجات اتحاد جماهیر شوروی بمعرض نمایش گذاشته شده بود . این نمایشگاه در سال ۱۹۳۱ ساخته شده و در موقع جنگ تعطیل شده بود .

پس از جنگ در ۱۹۴۵ دوباره آن را دائر نمودند و اکنون محصول بعضی از کارخانجات و نتیجه کار آنها را میتوان در این نمایشگاه مشاهده نمود و درجه فعالیت کارگران کارخانجات و ضمناً فداکاری و پشت کار آنها را درك نمود .

ما در این نمایشگاه باین حقیقت پی بردیم که کارگر اتحاد جماهیر شوروی نه تنها کار میکند بلکه در هنگام کار فکر این نیست که ساعت کار تمام شده و مزد خود را بگیرد و برود ، اوصمیهانه کار میکند و میکوشد در مسابقه کار از دیگران جلو یفتد .

مساحت زمین نمایشگاه محصولات صنعتی پنج هزار متر مربع میباشد و دارای غرفه‌های بزرگ و متعددی است که هر کدام يك یا چند کارخانه اختصاص دارد.

در این نمایشگاه که ورود بان برای عموم آزاد است همه می‌آیند و ماشینهای مختلف و اسباب و آلاتی که در آن است مشاهده مینمایند و در ضمن هم میتوانند نظریات اصلاحی خود را بمدير نمایشگاه ارائه دهند.

در این نمایشگاه علاوه بر محصولات کارخانجات، تابلوهای نقاشی و پرده‌های بسیار بزرگ و زیبایی دیده میشود که وضعیت اتحاد جماهیر شوروی را قبل از جنگ و در هنگام جنگ و پس از خاتمه جنگ نشان میدهد.

دورنماهای بسیار جالب توجهی در غرفه‌ها ترتیب داده شده که معرف روح میهن پرستی و فداکاری ملل اتحاد جماهیر شوروی میباشد در این نمایشگاه می‌توان بجریان نقل و انتقال کارخانه‌ها بعقب جبهه در زمان جنگ پی برد و جالب توجه اینکه در این نقل و انتقال‌ها کارخانجاتی که نواقصی داشته رفع و تکمیل شده است مثلاً در یکی از غرفه‌ها نمونه‌ای از کارخانه تراکتور سازی که در خاور کشور ساخته شده بود دیدیم، این کارخانه تراکتور سازی قدرت آنرا دارد که روزی ۱۰۰ تراکتور بیرون بدهد در صورتیکه قبل از انتقال این کارخانه چنین قدرتی را نداشته و این خود مرهون زحمات و فداکاری کارگران و مهندسین شوروی میباشد که با علاقه تمام بکار می‌پردازند.

دروسط یکی از این غرفه‌های نمایشگاه کوره مرتفع کارخانه‌ای
نظر ما را جلب نمود، کسی که وضعیت غرفه‌ها را تشریح میکرد گفت
این کوره مرتفع در يك کارخانه بزرگ ذوب آهن که در کنار دریای
آزوف واقع است نصب شده بود و ۶۵ متر ارتفاع داشت در موقع
جنگ و بمباران کارخانه ذوب آهن بمبهای دشمن توانست این کوره
را فقط ۳ متر در زمین و در جای خود فرو ببرد خلبانان آلمانی
تصور میکردند که این کارخانه خراب و کوره مرتفع بلا استفاده شده
ولی مهندسین ما پس از بازدید و اطلاع از اینکه آسیبی بکوره
وارد نیامده است با وسایلی که در این نمایشگاه هم مشاهده مینماید
توانستند این کوره ۶۵ متری را دوباره از زمین بیرون آورده و در
جای اولیه اش کار بگذارند و اکنون کارخانه و کوره مشغول کار
میشود.

وقتی موضوع انتقال کوره مرتفع را برای یکی از رفقایم که
مدتهاست در مسکو میباشد تعریف نمودم بدون اینکه تعجب نماید
گفت در دوره حکومت شوروی مهندسین جوان این کشور موفق
بکارهایی شدند که الحق محیرالعقول باید نامید.

پیش از جنگ مهندسین با اسباب‌های مخصوص چند خانه بزرگ
چند طبقه‌ای را از جای خود حرکت داده بدون اینکه کوچکترین
وقفه‌ای حتی در زندگی و جریان ساکنین آن روی دهد در نقطه
دیگری قرار دادند.

مثلا يك خانه بزرگ و مجلل با يك عمارت تاریخی که در توسعه
خیابان مانع پیشرفت کار بود و از طرفی دولت مایل بخرابی آن نبود

خانه را با وسائلی که مهندسین تعبیه کرده اند از يك نقطه شهر يك نقطه دیگری که مایل بودند انتقال میدادند .

در قسمتهای دیگر نمونه فعالیت کارگران و متخصصین ملل شوروی دیده میشد و بطوریکه میگفتند در مدت ۳ ساعت میتوانند پل آهنی بطول ۲۳ متر در روی رودخانه بسازند که وسایط نقلیه و راه آهن از روی آن عبور نماید و در این نمایشگاه نشان داده میشد که بچه ترتیب میتوان این عمل را در مدت ۳ ساعت و با چند نفر کارگر انجام داد .

در هر حال بطوری که مدیر نمایشگاه میگفت پس از خاتمه جنگ و مراجعت سربازان اکنون ارتش کارگراتحاد جماهیر شوروی دست بکار گذاشته و بزرگترین کارخانه هارا در مدت ۵ یا ۶ ماه ساخته و یا ترمیم مینمایند و البته در موقع ترمیم آنرا تکمیل هم میکنند .

در غرقه دیگری شهر لنینگراد نظر ما را جلب نمود در آن غرقه تابلوهائی بود که روح فداکاری و از خود گذشتگی اهالی این شهر را نمایش میداد در اینجا بمانشان داده شده در موقعی که لنینگراد از طرف آلمانیهای مهاجم محاصره شده بود و اهالی هم هیچ رابطه ای با خارج نداشتند و آذوقه آنها تمام شده بود و حتی آب آشامیدنی هم نداشتند و نفت و بنزین مصرف تانکها و طیارات در شرف اتمام بود در چنین موقعی مردم لنینگراد توانستند با کوشش و فداکاری بی نظیری از زیر آب دریاچه ولادوکا، که تنها راه آنها بخارج بود در مدت ۳۶ روز ۲۱ کیلو متر لوله کشی نمایند و بوسیله این لوله ها مصرف نفت و بنزین

تانکها و طیارات و سلاحهای موتوری را فراهم آورند و بردشمن غلبه نمایند و بدینوسیله خود را از محاصره برهانند . این بزرگترین رشادت و فعالیت نوع بشر در سال ۱۹۴۲ میباشد که در تواریخ ضبط خواهد شد . پس از دو ساعت گردش در نمایشگاه و مشاهده غرفه های متعدد آن که معرف فداکاری و روح میهن پرستی ملل اتحاد جماهیر شوروی بود باطابق مدیر نمایشگاه آمده و در انجا اطلاعاتی که از قسمتهای مختلف نمایشگاه میخواستیم سؤال کرده و مدیر نمایشگاه توضیحات کافی دادند .

پس از نوشتن خاطرات خود در دفتر نمایشگاه از آقای مدیر سپاسگزاری نموده و انجا را ترك نمودیم .

صدای نمایندگان مطبوعات ایران در استودیوی مسکو منعکس شد

پس از بازدید نمایشگاه محصولات صنعتی برای مشاهده اداره ضبط صدا که از استودیوهای بزرگ و مهم کشور اتحاد جماهیر شوروی میباشد رفتیم ، این استودیو مرکز اصلی ضبط صدا است و دارای تشکیلات وسیع و شعباتی در استان ها و شهرستانهای کشور شوروی میباشد .

این اداره فعلا دارای دو سالن بزرگ است که یکی قدیمی و دیگری در موقع جنگ ساخته شده ، سالن جدید گنجایش ۲۵۰ نفر را دارد . در ساختمان این سالن ها تمام اصول فنی بکاررفته است و تمام دیوارها و سقف ان مانند لانه زنبور سوراخ سوراخ است .

در ضمن بازدید از این سالن ها مدیر استودیو که جوانی تاجیک

بسیار مؤدب و مهربان و خون گرم بود از نمایندگان مطبوعات خواستار شد که در مقابل میکروفن سخنرانی کنیم. ما قبلاً از اینکه سخنرانی خواهیم کرد آگاه نبودیم، پیشنهاد مدیر استودیو را پذیرفتیم.

نخست خانم بروك راهنما و مترجم ما پشت میکروفن قرار گرفت و پس از شرح ورود میسیون بمسکو نمایندگان مطبوعات ایران را معرفی و اظهار داشتند که اکنون بترتیب:

نماینده روزنامه اطلاعات، داد، ایران ما و نماینده اداره رادیو و تبلیغات سخنرانی خواهند نمود.

پس از ایشان من پشت میکروفن قرار گرفتم و راجع بر روابط ایران و شوروی و مقصود مسافرت میسیون بمسکو و اینکه امیدواریم روابط دو کشور بر اساس مودت متقابل دائمی و خلل ناپذیر استوار شود و نیز انتظارات و خلاصه‌ای از افکار عمومی ملت ایران را بیان نمودم و بعد رفقای مطبوعاتی هر يك بیانات مفصلی ایراد نمودند.

پس از ایراد سخنرانی بسالنی که صدا بوسیله ماشینها و دستگاه‌های مخصوص ضبط و در روی صفحات گرامافون منتقل میشد رفتیم و تمام تشکیلات مفصل و منظم آنجا را تماشا کردیم.

پس از بازدید کامل از این استودیوی مهم مسکو باطابق مدیر آمده و در آنجا هم در پاسخ بیانات مودت آمیز آقای مدیر تشکر نموده و شمه‌ای راجع بدوستی و روابط حسنه ایران و شوروی ایراد نمودیم. هنگام ترك نمودن آن اداره مدیر استودیو صفحاتی را که حاوی سخنرانی هر يك از ما بود برسم یادگار بما داد.

مترو یا راه آهن زیرزمینی مسکو

یکی از آثار دیدنی و جالب توجه شهر مسکو مترو (راه آهن زیرزمینی) آن میباشد.

در این شهر بر جمعیت صبح و عصر هنگامیکه کارگران و اهالی از خانه‌های خود بطرف محل کار خود میروند و یا از آنجا مراجعت می‌کنند در خیابانها و میدانها و در جلوی در ورودی زیرزمینهای راه آهن جمعیت انبوهی دیده میشود که پشت سرهم ایستاده و در انتظار نوبت خود هستند.

من قبل از ورود باین شهر وصف مترو مسکو را شنیده بودم و علاقه داشتم که این دستگاه را از نزدیک مشاهده نمایم. بدین لحاظ بود که بدون در نظر گرفتن آنکه تماشای مترو هم در برنامه بازدیدهای ما گنجانده شده است تماشای مترو رفتم.

روزی که با آقای مهندس جهانگیر اهی فرزند آقای اهی سفیر کبیر ایران در خیابانهای مسکو گردش میکردیم و عازم سفارتخانه ایران بودیم پیشنهاد کردم که بجای اتومبیل با مترو برویم. فوراً بطرف یکی از مدخل‌های مترو رفتیم و پس از خرید بلیط وارد شدیم در شهر مسکو قیمت بلیط مترو و اتوبوس و تراموای که مورد احتیاج عموم است از ممالک اروپا ارزانتر است بطوریکه با هیچیک از کشورهای دیگر نمیتوان مقایسه نمود.

راه آهن زیرزمینی در عمق بیش از پنجاه متر زیر زمین ساخته

شده و برای رسیدن بایستگاه که محل توقف واگون زیرزمینی است باید بیش از صد پله را طی نمود، البته پائین رفتن از صد پله آن هم در شهری که کارها انقدر سرعت انجام میشود و برای زمان قیمت قائل شده‌اند چند دقیقه وقت لازم است و از طرفی پائین رفتن و بالا آمدن از صد پله کار آسانی نیست.

ولی در اینجا هم صنعت بكمك بشر آمده و این زحمت را از دوش او برداشته است. باین ترتیب که پله های متحرکی ساخته‌اند که دائماً در حرکت است. از یکطرف پائین میرود و ازطرف دیگر بالا می‌آید و کافی است که انسان روی پله اولی قرار بگیرد، طولی نمیکشد که بدون احساس خستگی پله‌های متحرك او را بایستگاه میرساند.

ساختمان این راه آهن های زیرزمینی در اغلب شهرهای دنیا نظر بکثرت جمعیت و در نتیجه رفت و آمد زیاد مردم معمول و متداول است، اما راه آهن زیرزمینی مسکو بهیچوجه قابل مقایسه با راه آهن های زیرزمینی کشورهای اروپا که من اغلب انها را قبل از جنگ دیده‌ام نیست هم از لحاظ ساختمان و شکوه ایستگاهها و راهروها و هم از لحاظ استحکام. راه آهن زیرزمینی مسکو از ساختمانهایی است که میتوان گفت مهندسین و معماران شوروی هنرنمایی کرده‌اند.

راه آهن زیر زمینی مسکو از حیث استیل و اسلوب و استحکام و در عین حال تزئینات صنعتی بشهادت کسانی که راه آهن های زیرزمینی شهرهای بزرگ جهان را دیده‌اند مقام اول را دارد.

ساختمان ایستگاههای راه آهن زیر زمینی مسکو در حقیقت

بارزترین نمونه معماری و حجاری و مجسمه سازی و کجبری صنعت معاصر شوروی میباشد. صورتهائی که در ایستگاه بدیوار نقش کرده اند از شاهکار های صنعتی قرن بیستم محسوب میگردد و بقدری ذوق و قریحه در ساختمان این زیر زمینها و ایستگاهها بکار رفته که انسان از مشاهده آن بی اختیار لب به تمجید و تقدیر میکشاید.

با وجود اینکه راه آهن زیر زمینی بیش از صد ها متر در شکم زمین است ولی هوای زیر زمین ها و ایستگاهها بواسطه دستگاههای تهویه تصفیه میگردد و مسافری در زیر زمین هم هوای صاف و لطیف استنشاق میکنند.

مترو اساساً یکی از ابداعات مهم بشر است هم از لحاظ اقتصاد و صنعت هم از لحاظ ذوق و ظرافت شایان توجه میباشد.

مترو بمنزله سندی است که زبونی طبیعت را در مقابل فکر بشر مسجل ساخته و بقدرت بیرون از حد تصور بشر اعتراف نموده است. سر پنجه صنعت بشری زمین را شکافته و در دل تیره خاک تفرجگاهی پدید آورده است.

در آن روزها که هنوز عفريت جنگ اروپا را پایمال و ویران ساخته بود غالباً جوانان دلباخته که از گردش در باغ و گلزار خسته می شدند اعماق زمین را برای راز و نیاز بادلبر خویش انتخاب میکردند دیوارها و سقف راه آهن زیر زمینی با سیمای آرام و چهره بی حرکت خود شاهد بسی معاشقه ها و دلبریها، نازها و نیازها، غمزه چشمان سرمست معشوق و موگان اشکبار عاشق می گناه میباشد.

ولی این گواه محرم اسرار و نگهبان رازهاست، مانند ستارگان مشهودات خود را مکتوم میدارد و همچون سکوت تفکر انگیز شب انسان را بتأمل و دقت در اسرار وجود تحریک می نماید.

يك مزیت دیگر مترو آن است که ایستگاههایش مانند ایستگاه های اتوبوس نیست که بهم نزدیک باشد. میان دو ایستگاه مترو بیش از يك کیلومتر فاصله است این مزیت باعث میشود که هم در وقت صرفه جوئی شده و هم جوانان دل داده فرصت بیشتری برای راز و نیاز داشته باشد.

گاهی اتفاق می افتد در میان مسافرین يك واکن زیر زمینی که آثار شتابزدگی بر سیمای همه ایشان نمایان است و همه میخواهند هر چه زودتر بمقصد برسند و جوان در گوشه ای نشسته اند از چهره شان آرامش و اطمینان خاطر هویدا است.

واکن زیر زمینی بسرعت پیش میرود. ایستگاهها را طی میکند با استفاده از انرژی برق سینه زمین را میشکافد.

بیشتر مسافرین باز هم از آن سرعت گیج کننده راضی نیستند و میخواهند در يك لحظه سراسر راه را طی کرده بمقصد برسند.

ولی آن دو جوان که گوشه واگون زیر زمینی را برای مصاحبت عاشقانه انتخاب کرده اند آرزو دارند چرخ زمان کند و کند تر شود. حرکت افلاك بتأخیر افتد میان دو ایستگاه ساعت ها مسافت باشد چرخهای واکن بچرخد ولی ایشان هر چه دیرتر بمقصد برسند. برای این دو جوان و برای کسانی که دلشان از امید و مسرت لبریز است گذشتن

زمان محسوس نیست . در نظرایشان ساعت کمتر از یک دقیقه و شبانروز کمتر از یک ساعت است .

من در اروپا گاهی با اینگونه مناظر روبرو شده‌ام که از لحاظ روانشناسی قابل مطالعه است ،

یکی از نویسندگان مشهور بلژیک عقیده داشت يك نویسنده اجتماعی برای مطالعه در روحیات مردم میتواند از اتوبوس و مترو استفاده کند .

مسافرین يك واگن زیرزمینی که شاید نماینده همه طبقات جامعه نباشند چون بیشتر مسافرین مترو را افرادی تشکیل میدهند که عنصر فعال جامعه هستند و در حرکت عجله دارند ولی باز هم وسایط تقلیه عمومی از لحاظ تعمق در روحیات مردم قابل توجه است زیرا افراد تنبل و عشرت طلب هم گاهی سوار مترو میشوند ،

راه آهن زیرزمینی مسکو هنوز ناتمام است و فعلا سه رشته خط در مرکز شهر همدیگر را تلاقی مینمایند .

جنگ اخیر در پیشرفت عمران و صنعت اتحاد جماهیر شوروی وقفه بزرگی وارد ساخت ولی بطوریکه میگفتند در ادامه ساختمان راه آهن زیرزمینی مسکو تأخیری نداشت ،

هنگامیکه جنگ شروع شد ژنرال یسیم استالین دستور دادند که این ساختمان باید ادامه یابد زیرا مترو در دوره جنگ علاوه بر انجام وظیفه حمل و نقل از جنبه تدافعی هم بسیار مهم و پناهگاه خوبی برای اهالی مسکو بود .

اهالی مسکو بایستگاههای راه آهن زیرزمینی شهر خودشان قصر می گویند و باید گفت که این توصیف ابدأ مبالغه آمیز نیست . زیرا زیبایی ایستگاهها که تمام از سنگهای شفاف الوان و از موزائیک ساخته شده مانند قصر میباشد و حتی بعضی از ایستگاهها که با سنگ های سفید جبال اورال ساخته شده است از کاخ های مجلل هم با شکوه تر است .

بواسطه سرعت و راحتی ، مترو مورد علاقه اهالی بوده و بیشتر رفت و آمد با همین راه آهن ها می باشد .

مسافت بین ایستگاهها از یک کیلومتر و نیم تجاوز نمی نماید و در هر ایستگاه پنج دقیقه به پنج دقیقه و اگر میرسد و پس از یک دقیقه توقف بحرکت خود ادامه میدهد و در این مدت یک دقیقه مسافرین پیاده و سوار میشوند اگر ظرفیت واگن کافی نباشد آنها تیکه سوار نشده اند باید پنج دقیقه صبر نمایند و در واگن بعدی سوار شوند باین جهت در موقع سوار شدن خیلی عجله می نمایند چون جمعیت زیاد است و بر اثر مسامحه و اهمال ممکن است انسان مجبور به توقف گردد .

هنگامیکه در دفعه اول می خواستم سوار مترو مسکو شوم با اینکه من جلوتر از دیگران ایستاده بودم از لحاظ ادب و نزاکت بخانم پشت سرم تعارف کردم و خود را کنار کشیدم ولی تا خواستم جنبشی بخود بدهم در های خود کار واگن بسته شد خانم سوار گردید و من و رفیقم در ایستگاه ماندیم .

رفیقم گفت در اینجا تعارف را کنار بگذار زیرا معمول نیست

و اتکلی ممکن است این تعارف موجب رنجش خانها شود. زیرا زنان شوروی خودشان را بامردها برابر میدانند و با این وصف دلیل نداود که مرد بآنها یا آنها بمرد در موقع سوار شدن تعارف نمایند و از طرفی آنقدر وقت در اینجا قیمت دارد که بتعارف و تشریفات دیگری که در جاهای دیگر معمول است نمیرسد.

ما بیشتر ایستگاههای راه آهن زیر زمینی مسکو را مشاهده نمودیم مترو مسکو فعلا ۲۹ ایستگاه دارد ولی در نظر دادند خط جدیدی که حلقه وار دور شهر بگردد ایجاد کنند و البته در ساختمان ایستگاههای جدید شکوه و جلال بیشتری بکار خواهد رفت.

ساختمان مترو اغلب اوقات بموانع طبیعی زیر زمینی برخورد می نماید و بطوریکه در مسکو می گفتند خط جدید باید از رودخانه تحت الارضی بگذرد و در این طور مواقع آب رودخانه را باید برگردانند.

تأثر و هنر در شوروی

در دوره استبداد الهه هنر معمولا بکاخ سلاطین و اشراف پناهی برد و بابهتر بگوئیم پادشاهان مستبد الهه هنر را بزور بکاخ خود میخواندند پادشاهان و بزرگان در آن ادوار مشوق هنر و حامی هنرمندان بودند و قریحه های فروزان را زیر حمایت می گرفتند و معاونت پادشاهان تسکین گاه و نگهبان ذوق و استعداد افراد هنرور بود.

سلطان محمود غزنوی سیل طلا بخانه عنصری و سایر شعرای دربار پادشاه غزنوی از غنیمت های بیحد و حساب جنگی بهره می بردند.

و عطایای شاه بدرجه‌ای میرسید که شاعر از دریافت صله‌های تازه استنکاف می نمود.

اگر کارهای علیرضای عباسی امروز هنرمندان جهانرا باعجاب و تحسین و امیدارد و مانند خورشید در آسمان مدنیت شرق می درخشد این کامیابی مدیون هنر پروری پادشاه صفوی است که نام هنرمند بزرگوار را جاودان ساخته است.

در اروپا نیز مانند آسیا هنرمندان و صاحب‌دلان بدربارسلطنتی پناهنده می شدند، ولتر، مداح فردریک می شد.

شاعر ایرانی پادشاه را صاحبقران می خواند و نویسنده فرانسوی پادشاه را «... مظهر عظمت و تعالی قرن حاضر...» می نامید.

دیدرو هنگامی که مورد بی‌مهری زمانه و گرفتار فقر و بینوائی می شد ملکه روسیه او را از چنگال تهی دستی نجات میداد و ملک الشعراى ایران هم از برکت يك بدیهه سرائی به حکومت کاشان منصوب می گردید.

روزی که حکومت شوروی زمام امور را بدست گرفت هنرمندان روسیه نمیدانستند چه سرنوشتی نصیب ایشان خواهد شد و حکومت شوروی چه رفتاری با ایشان پیش خواهد گرفت.

ولی این نقطه استفهام و ابهام خیلی زود محو شد و لنین صریحاً اظهار داشت که هنرهای زیبا را یکی از ارکان اصلی مدنیت و عامل بسیار مهم پیشرفت معنوی ملت میداند و هنرمندان در جامعه کمونیستی مقامی بس ارجمند خواهند داشت.

حکومت شوروی هنر را از قیود و محدودیتهائی که داشت آزاد کرد در دوره جدید نه مذهب و نه عادات و تقالید باستانی هیچ يك بر هنرهای زیبا نظارت نداشتند .
فکر هنرمندان شوروی بیشتر در اطراف فرویدسیم و مار کیسیم دور میزد .

در دوره تزار هنر در داخل شهرها محبوس بود و احیاناً پرتو ضعیفی از آن بقصبات دوردست می تابید . ولی شورویها که می خواستند عملاً بر مردم روسیه ثابت کنند که رژیم جدید ، مفیدتر ، لذت بخش تر ، مطبوع تر و سعادتمندانه تر است توجه زیادی به هنرهای زیبا معطوف داشتند ،

در دهات و قصبات هم سالون تئاتر و سینما ساختند و هیئت های سیار بهزارع و دهات فرستادند .

ملل غیر روسی روسیه از قبیل ازبک و تاجیک و قزاق و ترکمن و بعضی ملل دیگر روسیه که هنر ها و عادات و سنن جداگانه داشتند در دوره تزارها اینطور بود که در بعضی نقاط سیل تمدن غربی بنیان هنر ملی را ویران می ساخت و هنرهای بومی پایمال هنرهای غربی می شد مثلاً موسیقی فرنگی موسیقی محلی را از رونق می انداخت و در بعضی نقاط هم هنرهای بومی در دایره تقلید و رکورد محدود می ماند .

حکومت شوروی باینموضوع توجه شایانی داشت و سیاستی نوین پیش گرفت که هم موارث گذشته را بنظر احترام می نگریست و هم هنرهای بومی را با اصول فنی غرب پیوند می زد .

مثلاً تاجیک ها و ازبک ها و اهل قفقاز که موسیقی قدیم ایران را حفظ کرده بودند همان دستگاههای آواز ایرانی را می نواختند اکنون نیز همان دستگاه را در مجالس بزم و کنسرتها در خانه و محافل خصوصی درهمه جای خوانند و می نوازند .

ولی موسیقی ایشان تا اندازه ای با اصول فنی بین المللی تطبیق شده و از امتزاج موزیک شرقی و غربی بتجدد جالب توجهی نایل گردیده است .

مثلاً آن دسته هنرپیشگان تاجیک و ازبک که در دو سال اخیر بایران آمدند و در ایران هم کنسرت دادند قسمت عمده برنامه های خود را با آواز سه گاه و ماهر و چهار گاه اختصاص داده بودند ولی پیش درآمد ها با سلوب موزیک غربی تنظیم شده بود و نوازندگان از روی قلم می نواختند .

تقریباً می توان گفت این کاریکه در موسیقی ملل شرق شوروی صورت گرفته همان منظوری است که آقای علینقی وزیری دارند و همیشه در اطراف آن گفتگو می کنند .

شورویها از سیاست تزار که مبنی بر (روسی کردن) ملت ها و محو خصایص ملل غیر روسی در مدنیّت روسی بود چشم پوشیده اند ولی نباید فراموش کرد که بحکم تنازع بقاء و فرمان ناموس مسلم بقای مناسب موسیقی و ادبیات و تمدن غربی تدریجاً موسیقی شرقی را تحت - الشعاع خود قرار خواهد داد و جوانان تاجیک و ازبک و قفقازی هم اندک اندک بموسیقی اروپائی متمایل تر خواهند شد .

روسها در دوره تزاری در موسیقی و سایر رشته های هنر پیشرفت بزرگی نایل شده و نوا بقی بدنای هنر تقدیم نموده بودند .
نام چایکو ووسکی در ردیف بزرگترین کمپوزیتورهای جهان ثبت شده و آمار چند نفر دیگر از موزیسین های روسی جزو آثار مقبول و رایج جهانی شناخته گردیده است مخصوصاً بالت و اپرای روسها شهرت بین المللی داشت .

ولی شورویها علاقمندی بیشتری بهنرهای زیبا نشان دادند و برای ترویج هنر و تشویق هنرمندان از صرف مخارج هنگفت خودداری نکردند .

چند نفر از موزیسین ها و هنرپیشگان شوروی عضویت شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی که عالی ترین مقام دولتی شوروی است انتخاب گردیده اند .

دولت شوروی تماشاخانه ها را نیز عمومی و ملی کرد و زیر نظر دوایر مخصوصی که نماینده دولت هستند قرارداد .

این وضع باعث آن شد که تماشاخانه ها و اوپراها بودجه کافی داشته باشند و هنرپیشگان بتوانند با فراغ خاطر بکسب صنعت پردازند بطوریکه در مسکو شنیدم نخستین تئاتری که بسبک جدید در روسیه نمایش داده شده در سال ۱۶۷۲ (زمان پطر کبیر) بوده و موضوع این نمایش را از داستان معروف استروموردخا که در دربار پادشاه هخامنشی رخ داده اقتباس نمودند .

عمارتی که امروز بنام (بالشوی تئاتر) مشهور است و بزرگترین

تماشاخانه مسکو میباشد تقریباً هشتاد سال پیش ساخته شده و استحکام این بنا بجدی بوده که هنوز بهمان وضع نخستین باقی مانده و خللی در آن پدیدار نگردیده است .

در موقع جنك يك بمب به گوشه شرقی تماشاخانه اصابت نموده ولی بسالن آن آسیبی وارد نیاورده است .

سالنهای این تماشاخانه بعضی اوقات در اختیار کنگره ها و مجامع مهمی که منعقد می گردد گذاشته می شود .

مثلاً مجلس یاد بود هزار ساله فردوسی در همین سالن برپا شده بود در تمام مدت اقامت میسیون ایرانی در مسکو هر شب دولژ هفت نفری در اختیار ما بود و اغلب شبهارا اعضای میسیون باستانی آقای نخست وزیر که مشغول کار بودند به تئاتر می رفتیم .

بالشوی تئاتر از لحاظ معماری و تزئینات هم حائز اهمیت است و حتی از تماشاخانه بزرگ پاریس نیز باشکوه تر میباشد .

سالن بزرگ این تماشاخانه بشکل بیضی ساخته شده و در وسط آن ۶۰۰ صندلی بارو کش مخمل قرمز گذاشته شده است اطراف این سالن تا نزدیک سقف ۶ طبقه صندلی می خورد، دیوارها و سقف آن گچ بری بسیار قشنگی برنك زرد طلائی داشت .

در وسط سالن يك دستگاہ چهل چراغ بقطر تقریباً ده متر آویخته اند که سراسر سالون را روشن میکند در طبقه ششم سالون و در طرفین سن چند نورافکن خیلی قوی نصب شده است يك محوطه بعرض ده متر جایگاه تئاتر را از جایگاه تماشاچیان جدا می سازد .

این محوطه جایگاه نوازندگان است سالون بزرگ این تئاتر
گنجایش دوهزار نفر را دارد .
نخستین شبی که بآن تماشاخانه رفته بودیم برنامه نمایشگاه باله



معروف قوبود و یکی از بهترین هنریشان شوروی لباس کوتاه و
سفیدی دربر داشت و درست شبیه به قوبود بانوک پنجه های پابر روی
سن میرقصید البته قهرمانان این نوع رقصها همان هنریشان شوروی

میباشند، شب دیگری که باین تماشاخانه رفتیم یکی از پس‌های معروف
بوشکین بمعرض تماشا گذاشته شده بود و صحنه دور نمای جنگلی را
نشان میداد، یکی از اعضای میسیون می گفت :

با آنکه یقین دارم این درخت مصنوعی است و اصلاً شاید درختی
وجود نداشته باشد و فقط نقاشی کرده باشند گاهی تردید میکنم و
حدس میزنم که شاید حقیقتاً درختی در اینجا غرس کرده‌اند .

این دوست ارجمند ما راست میگفت : د کور بقدری طبیعی و
خوب نقاشی شده بود که انسان را بتردید می انداخت .

صحنه بالشو تئاتر دو برابر و نیم سالن است .

بعضی اوقات بیش از چند صد نفر هنر پیشه روی صحنه می آیند
صحنه مانند صحنه های اروپائی متحرك است . یعنی هنر پیشگان در
طبقات زیرین یا اطراف صحنه روی صندلیها مینشینند و صحنه را مرتب
میسازند پس از آنکه صحنه مهیا شد بوسیله ماشین دور زده و یا بالا
می آید و مقابل تماشاچیان متوقف میگردد .

پس از ختم هر پرده صحنه حرکت میکنند و صحنه دیگری ظاهر
میشود . مزیت بزرگ این ترتیب آن است که برای آراستن و مرتب نمودن
صحنه نباید تماشاچیان را معطل و منتظر گذاشت مخصوصاً در نمایشهائی
که پرده های متعدد دارد و برای هر پرده ای د کور جدا گانه لازم است
این مزیت بیشتر محسوس میشود .

بدین جهت است که فاصله میان دو پرده چندان زیاد نیست و
گاهی کمتر از پنج دقیقه است .

در دو طرف سالن اطاقها و راهروهای برای سیکار کشیدن و قهوه و چای خوردن ترتیب داده اند که تماشاچیان در فواصل پرده ها با نجا میروند .

قیمت بلیط تئاتر در شوروی خیلی ارزان است ، در مسکو قیمت بلیط ها از دو روبل ناسی روبل بود (تقریباً از یکریال تا پانزده ریال) و بهمین جهت مرده از تئاتر حسن استقبال می کنند و شبی نیست که تماشاخانه های مسکو پر نباشد .



۱ موسیقی دانان شوروی تمام نقاط کشور خود مسافرت نموده و در پیرامون آوازه ها و موسیقی های محلی مطالعه می نمایند .
در این عکس موسیقی دان معروف شوروی « آدامیان » هنگام ضبط صدای یکی از اسکیموها دیده می شود .

مطبوعات شوروی

روزنامه های کشور شوروی هم مانند همه چیز آن سرزمین زیر رژیم حکومت کمونیستی قرار گرفته و وضع خاصی دارد که شبیه آنرا در هیچ نقطه دنیا نمیتوان یافت .

در ممالك مشروطه مطبوعات ميتوانند از روش دولت انتقاد كنند، كابينه را تقويت يا ثابت نمايند، افكار عمومى را شرح دهند و منعكس سازند و حتى پارلمان را هم زير نفوذ خود بگيرند .

قدرت مطبوعات در ممالك مشروطه بحدى است كه معمولاً مطبوعات را ركن چهارم مشروطيت ميدانند و اغلب رجال سياسى در دامان مطبوعات پرورش يافته و از روزنامه نويسى بوزارت و صدارت ميرسند .

و اما در همين ممالك مشروطه قوانين خاصى حدود روابط مطبوعات را با ساير طبقات ملت مشخص ميكند و آزادى عمل و حدود و حقوق مطبوعات بموجب قوانين تعيين ميكردد .

ولى در كشورهاي شوروى مطبوعات وضع جداگانه و مخصوصى دارند كه مولود وضع اجتماعى و رژيم حكومت آن سرزمين است .

مثلاً مطبوعات شوروى مانند همه بنگاههاى صنعتى و اقتصادى آن كشور چون اختلاف طبقاتى وجود ندارد و دولت نماينده حقيقى افراد ملت است روزنامهها تابع دولت و متعلق بدولت است .

يعنى سرمايه آنها از طرف دولت تأمين ميكردد و بصورت يك بنگاه اداره ميشود، همه كارمندان يك روزنامه از مدير و سردير گرفته تا موزع و حروفچين حقوق معينى مى گيرند و كار معينى را انجام ميدهند .

مطبوعات شوروى كاملاً آزادى عمل دارند و هيچوجه مداخلات آنها قبل از چاپ سانسور نميشود و چون در آن كشور طبقاتى وجود

ندارد که روزنامه بنفع طبقه‌ای از طبقات دیگر انتقاد نماید و همچنین نبودن احزاب مختلف باعث شده که يك هم‌آهنگی و اتحادی در بین مطبوعات شوروی پیدا شود.

مطبوعات همیشه از سیاست کلی دولت پیروی می‌کنند و مقالات ادبی و سیاسی و اقتصادی آنها عموماً بر محور اصول مارکسیسم دور می‌زنند.

هدفشان محو اختلافات طبقاتی و تقویت دولت شوروی است و در سراسر جراید و مجلات آن کشور يك سطر انتقاد از روش دولت دیده نمی‌شود.

هنگامی که میسیون ایرانی وارد مسکو شد همه جراید خبر ورود میسیون را با عبارتی مشابه بهم درج نمودند و کمتر تفاوتی در عبارتهای روزنامه‌ها دیده می‌شد.

درفرودگاه مسکو تقریباً دو‌یست عکس مختلف از میسیون بر داشتند، ولی فقط یکی را انتخاب کرده بودند و همان يك عکس بود که در همه جراید چاپ شد.

در سیاست خارجی هم مطبوعات شوروی همیشه با هم متفق و هم‌آواز هستند و دیده نشده است که مثلاً روزنامه پراودا از يك سیاستی انتقاد و روزنامه ایزوستیا از همان سیاست پشتیبانی و یا تعریف کند. البته این وضع مخصوص مطبوعات شوروی مزایای بزرگی نصیب ایشان ساخته است و از بعضی فشارها و مضیقه‌هایی که ما و هم‌کاران ما در سایر ممالک با آنها مواجه هستیم رهایی بخشیده است.

مثلا مطبوعات شوروی هرگز گرفتار مضيقه مالی و کيمياي کاغذ
نیستند و برای تهیه لوازم چاپ زحمتی ندارند مقررات اقتصادی ایشان
را زیر فشار نمیگذارد و گرفتار تشویش و اضطراب نیستند.

همیشه انبار هایشان از کاغذ و سایر لوازم چاپ انباشته است
ساختمانهای بزرگ و وسایل کافی در دسترس خود دارند.

کمونستها بمطبوعات اهمیت کامل میدهند و از این عامل مؤثر
اجتماعی بعد کافی استفاده میکنند.

استالین که در دوره پیش از انقلاب هم یکی از شخصیت های
برجسته و مهم حزب کمونیست بود، مدتی سردییری روزنامه پر اودا
را بعهده داشت،

اکنون نیز روزنامه های پر اودا و ایزوستیا و تروود و ایسته به
تشکیلات حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری است.

روزنامه پر اودا که از بزرگترین روزنامه های اتحاد جماهیر
شوروی است در حدود دو میلیون نسخه چاپ میشود و ارگان رسمی
حزب کمونیست است این روزنامه یومیه هر روز صبح منتشر میشود.
هنگامی که اداره پر اودا را بازدید نمودیم چیز جالب توجهی
که نظر ما را جلب کرد همان عظمت دستگاه، بزرگی ساختمان، ماشین
های رسانو متعدد و تشکیلات وسیع آن و قدرت مالی و مادی این
روزنامه و نظم و ترتیب کارهای آن بود.

مثلا کاغذ روزنامه را از ایستگاه مرکزی شهر بوسیله یک رشته
خط آهن فرعی بانبار کارخانه میآورند.

روزنامه تراد که ارگان رسمی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری است و بیشتر از خوانندگان آن کارگران هستند در حدود چهارصد و هشتاد هزار نسخه چاپ میشود. ایزوستیا و ارگان کارگران و رنجبران متجاوز از سه کروار نسخه چاپ و توزیع مینماید و از روزنامه های مهم مسکو است.



اداره روزنامه ترادوا

یکی دیگر از روزنامه های مسکو که بسیار متنوع و خواندنی است روزنامه وچرنیا مسکواست که هر روز عصر منتشر میشود و خواننده زیادی دارد.

روزنامه های یومیه نولا در چهار صفحه منتشر میشوند و اغلب سرمقاله های آنها مربوط بوضعیت داخلی اتحاد جماهیر شوروی است و بندرت مقالات سیاسی در ستون بك و دو دیده میشود.

تیراژهای هنگفت سبب ارزانی قیمت روزنامه ها شده و بادره جراید اجازه میدهد که روزنامه‌های خود را بقیمت نازلی بفروشند.

ولی چون سرمایه جراید متعلق بدولت است یعنی جراید هم مانند کارخانجات و بانکها و معادن ملك عموم ملت شناخته شده و دولت میخواهد از این وسیله همه ملت استفاده کنند علاوه بر ارزانی قیمت آن در خیابانها و نقاط متعدد و در معابر عمومی تابلوهای مخصوصی نصب کرده و جراید را باین وسیله و برایگان در معرض مطالعه عمومی مردم می‌گذارید.

گذشته از این جراید مطبوعات روزانه و هفتگی و ماهیانه بسیاری هست که متعلق بوزارتخانه ها است.

مثلاً ارتش سرخ نیروی دریائی، وزارت صنایع (اخیر بموجب فرمانی کلمه کمیساریا بوزارت تبدیل شده است) وزارت فرهنگ هر يك مطبوعات مخصوص بخود دارند.

برای بحث درباره هنر و هنرپیشگی و معادن و هوانوردی و سایر رشته های فنی هم مجلات و جراید جدا گانه انتشار می‌یابد.

آموزگاران، پشاهنگان، کودکان همه روزنامه‌های مخصوصی دارند بطوریکه می‌گفتند و آمار نشان میداد، روی هر هفته در سراسر کشور شوروی تقریباً چهار هزار روزنامه چاپ میشود که تیراژ آنها در حدود شش میلیون نسخه است.

تعداد مجلات هفتگی و ماهیانه هم تقریباً هزار و هشتصد و تیراژ

مجموع آنها در حدود دویست و پنجاه میلیون نسخه میباشد.
از هنگام برقراری رژیم بالشویک در کشورهای شوروی
مطبوعات بسرعت شگفتی ترقی یافته و روزنامه ها بزبانهای مختلف
ملتهای جمهوری شوروی انتشار می یابد.

مطبوعات شوروی همیشه تماس بسیار نزدیکی با توده مردم
دارند و در هر يك از روزنامه ها و مجلات شوروی مقالاتی بامضای
کارگران و کارمندان ادارات ویا کشاورزان و آموزگاران و غیره
دیده میشود.

در اتحاد جماهیر شوروی هر کس می تواند آزادانه اظهار عقیده
اقتصادی و سیاسی بنماید و هر گونه توضیحی را از رئیس اداره و یا
دولت بنماید.

اغلب از نامه هائی را که از طرف اشخاص بعنوان کیساریا های
مختلف نوشته میشود چاپ می کنند و پاسخ آنها نیز بوسیله روزنامه ها
داده میشود.

تمام اینها نشان می دهند که مطبوعات شوروی چه سهم بزرگی
در زندگانی ملت های شوروی دارند و با چه دیده ستایشی به آنان
می نگرند.

در کشور شوروی هم برای خرید کالا پول میدهند
میان مطالب مربوط بزندگان شوروی ها و خصایص رژیم
کمونیستی یکی دو موضوع مهمتر از همه و بیشتر مورد علاقه مردم
است که میخواهند از حقیقت آنها مطلع شوند. از میان این چند جنبه

زندگانی مردم شوروی شاید مهتر از همه، موضوع معاملات و روابط خریدار و فروشنده و طرز تأمین حوائج زندگانی، بودن یا نبودن اشیاء، تجملی، محدودیت یا نامحدودی میزان خرید کالاها و این گونه مطالب است که همه میخوانند در باره این چیزها اطلاع کافی صحیح داشته باشند و گریبان خود را از شایعات متضاد و متناقضی که شنیده میشود رها سازند.

اهمیت این موضوع را از اینجا میتوان استنباط نمود که اغلب دوستان و اشخاص ناشناسی که درباره کشور شوروی بانکارنده صحبت کرده و اطلاعاتی خواسته اند از این موضوع سؤال کرده و مایل بودند آشنائی صحیحی با این گوشه از زندگانی شوروی ها داشته باشند.

من خود پیش از سفر مسکو آگاهی جامعی از این مطالب نداشتم اطلاع من محدود بشایعاتی بود که شنیده بودم و این شایعات هم جز آنکه موضوع را مبهمتر کند نتیجه ای نداشت.

امروز این گوشه از زندگانی ملت شوروی را برای هموطنان خود روشن خواهم نمود و چنانکه وعده دادم مشهودات خود را شرح خواهم داد.

مقدمتاً باید متوجه بود که در کشور شوروی کلیه سرمایه ها متعلق به دولت است و مالکیت شخصی تا آن پایه که باستثمار منجر نگردد و تولید سرمایه داری نکند مجاز و اگر از این پایه تجاوز کند ممنوع است. تجارت و صنعت در اختیار دولت میباشد و هر رشته کسب و عملی که ممکن است مقدمه ایجاد سرمایه داری شود ممنوع شناخته

شده و غیرقانونی اعلام گردیده است.

کمیست ها که برضد بورژوازی قیام کردند پس از آن که حکومت را در دست گرفتند تدریجاً سرمایه داری را لغو نمودند و از میان برداشتند نخست کارخانه ها و معادن و بانک ها را از مالکیت شخصی خارج ساختند آنکاه سراغ تجار و سرمایه داران متوسط رفتند و تجارت را منحصرأ بدولت وا گذاشتند.

در کشور شوروی پول داشتن ممنوع نیست ولی استفاده کردن از سرمایه بنفع شخصی ممنوع است.

امروزهم در کشور شوروی مغازه های بزرگ نظیر مغازه های بزرگ اروپا وجود دارد که هر نوع کالائی در آنها فروش میرسد و در هر مغازه ای میلیونها سرمایه انباشته شده است ولی این مغازه ها متعلق بدولت است و فروشندگان این مغازه ها حقوق معینی میگیرند.

تحول رژیم در کشور شوروی مراحل متعددی را طی کرده تا بصورت کنونی درآمده است.

تا چند سال پیش از انقلاب هنوز سرمایه های کوچک بصورت مالکیت شخصی باقی بود.

مثلاً یکنفر بقال سرکوچه یا سلمانی و ساعت ساز مانند دوره تزار سرمایه خود را بکار میانداخت و هرچه فایده میبرد بنفع خود او بود. ولی دولت شوروی دامنه سرمایه داری را تدریجاً محدود تر ساخت تا اکنون که همه افراد پیشه ورکارمند دولت هستند یعنی حقوق ثابت میگیرند و کار معینی را انجام میدهند.

این طرز عمل دولت شوروی هم مولود منطق مخصوص و اصول مارکسیسم است که عقیده دارد باید از پیدایش سرمایه شخصی که منجر با استثمار شود جلوگیری نمود.

اکنون در کشور شوروی همه مغازه ها بزرگ و خواه کوچک متعلق بدولت است و متصدیان مغازه ها هم از طرف دولت حقوق میگیرند و عایدات خود را بدولت تسلیم میکنند حتی ساعت ساز و جواهری و نجار هم حقوق ثابت میگیرند و نمیتوانند محصول کار خود را بیل خویش ارزانتر یا گرانتر بفروشند.

در مسکو هم مانند شهرهای دیگر شوروی کافه ها، رستورانها و کاباره ها دانشگاه های بسیاری هست که مردم بآنها میروند و میگردانند، میرقصند، وساعت فراغت خود را بعیش و نوش میگذرانند و ملی دو چیز در این گونه اماکن عمومی جلب توجه میکند..

یکی آنکه کلیه کارمندان مکلف بپذیرایی مؤدبانه از مشتریان هستند و ناچارند وظیفه خود را بخوبی انجام دهند دیگر آنکه در این کافه ها تا آنجا که من دیدم شبها جمعیت زیاد تر از روزها است.

زیرا در کشور شوروی همه افراد باید کار بکنند و نان بخورند و بیکاری بزرگترین جرم محسوب میگردد و وقتی در یک شهر همه افراد مشغول کار باشند بدیهی است که برای کافه ای که روز هم باز باشد مشتری باقی نماند. از این گذشته در روز تفریحات دیگری هست که مردم میل نمی کنند در گوشه کافه ها بنشینند

در ایران و سایر کشور ها يك دسته بزرگ مشتریان روزانه کافه ها را اشخاص بیکار یا دلالها تشکیل می دهد

بیشتر معاملات در کافه و قهوه خانه صورت میگیرد دلالها از دلال
مستقلات و املاک مزروعی گرفته تا دلال کالای تجارتی در قهوه خانه
های بازار و کافه های خیابان جمع میشوند حرف میزنند معامله میکنند
و ضمناً مراقب جریان بازار هستند ولی در کشور شوروی اصلاً چنین
طبقه ای وجود ندارد.

نه دلال ملک و مستقلات یافت میشود نه دلال کالاهای تجارتی.
تجارت در دست دولت است و بوسیله بینگاههای معینی انجام میگیرد.
تجارت خارجی هم بینگاههای مخصوصی را گذار شده که بر طبق اصول
و دستور معینی کار میکنند.

وقتی این سه طبقه دلال و خریدار و فروشنده وجود نداشت
معلوم است که دیگر احتیاجی بکافه های روزانه باقی نمی ماند و کافه های
شبانه بیشتر مورد علاقه خواهد بود.

روسها از صد ها سال پیش همیشه بذوق موسیقی و علاقمندی به
رقص مشهور بودند.

اکنون هم ملت شوروی بموسیقی و رقص مخصوصاً با آهنگهای
تند و پرهیجان از قیل (والس) علاقه شدید دارند ولی از تانکو زیاد
خوششان نمی آید بازار رقص و موسیقی در آن کشور بسیار رواج است.
اخيراً يك نوع رقص بنام ناسوبکا منچوری معمول شده که
بسرعت رواج مییابد و نزدیک است مقام رقص ملی را احراز نماید.
این آهنگ بطوریکه کاوالیر من میگفت، سر گذشت جالب
توجهی دارد که خلاصه اش این است :

در جنگ روس و ژاپن (سال ۱۹۰۴) که ژاپنها بروس ها حمله کردند و قسمتی از خاک روسیه را در خاور دور متصرف شدند بکثرت کمپوزیتور روسی آهنگی باین نام ساخت این آهنگ مترجم احساسات ملت روس بود.

شعری که باین آهنگ خوانده میشد تأثرات ملت روس را نشان میداد و او را تشویق میکرد که خاک ازدست رفته را باز پس گیرد و برخاک ریخته را باز آورد.

سالها گذشت و این آهنگ تدریجاً متروک و فراموش شد. تا سال گذشته که شورویها در صف متفقین برضد ژاپون وارد جنگ شدند و جاکمی را که دولت تزاری ازدست داده بود باز گرفتند.

از آن پس این آهنگ مرده زنده شد و بسرعت در سراسر کشور شوروی شایع و متداول گردید.

اکنون همه شب در کافه ها این آهنگ را مینوازند و پیش از هر آهنگی بآن اظهار علاقه میکنند بطوری که تدریجاً ممکن است این آهنگ رنگ ملیت بخود گرفته و رقص ملی و عمومی شورویها بشود. شبی برای تماشای وضع کافه های مسکو بکافه مسکو رفته بودیم چند دفعه این آهنگ نواخته شد.

يك جفت گالش ۷۰ روبل و همان جفت گالش ۷۰۰ روبل
يك موضوع مهم دیگری که همه میخواهند از حقیقت آن مطلع شوند و من هم پیش از مسافرت بکشور شوروی اطلاع کافی از آن نداشتم موضوع توزیع کالاها میان مردم بود در این باره شایعات

متضادی شنیده می‌شد که پس از بازدید مسکو معلوم شد هیچ يك منطق با واقع نبوده است.

سابقاً شنیده بودم که در کشور شوروی همه چیز از روی کارت های جیره بندی توزیع می‌شود و هر کس سهم معینی از هر کالا دارد که باید آنرا دریافت نماید.

گاهی نیز می‌گفتند سابقاً این وضع معمول بوده ولی در سالهای اخیر متروک شده و هر کس هر چه بخواهد و بهر اندازه که مایل باشد میتواند خریداری کند.

پس از اقامت چند روزه در مسکو معلوم شد هیچك از آن روایت ها نماینده کامل حقیقت نبوده است یعنی در کشور شوروی با آنكه روش جیره بندی باقی است هر کس میتواند (بشرط پول داشتن) هر چه را بخواهد خریداری کند.

دولت شوروی احتیاجات مردم را بدو قسمت اساسی تقسیم کرده که یکی احتیاجات عمومی ضروری و دیگری احتیاجات خصوصی و غیر ضروری است.

احتیاجات نوع اول بوسیله کارت های جیره بندی تأمین می‌گردد و حواجج نوع دوم را باید از بازار آزاد خریداری نمود.

بعضی اشخاص تصور میکنند که در کشور شوروی فقط با ارائه کارت جیره بندی میتوان کالاهای ضروری را خریداری کرد در صورتی که چنین نیست برای خریداری هر چیزی باید پول داد فقط میان کالا های نوع اول و نوع دوم این تفاوت موجود است که کالاهای ضروری

عمومی را با ارائه کارت بقیمت نازلتری خریداری میکنند و کالاهای نوع دوم بقیمت بیشتری فروخته میشود.

تفاوت میان نرخ این دو نوع کالا بعدی زیاد است که شاید در هیچ نقطه دنیا تا این درجه فاحش نباشد.

مثلا هر فردی از ملت شوروی حق دارد در سال یکجفت کالش خریداری کند.

دولت این کالا را تا این اندازه برای مردم ضروری شناخته و جزو حوائج عمومی دانسته است.

این یکجفت کالش را فقط با ارائه کارت جیره بندی میتوان بقیمت هفتاد روبل خریداری کرد ولی اگر کسی بیش از این اندازه بخواهد باز هم میتواند خریداری کند ولی بقیمت ۷۰۰ روبل یعنی ده برابر قیمت جیره بندی.

این نوع بازار تا آنجا که من اطلاع دارم مخصوص بکشور شوروی است.

در سایر ممالك آسیا و اروپا که بعضی کالاها جیره بندی شده است در مقابل بازار رسمی بازارهایی بنام بازار سیاه وجود دارد که کالاها را بطور قاچاق بقیمتی گرانتر از نرخ رسمی میفروشند ولی در کشور شوروی این نوع بازار که بنام بازار سیاه مشهور است وجود ندارد.

بگفته یکی از دوستان این بازار کشور شوروی را باید بازار آبی نامید چون حد وسط میان بازار سفید و بازار سیاه است.

این بازار را نمیتوان بازار رسمی (سفید) نامید چون نرخ کالاها در این بازار خیلی گرانتر از نرخ رسمی دولتی است از طرف دیگر نمیتوان آنرا بازار سیاه دانست چون معاملات این بازار قاچاق نیست و بطور علنی صورت می گیرد.

شاید بهترین اسم برای این بازار کلمه (آبی) باشد که حد فاصل میان سفید و سیاه است.

در کشور شوروی برای همه چیز باید پول داد. جیره بندی جنس معمول نیست همه مردم حقوق میگیرند و احتیاجات خود را با پول خریداری مینمایند و اگر مازادی برای ایشان ماند در صورت تمایل در صندوق پس انداز ملی ذخیره میکنند.

در آن قسمت احتیاجات که عمومی و ضروری است همه افراد یکسان هستند ولی در خریداری کالای بیشتر و چیزهای بیشتر بر حوائج ضروری اشخاص متفاوت میباشد.

کسیکه پول دارد میتواند کالای بیشتر و بهتری خریداری کند و خارج از حدود زندگانی ضروری زندگانی بهتر و عالی تری داشته باشد و بیش از دیگران از آسایش و تفریح و لذت و مواهب جهان بهره مند گردد. مثلاً شنیدم که کلخوزها وقتی بمسکومیا آیند صد هزار صد هزار

روبل کالا خریداری مینمایند زیرا عواید آنها خوب و پولدار هستند. و بیشتر هم به دستبند و گردن بند و سنگهای قیمتی علاقه دارند ولی باید دانست که در مغازه های جواهر فروشی الماس و برلیان و طلا پیدا نمیشود بلکه یکنوع سنگهای قشنگی برنکهای زرد و بنفش موجود است که ما بآنها لعل و یاقوت کبود میگوئیم و فعلاً در روسیه مد شده و از

این سنگها انگشتر و یا گوشواره میسازند و همچنین سنگهای سبز رنگی است مانند زمرد که گویا سنگهای جبال اورال میباشد و از آنها سنجاق سینه و دکمه سردست میسازند .

دومین هفته اقامت ما در مسکو
دومین هفته اقامت ما در مسکو پایان میرسد در این دو هفته آقای نخست وزیر چندین دفعه با ژنرال یسیم استالین و با مولوتف مذاکره کرده بودند ولی با آنکه مذاکرات در محیط دوستانه جریان داشت متأسفانه تعللی کاملاً ب نتیجه مطلوب نرسید و حل بعضی مسائل ببعد موکول گردید .



آقای سادچیکف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی و چند تن
از کارمندان سفارت در تهران

آقای قوام السلطنه در همان چند جلسه بموقعیت های بزرگی نایل شدند و تا اندازه ای سوء تفاهات موجوده بین دو کشور را مرتفع ساختند و مقامات شوروی هم با انتصاب آقای سادچیکف بسفارت کبرای شوروی در تهران حسن نیت و تمایل خود را بتقویت روابط حسنه دو کشور همسایه ابراز نمودند و حتی خواستار شدند که مذاکرات در تهران بین دولت ایران و آقای سفیر کبیر ادامه یابد.

یکی از همین روزهای آخر بود که در حضور آقای نخست وزیر بودیم و ایشان پس از شرح مفصلی راجع بمذاکرات فرمودند کار میسیون تمام و باید هر چه زود تر آماده حرکت بتهران بود و تأکید کردند که هواپیما باید صبح فردا حاضر باشد که بسوی ایران پرواز نمائیم.

هر يك از اعضای میسیون برای آماده شدن بمحل خود رفتند و من چون ناهار را بر حسب وعده قبلی مهمان خانم آهی بودم بطرف سفارت ایران رهسپار شدم.

ولی قرار شد که ساعت ۵ بعد از ظهر همه اعضاء میسیون برای خدا حافظی از خانم آهی و سایر کارمندان سفارت ایران بیایند.

بطرف جایگاه مترو رفتم و پس از طی چند ایستگاه سر از زمین بدر آورده وارد خیابانی شدم و از آنجا با تراموای برقی خود را بسفارت ایران رساندم.

برای کسیکه از آغوش میهن خود دور افتاده و در سرزمین غیر بسر میبرد هیچ چیز مانند پرچم کشورش مسرت بخش و جذاب نیست. پرچم شیر و خورشید در هر گوشه تهران در نقاط متعدد از خانه

کوچکی که محل کلاتری است گرفته تا کاخهای باشکوه و وزارتخانه در اهتزاز است و اگر روزی صد بار نگاه مامتوجه این پرچم های افراشته گردد کمتر اتفاق میافتد که توجه ما را جلب کند.

ولی در کشورهای بیگانه اینطور نیست. یکنفر ایرانی هنگامی که در سرزمین بیگانه چشمش بر پرچم مقدس شیر و خورشید میافتد، دلش خرسند و چشمش روشن میگردد، احساسات و عواطفش بهیجان میآید، قلبش بعشق وطن میطپد، گذشته های پرافتخار این پرچم را بخاطر می آورد، فراز و نشیب های بسیاری که این پرچم طی کرده بیاد او میافتد.

پرچم هر ملت سند موجودیت و استقلال او، مظهر افتخارات و عظمت او نماینده ملیت و هستی او است.

تاریخ هر ملت بر پرچم او نقش شده و گذشته های هر کشور بر پرچم آن کشور انعکاس یافته است و بهمین جهت است که ملبل زنده جهان بر پرچم بانظر تقدیس و تعظیم فوق تصویری مینگرند. هر موقع پرچم افراشته نظامی در خیابانها حرکت داده میشود همه افراد ملت در مقابل آن بحال احترام میایستند.

هنگامیکه نخستین بار چشم من بر پرچم مقدس ایران که بر فراز سفارت شاهنشاهی در مسکو بود افتاد چنان مسرت و شعفی بمن دست داد که قادر بتوصیف آن نیستم.

عمارتی که پرچم شیر و خورشید ایران بر فراز آن در اهتزاز بود يك قطعه ای از ایران بود.

من با آنکه هزارها کیلومتر از ایران دور بودم بیک قطعه از

ایران قدم مینهادم . زیرا قوانین و مقررات بین‌المللی سفارتخانه هارا از حقوق برون مرزی بهره‌مند داشته و آنها را يك قطعه از خاك آن کشور شناخته است .

سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف جهان که من اغلب از آنها را دیده‌ام ، از لحاظ ساختمان و جلال و شکوه ظاهری یکسان نیستند شخصیت سفرا و وزیر مختارها در وضع ظاهری سفارتخانه و هم در موقعیت معنوی آن دخالت کامل دارد راست است که عظمت و احترام هر سفارتخانه وابسته عظمت و احترام دولت متبوع آن سفارت خانه است ولی شخصیت و رفتار و لیاقت شخصی سفیر هم در این کار تأثیر و دخالت مهم دارد .

سفارتخانه ایران در مسکو اگرچه از مرکز شهر تا اندازه‌ای دور است ولی محل بسیار مناسبی را برای سفارتخانه انتخاب کرده‌اند . سفارتخانه ایران در خیابان با صفای وسیعی واقع شده که تفرجگاه اهالی آن حدود است

در سفارتخانه ایران چند آپارتمان ساخته شده که همه دو طبقه است و یکی از آنها که مشرف بر خیابان است دفتر سفارت کبری و مقر سفیر کبیر ایران است و سالن‌های پذیرائی هم در همین عمارت میباشد ساختمانهای دیگری هم برای سکونت اعضاء سفارت خانه اختصاص دارد .

آقای آهی سفیر کبیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی متأسفانه مدتی است مریض و در یکی از بیمارستانهای مسکو بستری میباشد ولی خانواده ایشان در سفارتخانه منزل دارند .

سالن هایی که برای پذیرائی میهمانان و سکونت خانواده سفیر کبیر اختصاص یافته بسیار مجلل و باشکوه است و دیوارهای آن با تابلوهای نفیسی تزئین یافته که کار نقاشان مشهور روسی است مبل ها قدیمی و گرانبها است و راه روها و اطاقها باقالی کرمان مفروش گردیده است .

بیشتر اساسیه و مبل های این عمارت از اشیاء قدیمی گرانقیمت انتخاب شده که غالباً عتیقه و از لحاظ فن هم دارای نفاست و ارزش هنگفت میباشد .

در سالن پذیرائی و روبرو تماشال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که در قباب بسیار زیبایی قرار دارد دیده میشود در طرف چپ تماشال نقاشی اعلیحضرت فقید با کلاه پهلوی دیده میشود .

پس از صرف ناهار با خانواده آهی ، صحبت از مسکو و جاهائی که دیده بودیم شد اظهار داشتم گمان میکنم توقف ما در مسکو خاتمه یافته و فردا عازم ایران خواهیم شد و در تمام مدت اقامت بسیار مایل بودم که از دانشکده ها و کتابخانه های بزرگ مسکو و همچنین از طرز تعلیمات این کشور اطلاعی کسب نمایم ولی متأسفانه وقت ما کم و باید مراجعت نمایم .

خانم آهی فرمودند که هر چه در این قسمتها اطلاعاتی میخواهید از دختر من مهری خانم سؤال نمائید چون او شب و روز مشغول مطالعه است و از طرفی هم در دانشکاه مسکو مشغول تحصیل است و از نزدیک شاهد تمام و قایع میباشد .

من موقعیکه در دانشکده ادبیات طهران تحصیل میکردم

دوشیزه مهری خانم آهی هم در همان دانشکده مشغول تحصیل بودند
علاقتمندی وجدیت ایشان در تحصیل زبانزد استادان و دانشجویان بود
و همه ساله رتبه اول را حائز بودند.

ایشان به چند زبان خارجی و مخصوصاً روسی تسلط کامل دارند
و روز و شب هم مشغول مطالعه میباشند راجع به کتابخانه لنین که روز
گذشته بازدید نموده بودم مهری خانم اطلاعات جامع و مفصلی داشتند و این
طور اظهار داشتند که این کتابخانه شاید از بعضی جهات در دنیا بی نظیر
باشد این کتابخانه سابقاً در پترو گراد لنین گراد امروزی بوده

و در سال ۱۸۶۲ بمسکو انتقال یافت در آن موقع بیش از ۸۲/۴۰۰ جلد
کتاب چاپی و چند هزار جلد کتاب خطی در آن کتابخانه نبود ولی در
همانروز ها شخص دانشمندی بنام روماننسف که کتابخانه شخصی
بزرگ داشت کتابهایش را بملت روس تقدیم و باین کتابخانه منتقل
نمود این بخشش جوانمردانه بنیه کتابخانه را بطور مخصوصی تقویت
نمود و ضمناً سرمشق خوبی برای اشخاص خیراندیش شد. چند نفر دیگر
هم کتب خودشان را بکتابخانه بخشیدند و تدریجاً کتب کتابخانه
افزایش یافت بطوریکه امروز نا اینجا که من اطلاع دارم تعداد کتاب
این کتابخانه متجاوز از نه میلیون و ششصد هزار جلد است !!

هر کس حق استفاده از کتابخانه لنین را دارد و حتی مردم
سایر کشورها نیز مطابق مقررات خاصی میتوانند از این کانون دانش
و ادب استفاده کنند و هر سال تقریباً ۸۵۰۰۰۰ هزار نفر از کتاب های
استفاده میکنند.

راه عمده افزایش کتاب این کتابخانه مبادله با سایر کتابخانهها

است.



در کتابخانه این هر روز تا حدود هفتصد نفر در سالن های
مختلف آن برای قرائت کتب مراجعه مینمایند *

این روش مفید که در همه ممالك دنیا معمول است متأسفانه در ایران مرسوم نیست.

در صورتیکه کتابخانه های ممالك دیگر از این راه استفاده بزرگی میبرند.

مثلاً در همین کتابخانه لنین بموجب آماری که انتشار یافته در پنج سال اخیر در حدود ۱۸۶/۰۰۰ جلد کتاب وارد کرده و تقریباً ۲۱۴۰۰۰ جلد صادر نموده است و با کتابخانه های پنجاه کشور شرق و غرب جهان ارتباط و مبادله دائمی دارد.

سألها است که تحصیلات ابتدائی در کشور شوروی اجباری و عمومی شده و اکنون دولت شوروی بر آن است که ناچند سال دیگر تحصیلات متوسطه را نیز عمومی بکنند.

و در ضمن باید دانست که در کشور شوروی هر گونه پرورش و تربیت از دبستان تا دانشگاه آزاد و مجانی است و دانشجویان دانشکده ها از دولت کمک هزینه هم دریافت مینمایند.

در اتحاد جماهیر شوروی جوانانی که از مدرسه بیرون میروند از آینده خود اطمینان دارند و می دانند که مواجهه با بیکاری و ناکامی نخواهند شد.

من تا ساعت پنج بعد از ظهر در سفارت ماندم و در این موقع بود که اعضای میسیون تدریجاً بسفارت آمدند تا مراسم تودیع را با خانواده آهی و اعضا و کارمندان سفارتخانه بعمل آورند.

پس از ورود اعضای میسیون بسفارت بیشتر صحبت ما درباره حرکت بطرف ایران بود. آقای اسدی میگفتند فردا حتماً حرکت

خواهیم کرد و آقای نخست وزیر هم برای خدا حافظی از استالین ساعت ۶ بعد از ظهر بکاخ کرملین خواهند رفت .

سرلشکر شفائی گفتند این خدا حافظی امید بخش است . من که خیلی خوش بین هستم و ایشان در خوش بینی عارفانه خویش پافشاری داشتند و میگفتند دل من باین ملاقات آخرین بسیار امیدوار است و عاقبت کار را بانظر مسرت مینگرم و این ملاقات را بقال نیک میگیرم .
خانم یکی از کارمندان سفارت پیشنهاد نمودند که دست بدامن حافظ بزنیم .

پیشنهاد ایشان مورد قبول همه واقع و تفالی زده شد این غزل آمد .
رسید مرده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماید و چنین نیز هم نخواهد ماند
حافظ آسمانی دری از مخزن اسرار غیبی بر روی ما گشوده بود .
با ایمان راستی که بصدق وصفای حافظ ملکوتی داشتیم پرتوی از امید
افق روح ما را روشن ساخت .
ولی ظواهر کار طوری نبود که امیدواری بی دلیل ما را
تأیید کند .

مذاکرات مفصل و ممتد آقای نخست وزیر با استالین و مولوتف
هر چند تاحدی ابرهای کدورت را از آسمان سیاست روابط دو کشور
محو ساخته بود ولی هنوز نتیجه ای که مطلوب و منظور اساسی میسیون
بود گرفته نشده بود .

شعر مناسب حافظ همه را بخود مشغول داشته و ذوق شرقی ما را
که بامعنویات انس شدید دارد تهیج کرده بود .

بیش از چند لحظه ای طول نکشیده بود که آقای حمید سیاح از در

وارد شدند. گوته های ایشان برافروخته شده بود و از هیجان و مسرتی وافر حکایت میکرد.

آقای سیاح از اینکه حامل مژده بسیار مهم بودند باندازه ای مشعوف بنظر میرسیدند و شادمان بودند که ساده ترین اصول معاشرت را فراموش کردند و قبل از سلام و تعارف بحضار اظهار داشتند که: فردا حرکت نخواهیم کرد.

استالین آقای نخست وزیر را فردا شب برای صرف شام دعوت کرده اند و تقاضا شد که حرکت میسیون یکروز بتأخیر افتد.

سرلشگر شفائی از اینکه خوش بینی بی دلیل ولی خیلی جدی و قطعی ایشان تأیید میشد بسیار خرسند شدند و غرور معصومانه ای که که ناشی از صفای قلب و پاکیزگی روح است بر سیمای این افسر شریف و میهن پرست منعکس گردید. اعضای میسیون از این مژده مشعوف شده و در باره آینده فکر میکردند هر گس درین اندیشه بود که آیا باتفاق آقای نخست وزیر بمجلس مهمانی خواهد رفت و استالین را از نزدیک ملاقات خواهد کرد یا از این مزیت محروم خواهد بود.

من نیز این حقیقت را پنهان نمیکنم که آرزو مند بودم در آن مهمانی حضور یابم. استالین یکی از شخصیت های برجسته و کم نظیری است که مادر روزگار در پروردن امثال او بخیل است. استالین منشأ تحول اساسی و مهمی در تاریخ ملت شوروی شده و در سیاست جهانی نقش بزرگی را بازی کرده و یکی از کارگردان های بین المللی میباشد دیدن استالین آرزوی بزرگی است که قلب همه کس مخصوصاً روزنامه نگاران را اشغال کرده و من نیز از آن ساعتی که از طهران حرکت کردم همواره در این آرزو بودم.

ساعتی با استالین بسر بردن ، آن هم در يك محيط بی آلايش
 وساده كه پای بند آداب و مقررات خشك رسمى نباشد مزيت بزرگى
 بود كه من از نيل بآن خرسند بودم . ولى هنوز معلوم نبود کدام يك
 از اعضاى ميسيون در اين مهمانى با آقای نخست وزير همراه خواهند بود
 فكر شركت در مهمانى استالين هم را بخود مشغول ساخته
 بود . اين مطلب از سيما و نگاههاى اعضاى هيئت مشهود بود ولى
 موضوع مهمتر و عالى ترى اين فكر را تحت الشعاع خود ميكذاشت .
 همه اميدوار بودند كه در اين مهمانى دوستانه و بى آلايش ، همه قضايای
 فيما بين حل شود و ديگر نقطه مبهم و نا روشنى باقى نماند . دفتر
 روابط دوستانه دو کشور با شيرازه همكارى صميمانه تدوين شود و
 هيئت اعزامى با ارمغانى بسيار گرانها بکشور خود مراجعت نمايند .
 جلسه دوستانه سفارت با اين اميدهاى فريبنده پايان رسيد و
 اعضاى هيئت بمنزل خود مراجعت نمودند .

فردا صبح آقای نخست وزير با اعضاى ميسيون اظهار داشتند كه
 همه اعضا ساعت ۷٫۳۰ بعد از ظهر حاضر باشند كه بكاخ كرملين برويم
 آقای نخست وزير اين مطلب را با عبارتى مختصر و ساده ادا نمودند
 و بعداً مطلع شديم كه اين افتخار هم در نتيجه حسن سياست و در
 سايه شخصيت نيرومند و نافذ آقای قوام السلطنه نصيب اعضاى هيئت
 گرديده است زيرا بطورى كه ميگفتند اول در نظر داشتند كه فقط
 يکى دو نفر از اعضاى هيئت با آقای نخست وزير بمهمانى دعوت شوند
 ولى آقای قوام السلطنه اظهار تمايل کرده بودند كه همه اعضاى ميسيون
 دعوت شوند و اين مزيت شامل عموم افراد هيئت گردد .

اگر آقای قوام السلطنه هيئت استقامت و عمل را در تمام موارد انجام ميدادند
 و اعضاى ميسيون را در تمام مذاكرات سياسى كه با ژنرال اليسم استالين و
 مولوتف مينمودند شركت ميدادند و خودشان شخصاً بكاخ كرملين ميرفتند

دیگر حتی کوچکترین نقطه ضعفی برای مخالفین ایشان باقی نماند و آنها نمیتوانستند بگویند: قوام السلطنه منظور دیگری از این مسافرت داشت!! ولی باتمام این تفصیل من که از نزدیک شاهد جریان کار بودم باید اعتراف کنم که قوام السلطنه هرگز ایران و ایرانی را از نظر دور نداشته و در همه حال با کمال شجاعت و شهامت از حقوق حق ایران دفاع مینمودند و حتی چندین مرتبه هم یاد داشتهای بسیار سختی بشخص استالین و وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی نوشته و ارسال داشتند.

بدیهی است هر تعظیم و تکریمی که بهیئت اعزامی میشد تعظیم و احترام بملت ایران بود و این افتخار که شامل اعضای مسیون ایرانی گردید بطوری که رجال شوروی و کارمندان سفارت ایران اظهار میداشتند تاکنون سابقه و نظیر نداشته یعنی مسیون اعزامی نخستین هیئتی است که همه اعضای آن بمهمانی شخص استالین دعوت شده اند. اعضای این مسیون این کامیابی و افتخار را نیز مدیون شخصیت و توجهات پدرا نه آقای قوام السلطنه هستند.

مژده ای که آقای نخست وزیر بما دادند موجب هیجان و شغف زاید الوصفی در همه ما شد و از اینکه در يك مهمانی دوستانه بی تکلف با استالین خواهیم بود خرسند گردیدیم.

در میان نوابغ جهان که معدودی بیش نیستند فقط چند نفر منشأ تحولات عمیق اجتماعی و موجد تاریخ گردیده اند و نیل باین منزلت ارجمند برای هر کس میسر نیست.

استالین یکی از نوابغ معدودی است که بالا تر از محیط جای گرفته و شخصیت خود را بر محیط اجتماع و قوانین و سنن و موارث اجتماع تحمیل کرده است.

آن روز که در اطاق كوچك و نیم روشن یکی از خانهای قفقاز

کودگی متولد شد و او را یوسف نامیدند هیچ کس حدس نمی‌زد که این یوسف، این بچه کفشدوز بینوا چنین نقش بزرگی در تاریخ جهان بازی کند و آن اطاق کوچک تاریک که بیش از يك پنجره كوچك نداشت روزی مورد توجه صدها هزار نفر از افراد بشر گردد.

امروز هم آن اطاق محقر که محل تولد استالین و مسکن پدر و مادرش بوده بهمان وضع روز تولد او باقیست همان میز كوچك همان چهار پایه كوچك و همان تخته‌بندی كه با حصیر مفروش بود امروز در معرض تماشای کسانی است که برای بازدید آن محل می‌روند دوستان نزدیک و همکاران استالین اعتراف می‌کنند که استالین مردی بر طاقت و پر تحمل است بنیه قوی دارد و در دوره جنك هر روز ساعت‌های متمادی یکسره کار می‌کرد و خسته نمیشد.

نویسندگان که شرح حال استالین را نوشته معتقدند که استالین این خصیصه را از پدر و مادرش وارث برده است پدرش که يك کفش دوز فقیر بود برای اعاشه خانواده اش از صبح تا شام کار می‌کرد و باز هم عایداتش کفاف مخارجش را نمیداد و مادر استالین هم مجبور بود با شوهر خود مساعدت نماید و یا با مزدوری برای این و آن قسمتی از مخارج خانه را تامین کند و از این راه باری از دوش شوهر زحمتکش خود بردارد،

استالین در محیطی دیده بدنیا گشود که فقر و بینوائی، رنج و بدبختی آنرا لگد کوب ساخته بود یوسف خردسال از دوران کودکی تلخی فقر و مصیبت را چشید و با دل‌های درد مند مردم بینوا مأنوس گردید.

استالین بطوری که شهادت دوستان مدرسه اش حکایت میکند
هوش سرشار و طبعی دقیق و کنجکاو داشته در دوره کودکی باولم
و اشتیاقی شدید و ... میتوانست همه چیز را بفهمد و همه چیز را بداند...
وقتی بدبستان رفت استعداد سرشار خود را بآموزگار
خود نشان داد و ضمناً بهمشاگردیهایش ثابت کرد که عاشق شیدای
موسیقی و بازی و ورزش است و در کشمکشهای کودکانه هم عقب‌تر
از دیگران نیست.

این هم یکی از نکات برجسته سرگذشت استالین که مادرش
میخواست کشیش شود و بدین منظور او را بدبستانی روحانی فرستاد
یوسف خردسال در دبستان روحانی زیر دست کشیش‌ها تحصیل می‌کرد
و پرورش می‌یافت ولی خیلی زود قید دیانت را از گردن خود برداشت.
یوسف کوچک که بعدها بایستی استالین بزرگ شود در سالهای
اول دبستان بود که نام داروین را شنید و با کتابهای او آشنا شد.
یوسف وقتی این کتاب را پایان رسانید جداً معتقد شد که دنیا
آنطوری که بمایاموزند ساخته نشده و داستان آفرینش بطرز دیگری
جریان یافته است.
هنوز مدتی از آشنائی او با کتاب داروین نگذشته بود که با
مؤلفات کارل مارکس نیز آشنا شد.

گوئی دست تقدیر میخواست ذهن تهییج شده و فکر مستعد این
کودک انقلابی را براهی هدایت کند که بازگشت از آن ممکن نباشد.
استالین پس از طی دبستان روحانی بدبستان روحانی وارد
شد. این دبستان مانند سایر مدارس روحانی در يك دیر واقع شده
و با دنیای خارج چندان ارتباط زیاد نداشت.

دانشجویان این دیرستان زیر نظر و مراقبت شدید اولیای مدرسه بودند و خواندن بعضی کتابها برای ایشان ممنوع بود همین ممنوع بودن بعضی کتابها آتش اشتیاق و حرص دانشجویان را بمطالعه آن کتب افروخته تر میساخت دانشجویان مسایل بودند بدانند در آن کتابهای ممنوع چه نوشته که خواندنش قدغن شده است مخصوصاً يك روح انقلابی سرکش مانند روح استالین نمیتوانست از خواندن آن کتابهای ممنوع صرفنظر کند.

استالین روزهای اول فقط بقصد لجاجت و مخالفت با قواعد سخت و خسته کننده دیرستان بود که آن کتابها را مطالعه میکرد ولی تدریجاً رغبت شدیدی که بفهم مطالب مختلف داشت مشوق او گردید و هرچه بیشتر کتابهای ممنوعه را میخواند در مطالعه آنها حریصتر میگردد.

استالین در ضمن مصاحبه ای که در سال ۱۹۳۱ با امیل لود ویک نویسنده شهیر آلمانی کرده بود این فصل از زندگانی خود را چنین شرح میدهد :

«... از لحاظ اعتراض بر روش موزیانه و طرز مهلك (ژرؤئیتها) که در دیرستان روحانی متداول بود من حاضر بودم جزو انقلابیون و طرفداران مارکس شوم ولی بعدها حقیقتاً طرفدار مارکس شدم و اصول مارکسیسم را پذیرفتم من از پانزده سالگی وارد دسته انقلابیون شدم و از همان موقع با جمعیت محرمانه مارکسیت های ماوراء قفقاز ارتباط یافتم.

استالین از دیرستان روحانی خراج یا اگر بهتر بگوئیم اخراج شد اولیای دیرستان میگفتند که در پرداخت ماهیانه دیرستان تعلل کرده ولی هم استالین و هم اولیای دیرستان و هم بیشتر شاگردان میدانستند که علت حقیقی اخراج «یوسف» تمایلات زندقه آمیز او بوده است؛ کشیش های دیرستان این شاگرد اخراج شده را از قید نظارت خودشان آزاد ساختند ولی پلیس او را با آغوش باز پذیرفت. پرونده ای که استالین در دفتر دیرستان داشت با اخراج او بسته شد ولی اداره شهربانی پرونده ای مخصوص او تنظیم کرد و او را يك مرد انقلابی خطرناك دانست.

کارمندان شهربانی و اداره جاسوسی مخصوص نزار مثل سایه بدنبال استالین بودند و او را مراقبت میکردند. استالین هم که نمیخواست و نمیتوانست دست از عملیات انقلابی خود بردارد ناچار شد از چشم مراقبین لجوج خود پنهان شود ولی بالاخره برای ادامه زندگی و ادامه فعالیت انقلابی مخارجی لازم بود. راست است که استالین در دامن فقر و بینوائی متولد شده و در آغوش تهیدستی پرورش یافته بود و با کمال سادگی زندگی میکرد ولی حد اقل مخارج روزانه چیزی است که هیچ کس نمیتواند آنرا نادیده انگارد.

استالین برای تأمین مخارج روزانه اش در صدد تهیه شغلی برآمد و با مساعدت دوستانش در رصد خانه تفلیس شغلی پیدا کرد. این شغل عبارت از دیده بانی ستارگان بود.

دیده بانها باید همه شب تا صبح بیدار باشند و در ساعتها و دقائق معین، دیده بانی کنند. این کار دشوار و خیلی خسته کننده بود.

بهین جهت دیده بانها پس از مدتی اشتغال از این کار دست برمیداشتند و گاهی اتفاق میافتاد که بیکاری و گرسنگی را بر این کار خسته کننده ترجیح میدادند ولی استالین با اشتغال باین کار دو نتیجه میگرفت. یکی آنکه لقمه نانی بدست میآورد و دیگر آنکه از چشم مأمورین پلیس پنهان میماند.

رفقای انقلابی استالین که آنها هم مانند او بجرم ییدینی مطرود کشیش ها شده بودند چند نفری در رصد خانه گرد هم جمع شدند و مجمع انقلابی تازه ای تشکیل دادند.

استالین در همان اوقات هم با مجامع محرمانه کارگران ارتباط داشت و مرید صمیمی و علاقمند لنین بود لنین در آن هنگام روزنامه مشهور جرقة را (ایسکرا) منتشر میساخت که نسخه های آن بطور قاچاق در روسیه بفروش میرسید.

رفقای استالین میدیدند او مرتباً نسخه های روزنامه (ایسکرا) و کتاب های ممنوع و برگهای چاپی تبلیغاتی را که محرمانه انتشار مییافت بدست میآورد ولی هیچیک نمیدانستند اینها بچه وسیله بدست او میافتد.

استالین بایشان میگفت: بخوانید و استفاده کنید و کاری نداشته باشید که من اینها را بچه وسیله بدست میآورم. مطمئن باشید که آقایان کشیش ها برای من تهیه نمیکند ...

این درجه فعالیت در نظر همقطارهای حزبی استالین حائز اهمیت بسیار بود ولی استالین را قانع نمیکرد. استالین میخواست فعالیت بیشتر و پردامنه تری داشته باشد.

بدوستانش توصیه میکرد که مطابق اصول مارکسیستی کارگران و برزگران را تبلیغ کنند و هر جا يك ذهن مستعد یافتند بنیان اعتقاد او را نسبت به تزار و کشیش ها متزلزل سازند .

استالین در صدد ایجاد يك چاپخانه بود . مدتی تمام حواس و توجه خود را معطوف باین کار کرده بود تا سرانجام توانست چاپخانه کوچکی ایجاد نماید در این مطبعه پنهانی روزنامه مجرمانه ای چاپ میشد که مندرجاتش عیناً شبیه و هم آهنگ با نوشته های لنین بود . استالین باندازه ای در عملیات مجرمانه مهارت یافته بود که حتی دوستان نزدیکش هم متعجب میشدند . مثلاً منزل او در يك اطاق کوچکی بود که در آن همیشه از خارج قفل بود و هر گز باز نمیشد و برای هر اطاقی يك در ورودی لازم است .

اطاق استالین هم در ورودی داشت ولی این در عبارت از تخته عقبی يك قفسه جای لباس بود که زیر لباس های آویخته شده پنهان بود و با آنکه چند دفعه پلیسها تا اطاق مجاور منزل استالین آمدند این اطاق در بسته مورد توجه ایشان نشد .

استالین برای ورود باطاق خودش وارد قفسه جای لباس میشد و تخته عقب قفسه را از جای برمیداشت و دو باره بحال عادی باز می گرداند .

ولی چاپخانه مجرمانه ای که چندی بعد استالین تأسیس کرد و تا دو سال مشغول فعالیت بود اهمیت بیشتری دارد . این چاپخانه مرتباً شب نامه و رساله های انقلابی منتشر می ساخت و مدت دو سال اداره شهربانی را متحیر و سرگردان کرده بود .

اوراقی که در این چاپخانه بطبع میرسید هر روز بدست پلیس میافتاد ولی بهیچ نحو نمیتوانستند چاپخانه را کشف کنند .
اداره شهربانی جایزه های هنگفتی برای پیدا کردن این مطبعه قاچاق تعیین نمود ولی اساساً بیش از سه یا چهار نفر از محل این مطبعه مطلع نبودند .

رساله ها و نشریاتی که در این مطبعه چاپ میشد بوسیله چند نفر زن و کودک میان مردم توزیع میکردید .
روزی که پلیس توانست محل این مطبعه را که در عمق يك چاه بود کشف کند برای دولت، آن روز يك جشن و سرور فوق العاده بود ،
چرايد این موفقیت درخشان پلیس را با حروف برجسته انتشار دادند .
سطور ذیل از مقاله ای که روز ۱۶ آوریل ۱۹۰۶ در روزنامه قفقاز چاپ شده نقل میشود :

کشف چاپخانه سری

روزشنبه ۱۵ آوریل در یک خانه محقر نامسکون در میان حیاط خانه چاهی به عمق ۲۰ متر کشف شده که بوسیله قرقره جره ثقیل بآن چاه میرفته اند این چاه در عمق ۱۴ متر بوسیله نقبی با يك چاه دیگر مربوط بود و در چاه دوم نردبان سبکی با ارتفاع ده متر نصب کرده بودند که بوسیله آن يك زیر زمین میرفتند که زیر کف زیر زمین خانه ای حفر شده بود .

در این زیر زمین چاپخانه کاملی با ماشین دستی و حروف بزبان های گرجی و روسی و ارمنی و مقداری مواد منفجره برای ساختن بمب و مهرهای مخصوص ادارات دولتی که از روی مهرهای اصلی تقلید شده است و يك نارنجك پیدا شده این مطبعه بوسیله استیلن

روشن میشده و در دفتر روزنامه هم بیست برگ تذکره سفید پیدا شده است این خانه بوسیله سیم کشی پنهانی با نقاط دیگری ارتباط داشته و اکنون مشغول حفاریات هستند شاید زیرزمین دیگری هم در آن خانه کشف شود.

استالین با لنین آشنا میشود.

استالین که تدریجاً در میان کمونیست های روسیه که آن روز ها هنوز بنام سوسیال دموکرات شهرت داشتند معروفیت کامل یافته بود و یکی از رهبران مهم حزب در منطقه قفقاز شناخته میگردد در ماه نوامبر ۱۹۰۵ کنفرانسی از کمونیست های قفقاز تشکیل داد و در این کنفرانس تصمیم گرفتند که برای قیام مسلحانه برضد دولت مهیا شوند و برای انجام این منظور بطور پنهانی در صدد تهیه اسلحه بر آیند.

چندی بعد کنفرانس عمومی بالشویک ها در فنلاند تشکیل شد. در این کنفرانس هم لنین و هم استالین عضویت داشتند.

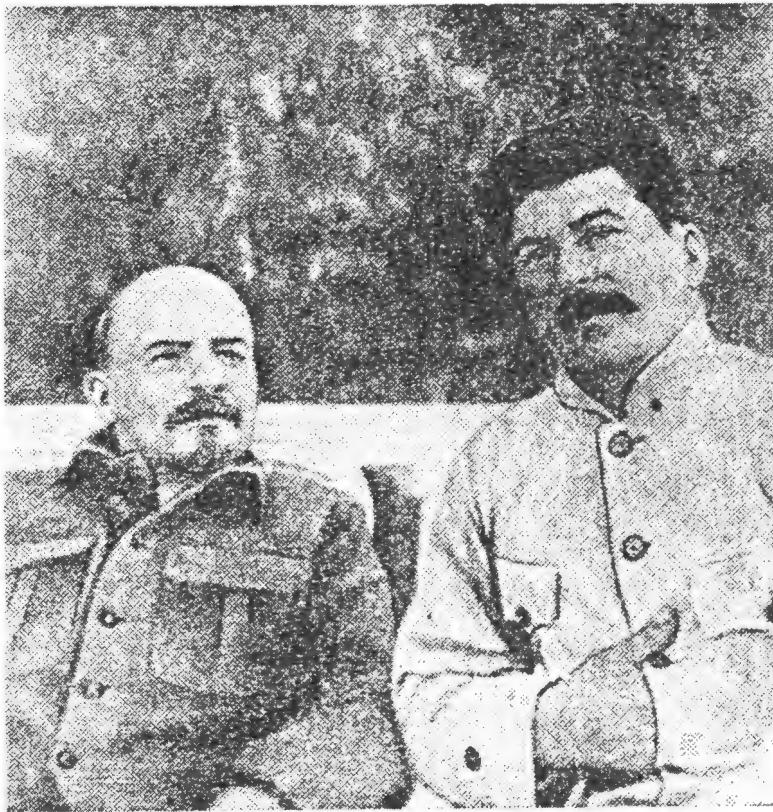
در این کنفرانس بود که استالین برای نخستین دفعه لنین را ملاقات کرد و عهد همکاری خلل ناپذیری میان استاد و شاگرد بسته شد. لنین در آن روزها مشهورترین عضو حزب بالشویک بود و رهبری حزب را به عهده داشت.

بالشویک های سراسر کشور روسیه با احترام و تجلیل با او مینگریستند و همواره آرزومند آشنائی او بودند ولی لنین از ترس مأمورین تزار مجبور بود بیشتر اوقات را در خارج از روسیه یا اقلأً در شهرهای دور افتاده بسربرد، استالین سالها بود که شیفته شخصیت لنین شده بود و خود را شاگرد او میدانست و باهم مکاتبه داشتند ولی

(۱۳۴)

استالین هنوز لنین را ندیده بود استالین در کتابی که بعد ها راجع به لنین نوشته جریان آن ملاقات نخستین خود را با او بطور مفصل نگاشته و احساسات خویش را شرح داده است .

رهبران انقلاب



لنین

استالین

استالین که از فاصله دور با لنین آشنا شده بود در ذهن خود او را مردی بزرگ و قوی هیکل تصور می کرده است .
ولی وقتی لنین را دید بسیار متعجب شد و از اینکه يك مرد عادی

را در برابر خود می‌بیند که قدش کمی کوتاه تر از يك مرد متوسط است
از اظهار تعجب خودداری نکرده و از اینکه لنین خیلی متواضع است
و ژست ریاست پناهی بخود نمیگیرد بیشتر تعجب کرده است.

ولی بعد ها متوجه شد که این حجب و تواضع یکی از مزایای
عمده لنین میباشد. آشنائی لنین و استالین بسرعت صمیمی و عمیق استوار شد
و مرتباً باهم مکاتبه میکردند.

لنین در خارج از روسیه اقامت میکرد ولی استالین بروسیه آمده
و بیشتر اوقات را در قفقاز بسر میبرد.

لنین غالباً در نامه هایش سفارش میکرد که استالین هم بنزد لنین
برود و از خطر مأمورین تزار مصون باشد ولی استالین تدریجاً در عملیات
محرمانه و استتار خود مهارت یافته بود. آنقدر نامه‌های عاریتی برای خود
انتخاب کرده بود که گاهی بدوستانش میگفت: «اسمهای خودم را
فراموش کرده ام. هر کس هر اسمی را بزبان بیاورد گمان میکنم
مخاطب او من هستم. چون مدتی با همان اسم بسر برده ام در هر
کوچه ای يك اسم جداگانه ای دارم. چه رسد به شهری.

کسی که دیروز آنهمه زجر و مصیبت، حبس و تبعید و ناملایمات
کشیده و سرگذشت طاقت فرسایی داشته است و دو منتهای سختی و
مشقت زندگی کرده امروز بارزترین و برجسته ترین شخصیت در کشور
شوروی است.

امروز استالین، رهبر ملل شوروی است و در کاخ کرملین که
که مقر تزارها بود بسر میبرد.

از همین محل، حزب کمونیست و دستگاه دولت شوروی را
اداره میکند و در دوره جنگ هم مقام ریاست دولت و کمیساریای

دفاع را که اکنون وزارت دفاع ملی نامیده میشود بهمه داشت .
استالین پس از طی آن راه های دشوار بر منزل کامیابی رسید .
در دولتی که لنین پس از انقلاب اکتبر تشکیل داد وزارت مربوط
بملیت ها بهمه استالین محول گردید مقامهای متعددی دیگری هم باو
تعویض شد تا پس از وفات لنین که بسمت منشی کل حزب کمونیست
منصب گردید و تا شروع جنگ آلمان و شوروی همان سمت را داشت .
پس از آغاز جنگ وزارت دفاع و فرماندهی کل نیروهای مسلح
شوروی هم بر مشاغل دیگر او افزوده شد .

درباره استالین عقاید مختلفی ابراز میشود . کسانی او را بعنوان
دیکتاتور میخوانند و با هیتلر و موسیلینی شبیه میدانند ، بیشتر مردم
تصور میکنند ژنرال ها و رجال سیاسی شوروی هنگامی که در حضور
استالین ایستاده اند مثل مجسمه بی حرکت هستند و برای حرف زدن
ندارند ، رنگشان از ترس و وحشت مثل برگ کاه است و زبانیشان
لکنت دارد مردم حق دارند اینطور فکر کنند . باشایعاتی که در باره قدرت
استالین شنیده میشود و با وجود تعظیم و احترام بی نظیری که همه
رجال شوروی با استالین دارند و حتی کالنین که شاغل عالیترین مقام
در کشور شوروی است همه جا در نطقهایش استالین را بعنوان رهبر
ارجمند و محبوب ما ، یاد میکند بدیهی است که این نوع تصور در ذهن
هر کس ایجاد میگردد و منهم پنهان نمی کنم که تا آن شبی که در
مهمانی استالین حضور یافتم همینطور فکر میکردم و همین تصورات
بیشتر مشوق من برای دیدن استالین بود . ولی حقیقت مطلب طور دیگری
است . استالین بار جال شوروی خیلی دوستانه رفتار میکند و نگارنده رفتار

استالین با رجال سیاسی و نظامی شوروی را آنطور که در شب مهمانی دیده ام برای خوانندگان عزیز شرح میدهم.

ضيافت در کاخ کرم‌لین

اعضای میسیون برای حضور در مجلس مهمانی استالین مهیا شده بودند ساعت ۷ و نیم بعد از ظهر بود که همگی با لباس فرآک در کاخ اختصاصی آقای نخست وزیر حاضر بودیم یک ربع ساعت بعد بطرف کاخ کرم‌لین حرکت کردیم یک نفر افسر شوروی برای راهنمایی میسیون آمده بود.

زردیک در ورودی کاخ آقای قوام السلطنه قدری توقف کردند تا اعضای میسیون که با اتومبیل‌های متعدد می‌آمدند بایشان ملحق شوند همه اعضای میسیون رسیدند و با آقای نخست وزیر وارد کاخ کرم‌لین شدند مقابل در ورودی کاخ دو نفر افسر شوروی که سراسر سینه شان از مدال‌های مختلف پوشیده بود بانتظار ورود میسیون ایستاده بودند.

پس از گذشتن از سراسراها و راهرو بتالاری رسیدیم که محل انعقاد جلسات شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی است.

برای رسیدن بسالونهای پذیرائی باید از این تالار عبور کرد.

پس از گذشتن از تالار جلسه شورای عالی وارد آن قسمت عمارت شدیم که برای پذیرائی اختصاص دارد در دوره تزار هم این قسمت از کاخ کرم‌لین مخصوص پذیرائی از رؤسای دولت‌های خاوجی و مهمانان خیلی محترم تزارها بوده است.

در مقابل همه درها و در سراسرا راهروها افسران شوروی بحال احترام ایستاده بودند. ما برای رسیدن بتالار پذیرائی از سالونی گذشتیم

که میز شام را در وسط آن چیده بودند. از این سالون عبور کردیم و بتالار محل پذیرائی وارد شدیم. در این تالار عده‌ای از مارشالها و ژنرالها و رجال سیاسی شوروی منتظر ورود مهمانان بودند.

آقای نخست وزیر اعضای میسیون را برجال شوروی معرفی کردند و آنها هم با اعضای میسیون معرفی شدند پیش از آنکه مراسم معرفی انجام یابد من دونفر را شناختم.

یکی مارشال بودینی که سیبلهایش بهترین معرف او است. دیگری ویشینسکی که چند شب پیش او را در مهمانی مولوتف دیده بودم. مارشال بودینی احتیاجی بمعرفی کردن نداشت. همه اعضای میسیون او را شناختند. سیبلهای انبوه او، او را از دیگران مشخص و متمایز میسازد.

هنوز یکدقیقه نگذشته بود که استالین وارد اطاق شد استالین هم برای ورود باین تالار از همان سالن که میز شام را در آن چیده بودند عبور کرده بود.

مولوتف و میگویان و چند نفر دیگر با استالین همراه بودند. استالین یکسره بطرف آقای قوام السلطنه آمد و با ایشان تعارف کرد. آقای قوام السلطنه اعضای میسیون را با استالین معرفی کردند. هر يك از اعضا که با استالین معرفی میشد با گفتن يك وايز در اوست و بته که سلام معمولی زبان روسی است مراسم تعارف را انجام میداد. من سابق در کتابها خوانده بودم که استالین در نتیجه سالیان

دراز مبارزه سیاسی و رهبری حزب مهارت کاملی در روانشناسی دارد و خیلی زود بروحیات طرف آشنا میشود.

رفتار استالین هم این شایعه را تأیید میکرد استالین در قیافه یکایک اعضای میسیون که باو معرفی میشدند چند لحظه‌ای خیره میشد. گوئی میخواست از خطوط سیما و از نگاههای اعضای میسیون بمعنویات ایشان پی برد.

یکی از اعضای میسیون میگفت :

اگر آن شایعه هائی که درباره روانشناسی و آدم شناسی استالین گفته میشود صحت داشته باشد باید خیلی خرسند باشیم چون ما نیز مانند سایر هموطنان خودمان همواره آرزو مندیم که روابط مودت آمیز دولت ایران و شوروی استوار باشد و در قلب خود جز احساسات مثبت و مساعد نسبت بشورویها نداریم.

اگر استالین حقیقتاً آدم شناس و در معرفت الروح ماهر باشد قطعاً باید نتیجه خوبی از این ملاقات عاید هر دو طرف گردد و استالین احساسات صادقانه ملت ایران را در سیمای ما بخواند.

من هنگامی که باستالین معرفی شدم در خطوط سیمای او دقت کردم و چند لحظه‌ای در چهره این مرد فولادین خیره گشتم مخصوصاً در چشمان او بیشتر دقت کردم. چشمان استالین خیلی نافذ و جذاب است در سیمای او بجز از متانت و آرامش اثری مشهود نیست. اصلاً نشانه‌ای از دیکتاتوری و استبداد رأی و خصایص روحی دیگری که نتیجه طبیعی دیکتاتور منشی است در چهره او دیده نمیشود.

استالین نه تنها با اعضای میسیون با ژنرالها و رجال شوروی

هم خیلی صمیمانه رفتار میکرد و با ایشان هم بطور خودمانی حرف میزد، میخندید، لطیفه گوئی و نکته سنجی را از دست نمیداد. من تصور میکردم که ژنرالهای شوروی در مقابل فرمانده عالی خودشان بحالت خبردار میایستند و موقع حرف زدن مراسم احترام نظامی را رعایت میکنند ولی اینطور نبود. آنها هم با استالین مانند يك دوست صمیمی و رفیق شفیق رفتار میکردند راست است که احترام بیشتری برای او منظور میشد و اگر شخص بی اطلاعی هم وارد مجلس میگشت پس از چند دقیقه احساس می کرد که میان استالین با سایر رجال شوروی تفاوتی وجود دارد و شخصیت او از دیگران بالاتر قرار گرفته و مورد توجه بیشتری میباشد ولی بطور کلی رفتار استالین با رجال شوروی و رفتار ایشان با او دوستانه و بی تکلف است رجال شوروی آراء و افکار استالین را محترم میشمارند و دستورهای او هر چند هم عادی باشد و با لهجه دوستانه ادا شود اجرا میگردد.

مثلا همان شب استالین سر میز شام به مولوتف گفت خوب است سلامتی پادشاه ایران بنوشیم. این تمایل خردمندانه و بسیار مفید استالین فوراً صورت عمل گرفت.

استالین سلامتی چند نفر از فرماندهان عالی رتبه ارتش سرخ که عبارت از رئیس ستاد و فرمانده نیروی هوایی و مارشال بودینی بودند نوشید. ولی مارشال بودینی را بردیگران مقدم داشت. استالین وقتی میخواست سلامتی یکی از ژنرالها بنوشد از جا بر می خاست. نخست سلامتی مارشال بودینی نوشید. باین ترتیب که از جای برخاست

و گفت: جام خود را بسلامتی مارشال بزرگ شوروی می نوشم. بودینی هم از جای برخاست و جام خود را بجام استالین زد. چند دقیقه بعد استالین بسلامتی مارشال انتونف رئیس ستاد ارتش سرخ نوشید. این مارشال تقریباً سی و پنج ساله بنظر میرسد ولی در حدود پنجاه سال از عمرش گذشته است.

اساساً افسران ارشد ارتش سرخ همگی جوان هستند. در ارتش کشورهای دیگر کمتر اتفاق می افتد که یک جوان سی ساله بدرجه ژنرالی برسد و یا مردی چهل ساله مقام مارشالی داشته باشد ولی در ارتش سرخ که یک ارتش جوان و نوزاد است افسران ارشد هم غالباً بلکه عموماً جوان هستند در ارتش آلمان هیتلری عده زیادی از جوانان بدرجه سریشی و سرلشگری رسیده بودند ولی فرماندهان عالیرتبه غالباً مردانی سالخورده بودند که در جنگ جهانی اول شرکت کرده و بیشترشان در آن جنگ مهم درجه افسری داشتند. ولی ارتش سرخ بدست ژنرالهای جوان اداره میشود که غالباً سنشان میان سی و چهل و پنج است و چند نفری هم پنجاه ساله هستند بعضی از نویسندگان خارجی این خصیصه ارتش سرخ را بچشم انتقاد میگیرند ولی رجال شوروی کامیابی جنگی خود را ناحدی مدیون روحیه سرشار و بانشاط ژنرالهای جوان خود میدانند.

در میان مارشال های شوروی مارشال بودینی ظاهراً یگانه شخصی است که در ارتش ایران خدمت کرده بطوریکه خودش میگفت مدتی در ارتش ایرانی که زیر نظر افسران روسی اداره میشد و بنام قزاق

شهرت داشت کار کرده و در چند شهر ایران از قبیل قزوین ، همدان ، رشت و پهلوی اقامت داشته است . مارشال بودینی بطوری که اظهار میداشت در قزاق خانه با اعلیحضرت شاه سابق که ایشان هم در آن اوقات افسر قزاق خانه بوده اند همکاری و دوستی نزدیک داشته و از شجاعت و شهامت و انضباط و وظیفه شناسی ایشان با لهجه ای تحسین آمیز یاد می کرد .

مارشال بودینی در قزاق خانه با سپهبد احمدی که ایشان هم در آن موقع افسر قزاق بودند آشنائی و صمیمیت داشته است .

افسرهای شوروی برخلاف افسرهای انگلیسی و امریکائی که لباس خیلی ساده می پوشند خوش لباس هستند و علاقه دارند و علاقه وافری دارند که نشان های افتخار را بر سینه خود نصب کنند . در خیابانها هم افسران غالباً نشان بر سینه دارند . ولی استالین فقط يك نشان بر سینه داشت و آنهم نشان پیروزی بود که یکی از نشانهای عالی بلکه میتوان گفت عالیتترین نشان در کشور شوروی است .

نشان پیروزی از طلاست که بشکل ستاره پنج پر ساخته شده و روبان قرمزی دارد .

این نشان مخصوص کسانی است که در نبرد برضد آلمان عمل فوق العاده و شجاعت آمیزی انجام داده باشند این نشان مورد علاقه شدید و احترام کامل اهالی شوروی است و کسانی که بدریافت این نشان نایل شده اند در میان ملت شوروی مقام ارجمند دارند شبی که بتآثر مسکوفته بودیم افسر جوانی را دیدم که نشان پیروزی بر سینه داشت .



استالین آن شب
هم مانند سایر
اوقات لباس
نظامی ساده‌ای
بر تن داشت .
این لباس نیم تنه
ماشین رنگ و
شالوار راسته‌ای
بود که بوار
قرمز رنگی در دو
طرف آن دوخته
شده است

ویشنسکی هم لباس رسمی صاحب منصبان وزارت خارجه را پوشیده بود. کسانی که مولوتف را در فیلم سینما با لباسی شبیه بلباس نظامی و با گون مليله دوزی دیده اند از اینکه وزیر خارجه لباس اونیفورم با پاگن مليله دوزی میپوشد تعجب میکنند.

من هم پیش از رفتن بمسکو و آشنا شدن با این موضوع دچار همین تعجب بودم ولی درمسکو اطلاع یافتم که صاحب منصبان وزارت خارجه کشور شوروی لباس رسمی مخصوصی دارند که نمونه آنرا در فیلم های سینما برتن مولوتف دیده ایم. این لباس پاگن مليله دوزی جالب توجهی دارد. ویشنسکی که معاون دائمی وزارت خارجه است آن شب همان لباس را پوشیده بوه و دو نشان بر سینه داشت.

مارشالها بلوز آبی آسمانی رنگ باشلوار سرمه ای پوشیده بودند نوارهای عریض قرمز و سردوشی مليله دوزی و سینه پراز نشان و مدال ایشان جالب توجه بود. لباس استالین هم مانند حرکات و رفتارش ساده و بی آرایش است و هرگز توجه بتزیینات ظاهری ندارد.

پس از ورود استالین پیش از چند دقیقه ای طول نکشید که استالین ما را بشام دعوت نمود. جای هر کس برسم معمول اروپائنها تعیین شده بود.

ما در مدت کوتاهی توقف درمسکو الفبای روسی را آتقدر که بتوانیم نام خودمان را بنویسیم و بخوانیم آموخته بودیم.

بدینجهت هر کسی کارت نام خودش را خواند و در جای خود قرار گرفت ولی یکی دواشتباه کوچک هم رخ داد یعنی یکی از رفقا

اشتباهاً بجای آقای عمیدی نشست و آقای عمیدی ناچار درجای دیگری نشستند.

استالین در وسط میز قرار گرفت و آقای قوام السلطنه در طرف راست و آقای عامری در طرف چپ استالین نشستند. مولوتف در آنطرف میز روبروی استالین نشست و آقای حمید سیاح در سمت راست مولوتف جای گرفتند مترحم رسمی آقای زودین پهلوی آقای قوام السلطنه بود و هر چه گفته میشد ترجمه می کرد. جای مدعوبین را طوری ترتیب داده بودند که یکنفر ایرانی و یکنفر شوروی پهلوی هم بودند. یعنی در میان هر دو نفر از اعضای میسیون یکنفر از شورویها قرار گرفته بود.

هنوز صرف شام شروع نشده بود که استالین سیگار برگی بزرگ خود را آتش زد استالین همیشه سیگار برلب دارد عکسهای او که در دوره پیش از جنگ گرفته شده غالباً او را با يك پپ برلب نشان میدهد ولی در دوره جنگ که استالین گرفتاری فوق العاده داشت و بگفته خودش بار سنگین جنگ بردوش او افتاده بود پپ را مبدل بسیگار کرد معلوم است مرد فکور و فعالی چون استالین نمیتواند بدون سیگار افکار خود را متمرکز کند. استالین درسیگار کشیدن افراط میکند و آن شب هم همیشه سیگار برلب یا در دست داشت.

صرف شام شروع شد و مولوتف از جای برخاست و با لبخندی

که آن شب دائماً بر لبان او نقش بسته بود گفت:

- امشب امتیاز سخنرانی با من است.

استالین خندید و گفت:

- : امشب امتیاز سخنانی باشما نیست انحصار سخنانی باشما است .

این لطیفه شاید خیلی ساده و بدون نظر گفته شده بود ولی بعقیده نگارنده باید اینطور تفسیر شود که استالین خواسته بود به مولوتف یاد آوری کند که کلمه امتیاز در ذائقه ایرانیها تلخ و ناگوار است و ایرانیها خاطرات زهر آگینی از این کلمه دارند .

ولی گمان میروند استالین از گفتن این حرف منظوری جز لطیفه- گوئی ساده نداشت و میخواست با مولوتف که معلوم بود آن شب بیش از همه حضار حرف خواهد زد و با اصطلاح ما مجلس آرائی خواهد کرد مزاح کرده باشد .

استالین سالهای دراز در کمال مشقت و محنت بسر برده و همواره در حبس و تبعید بوده . یا در پنهانی بسر می برده و معلوم است در آن سالهای متمادی از لحاظ معیشت هم چندان وسعت و آسایش نداشته ولی بطوری که دوستان آن روزهایش نقل می کنند در آن روزهای تیره و تاریک هم لطیفه گوئی و نکته سنجی را ترك نمیکرده و حتی در تبعیدگاه سیبری هم با شوخی های مؤدبانه و لطیفه های جذاب خود دوستان رنج دیده خویش را سرگرم مینموده است .

یکی از نویسندگان فرانسوی که شرح حال استالین را نوشته این کیفیت روحی او را مولود روح نیمه شرقی او میداند .
خصایل نژادی گرجی هم شاید در ایجاد این کیفیت بی تأثیر نبوده است .

مولوتف نخستین جام خود را بسلامتی آقای قوام السلطنه نوشید .

حضار هم عموماً با او بافتخار رئیس میسیون نوشیدند. تقریباً یک دقیقه بعد مولوتف از جای برخاست و بسلامتی آقای عامری نوشید. این روش ادامه یافت و در فاصله يك یا دو دقیقه مولوتف از جای برمیخاست و بسلامتی یکی دیگر از اعضای میسیون مینوشید و بمناسبت شغل و سوابق آن شخص لطیفه‌ای میگفت. مولوتف بطوری که معلوم بود حافظه سرشاری دارد و اطلاعات وسیع او نیز جلب توجه میکند. با آنکه بیش از یکبار با ما ملاقات نکرده بود نام شخصی و فامیلی یکا يك اعضای میسیون را میدانست و بسوابق خدمت و مشاغل بیشتر اعضا آشنائی داشت.

مثلاً وقتی خواست بسلامتی آقای عامری بنوشد چون ایشان نماینده مجلس دوره چهاردهم بودند گفت:

- بسلامتی آقای عامری و بسلامتی نمایندگان مجلس چهاردهم مینوشم ولی نه همه نمایندگان

راجع به آقای سیاح گفت: جام خود را بسلامتی آقای سیاح مینوشم که ۲۵ سال در عرصه روابط ایران و شوروی کار کرده‌اند و برای تحکیم رشته‌های مودت میان دو ملت مساعی نیکو مبذول داشته‌اند.

برای کسی که آنهمه گرفتاری دارد و بایستی سیاست خارجی کشور شوروی را اداره کند باین گونه دقایق توجه داشتن و تا این درجه بنکات و مطالب کوچک و بزرگ آشنا بودن جالب توجه میباشد.

در میان هموطنان ما اشخاص پر حافظه بسیار دیده میشود. ذهن

روشن و حافظه سرشار فضلالی ایران مشهور جهان و مورد اعجاب و تحسین یگانگان بوده و هست .

ولی ما تصور نمی کردیم شخصی مانند مولوتف که مانند سایر رجال شوروی گرفتار مبارزه و مشقات زندگانی بوده چنین حافظه نیرومندی داشته باشد .

آقای مولوتف بهین ترتیب بسلامتی فرد فرد اعضاء میسیون می نوشیدند و همانطور که گفته شد بمناسبت شغل اعضاء میسیون لطیفه ای شیرین و دوستانه می گفتند مثلاً برای آقای پیر نظر چنین گفتند : « جام خود را بسلامتی آقای پیر نظر مدیر کل وزارت خارجه که اطلاعات و سوابق زیادی در وزارت خارجه ایران دارند و معاون نزدیک وزیر - خارجه میباشند می نوشم . بعد نوبت باعضای مطبوعاتی میسیون رسید پس از اینکه بسلامتی رفقای مطبوعاتی من نوشید چنین گفت :

جام خود را بسلامتی قاسم مسعودی نماینده روزنامه اطلاعات می نوشم و گفت : « ما روزنامه اطلاعات را خوب می شناسیم . این همان روزنامه ای است که بما حمله می کرد و با ما مخالفت می نمود ولی امیدوارم که با رفع شدن سوء تفاهمات دیگر موجبی نباشد که بما حمله شود بهر صورت موفقیت این روزنامه و نماینده آنرا خواستارم . »

در این موقع استالین نگاهی بمن افکنده خندید و بزبان روسی بمولوتف گفت : « پس دستور بدهید از او خیلی خوب پذیرائی کنند تا با ما مخالفت نکنند . این مطلب را آقای سیاح که تبحر کاملی در زبان روسی دارند برای من ترجمه کرد .

آن موقع برای پاسخ دادن بمولوتف مناسب نبود ولی موقعی که

در فرودگاه مسکو آماده حرکت بطرف ایران بودیم بوسیله مترجم به آقای مولوتف گفتم :

آقای مولوتف شما آنشب در مهمانی ژنرال یسیم استالین راجع بروزنامه اطلاعات مطالبی گفتید که لازم میدانم یادآور شوم که روزنامه اطلاعات بشهادت اوراق بیست ساله اش هرگز پیرامون بدگوئی و حمله باشخاص نگشته و همواره بی طرفی و اعتدال و حقگوئی را حفظ کرده است . البته در این روزنامه گاه گاهی کله های دوستانه و انتقاد های بی آلاشی دیده میشود که بهیچوجه جنبه حمله و تعرض و بدگوئی را ندارد و از طرفی چون ملت ایران همیشه خواهان دوستی و تحکیم روابط حسنه با دولت اتحاد جماهیر شوروی است لذا این روزنامه ملی هم نمیتواند غیر از دوستی باشما روشی داشته باشد .

آقای مولوتف در حالیکه دست مرا فشردند گفتند :

- امیدوارم چنین باشد که میگوئید .

مولوتف بسلامتی یکایک اعضای میسیون و نمایندگان مطبوعات و آقای رضوی نماینده اداره رادیو و تبلیغات مینوشید و بمناسبت نام و شغل هر یک لطیفه ای میگفت .

چند دقیقه بعد آقای قوام السلطنه از جای برخاستند . سکوت احترام آمیزی سراسر مجلس را فرا گرفت .

آقای قوام السلطنه نطق تاریخی خود را چنین ایراد کردند :

آقای مولوتف با کمال مهربانی نسبت بفرد فرد اعضای میسیون اظهار لطف فرمودند ، من از طرف همه آقایان اعضای میسیون از ایشان تشکر میکنم و این اظهارات و حرارت و لطف آقای مولوتف را اینطور تعبیر میکنم که چون در مقابل ژنرال یسیم

استالین نشسته‌اند، همان انعکاس احساسات ژنرال‌یسیم استالین است که در ایشان هم تأثیر نموده و امشب ظاهر گردیده است زیرا من این اظهارات گرم را در ملاقاتها و مذاکرات با آقای مولوتف ندیدم .

امیدوارم که این احساسات روز بروز زیادتر و محکمتر شود و نا امید هم نیستم و هنوز هم امیدوارم و از این احساسات گرم و صمیمانه هر قدر تشکر کنم کم کرده‌ام . در هر حال از خداوند می‌خواهم که روز بروز پایه این دوستی و مودت محکمتر و استوار تر گردد .

من اعتراف میکنم که با کمال امیدواری به مسکو آمدم و هنوز هم این امید را از دست نداده‌ام . جام خود را بسلامتی ژنرال‌یسیم استالین مینوشم و تحکیم روابط حسنه دو کشور دوست و همسایه را آرزو مندم .

نطق ایشان بسیار جالب و مؤثر بود و مخصوصاً قسمت اول بیانات ایشان فوق‌العاده مورد توجه واقع گردید .

زیرا تعبیر لطیف و شیوای آقای قوام‌السلطنه که حاکی از کمال درایت و حسن ذوق ایشان بود تأثیر عمیقی در حضار خاصه استالین و میزبانان شوروی ما نمود من مخصوصاً دقت کردم و تأثیر نیکوی این حسن ذوق و لطف تعبیر را در سیمای استالین و رجال شوروی مشهود یافتم .

ما از رئیس محترم میسیون همین گونه انتظار را داشتیم تجارب ممتد و ذوق سلیم و کفایت ایشان ایجاب می‌کرد که بیانات ایشان تا ایندرجه مؤثر و مفید و تحسین‌انگیز باشد .

استالین هر دفعه که بسلامتی یکی از حضار مینوشید ته‌گیلاس

خود را بسر بطری و دکائی که مقابل ایشان بود میزد، این کار را فقط استالین می کرد و شاید یکی از رسوم و عادات گرجی هاست که هنوز استالین آن را حفظ کرده است چون دیگر سران شوروی این کار را نمی کردند .

روسها و بعضی از ملل قفقاز مراسم اجتماعی جداگانه ای داشتند که با مراسم و عادات معمول اروپائی متفاوت بود حکومت شوروی که سنن و مواریث (ترادیسین) و عادات قدیمی ملل اتحاد جماهیر شوروی را بدیده احترام مینگردد باین رسوم و عادات هم کاری نداشته و اکنون نیز بیشتر آن عاداتها و مراسم باقی مانده و معمول میباشد .

ما در این مسافرت بیش از دو روز در قفقاز توقف نکردیم و فرصت نداشتیم که در اوضاع اجتماعی آنجا مطالعه کنیم ولی آنچه که دیدم و شنیدم هنوز آداب و رسوم قدیم این ملت ها بهمان صورت سابق باقی مانده مثلا رقص چرکس و لباس های مخصوص و کلاه پوستی و نیم چکمه ها و غذا های مخصوص شرقی را حفظ کرده اند .

در کاخ کرملین آداب و رسوم معاشرتی معمول اروپائی رعایت میشود طرز میز چیدن و خوراکیها و سایر آداب معاشرتی غربی در مهمانی های کرملین حکمفرما است و بجز آن رفتار استالین که ته گیلانش را بسر بطری میزد دیگر همه چیز از آداب غربی حکایت می کرد .

صرف شام پایان رسید و همگی باطاق پذیرائی مراجعت نمودیم در این اطاق همانطور که در این گونه مجالس معمول است حضار بدسته های متعدد چند نفری تقسیم شدند و هر دسته در یک گوشه سالن بصحبت پرداختند ژنرال یسیم استالین و آقای قوام السلطنه و آقای مولوتف

و آقای عامری و آقای سیاح در اطراف یک میز نشستند و رفقای مطبوعاتی من با مارشال بودینی و آقای پیرنظر و یکی دوتفر دیگر هم گرد هم جمع شدند آقای ویشینسکی و آقای دکتر شفق و آقای نیکپور و من هم دور میز دیگری نشستیم. من حضور آقای ویشینسکی را مفتنم شمردم و خواستم با ایشان صحبت کنم بفرانسه سر صحبت را با ایشان



ویشینسکی

باز کردم آقای ویشینسکی خندیدند و گفتند: از کجا دانستید که من زبان فرانسه میدانم؟

گفتم شما را خوب می‌شناسم ، در این اواخر بمناسبت دخالت مستقیم شما در قضیه ایران و نطق‌هایی که در شورای امنیت ایراد کردید در ایران شهرت کاملی یافته‌اید و نام شما مکرر در مطبوعات ایران منعکس شده است و هموطنان من آشنائی کامل بنام و رفتار و خصوصیات شما دارند .

من می‌دانم که شما زبان فرانسه و انگلیسی را بخوبی می‌دانید ولی نمیدانم با آشنائی کاملی که باین دو زبان دارید چه شد که در جلسات شورای امنیت بزبان روسی صحبت می‌کردید ؟!

آقای ویشینسکی گفتند :

- من زبان انگلیسی را کم میدانم ولی بزبان فرانسه می‌توانم مطالب خود را ادا کنم ولی آشنائی من باین زبان بآن درجه نیست که بتوانم نطق و خطابه‌ای ایراد نمایم .

در این موقع آقای ویشینسکی به آقای دکتر شفق گفتند :

- شما در پارلمان ایران پیشنهاد کردید که يك هیئت برای مذاکرات مستقیم بمسکو رهسپار گردد ؟

آقای دکتر شفق گفتند :- بله اینطور است ولی فراموش نکنید که شما هم در لندن پیشنهاد نمودید و تأکید کردید که خوب است مسائل فیما بین ایران و شوروی بوسیله مذاکرات مستقیم حل شود . ما بمسکو آمديم ولی ملاحظه می‌نمائید اینک بدون اخذ نتیجه مراجعت می‌کنیم . آقای ویشینسکی پاسخ دادند : من مستقیماً وارد مذاکرات مسکو نبودم ولی امیدوارم این قضایا بزودی حل شود و بطور دوستانه فیصله یابد . آقای دکتر شفق صحبت را به آذربایجان کشاند و باتند کر

اینکه خودشان از اهالی آذربایجان هستند در این زمینه با آقای ویشینسکی صحبت کردند.

من احساس کردم آقای ویشینسکی درباره مطالب راجع به آذربایجان بجوابهای مبهم و چند پهلو قناعت می کنند و می گوشتند که موضوع دیگری بمیان آید. معلوم بود که آقای ویشینسکی حرف مهم و تازه ای راجع به آذربایجان نخواهند زد و باصطلاح ما شانه از زیر بار حرف خالی می کنند. چون چند مرتبه هم تکرار کردند که مسئله آذربایجان بمانربوط نیست و يك قضیه داخلی است و ما هم بقضایای داخلی ایران کاری نداریم.

من از ایشان پرسیدم: در موضوع اختلافاتی که اکنون میان دول بزرگ دنیا موجود است چه نظر دارید و عقیده شما درباره آینده جهان چیست؟ آیا بعقیده شما این اختلافات حل خواهد شد یا صلح در خطر خواهد بود؟

آقای ویشینسکی عینك خود را کمی بالا و پامین برده گفتند: «اولا اختلافی میان دول بزرگ نیست فقط چند نفری هستند که می خواهند اختلافی ایجاد کنند ولی مطمئناً موفق نخواهند شد و من اطمینان دارم که این تباین نظرها یا اختلافات هر چه می خواهید بنامید بالاخره مرتفع خواهد شد و خیال می کنم بشر باصدمات طاقت فرسایی که در جنگ دیده دیگر حاضر نیست خود را بآتش جنگ افکند و قربانی های بیشتری بدهد. من شخصاً عقیده دارم که صلح در جهان برقرار خواهد بود و جهان متمدن می تواند زندگانی مسالمت آمیز و آرام خود را ادامه دهد»

آقای ویشینسکی بسیار خوشبین بودند و عفریت جنگ را خیلی دور از حریم بشریت می دیدند. از ایشان پرسیدم: شما دریکی از جلسات شورای امنیت موقعی که قضیه ایران مطرح بود اظهار داشتید که ممکن است از ناحیه ایران خطری متوجه قفقاز و چاههای نفت باد کوبه شود. من نتوانستم معنی این حرف را بفهمم، هموطنان من نیز نمیتوانند چنین مطلبی را حتی در ذهن خود تصور کنند.

ما نطق شما را در روزنامه اطلاعات چاپ کردیم ولی این بیانات شما برای ما نامفهوم بود.

آقای ویشینسکی اظهار داشتند:

بله، من این حرف را در لندن گفتم. من در باد کوبه متولد شده ام و علاقه سرشاری ب قفقاز دارم، من ...

در این موقع استالین و آقای قوام السلطنه از جای برخاستند و استالین مهمانان را ب تماشای فیلم در تالار سینمای کاخ کرملین دعوت نموده بود.

حضور همگی بطرف سالن سینما رهسپار شدند و بقیه مذاکرات من با آقای ویشینسکی ناتمام ماند.

این تصادف با آقای ویشینسکی کمک کرد و ایشان را از دست من نجات داد. ولی من که می دانستم آقای ویشینسکی منطق و دلیل قانع کننده ای برای این ادعای خود ندارد مترصد فرصت بودم و در نظر داشتم که در سینما دنباله صحبتیم را با آقای ویشینسکی بگیرم و همین منظور در سالن سینما در پهلوی آقای ویشینسکی نشستم. آقای عمیدی هم بطرف ما آمدند و آقای ویشینسکی جای خود را به آقای عمیدی دادند.

شاید هم آقای عمیدی برای آقای ویشینسکی فرشته نجات بودند که ایشان را از ادامه صحبت با من رهائی دادند! آقای ویشینسکی جای خود را به آقای عمیدی دادند و بالنتیجه میان من و ایشان فاصله افتاد. من این موضوع را به آقای عمیدی گفتم و ایشان از اینکه میان من و آقای ویشینسکی حجاب و حایل گشتند متأسف شدند و گفتند پس از ختم نمایش فیلم دنباله صحبت را بگیرید، ولی آن موقع هم تصادف بكمك آقای ویشینسکی رسید یعنی پس از پایان یافتن فیلم ژنرال یسیم استالین با آقای نخست وزیر و سایر مهمانان خدا حافظی کردند و ما هم کاخ کرملین را ترك نمودیم و سؤال من همانطور بی جواب ماند.

مبل های تالار سینمای کاخ کرملین روکش سفید داشت جلوی هر صندلی يك ميز كوچك قرار داشت كه شیرینی و میوه روی آن چیده بودند.

آقای قوام السلطنه با استالین و مولوتف و مترجم وسط نشستند و سایر حضار در اطراف ایشان جای گرفتند فیلمی که نمایش داده شد همان فیلم فتح برلن بود که در طهران هم بارها نمایش داده شده است. خوانندگان محترم لابد این فیلم را دیده اند و احتیاجی بشرح دادن آن نیست.

در این فیلم اوضاع آلمان را در روزهای کامیابی و قدرت هیتلر با اوضاع پس از شکست آلمان مقایسه میکرد.

در بعضی صحنه ها هیتلر دیده میشد که ارتش آلمان را سان می بیند و مردم فریاد هایل هیتلر میکشند استالین در ضمن تماشای این صحنه ها یکی دوبار بالهجه سخریه آمیز و خنده گفت: هایل هیتلر، هایل هیتلر.

سابقاً نوشتم که پس از صرف شام و مراجعت باتفاق پذیرامی آقای قوام السلطنه و استالین و چند نفر از مهمانان ایرانی و رجال شوروی کرد يك ميز نشسته و بقیه حضار هم بدسته‌های چند تفری تقسیم و هر دسته‌ای در گوشه‌ای مشغول صحبت بودند.

آقای سیاح که آنموقع پهلوی آقای نخست وزیر و استالین بوده نقل میکردند که در آن جلسه دوستانه مذاکرات مفصلی بعمل آمد و استالین در ضمن صحبت چنین گفته است:

«اختلافات میان کشورها باید در نتیجه اصلاحات عمیق و رفرم های اجتماعی حل شود. در بعضی از کشورها این اصلاحات صورت گرفته و بالنتیجه اختلافات مرتفع شده. مثلاً در کشورهای اروپا اصلاحاتی شده، در آسیا هم باید بشود. موقعی که انقلاب روسیه عملی شد بعضی دولتها تصور میکردند که روسیه تجزیه خواهد شد و این شعله بزودی خاموش خواهد گردید و بالنتیجه اوضاع سابق تجدید خواهد شد ولی حوادث بطلان این نظریه را ثابت کرد. اگر تزار بموقع خود دست با اصلاحات لازم میزد و حکومت خود را باسیر تکاملی دنیا هم آهنگ میساخت بآن سرنوشت دچار نمیشد.

اگر انگلستان در هندوستان اصلاحات لازم را شروع نکند و این کشور را با جریان تاریخ بجلو نبرد این مملکت از تصرف او خارج خواهد گردید. چنانکه همین اشتباه را در امریکای شمالی مرتکب شد و اتازونی از تصرف او خارج شد و اما در ایران، نه تنها اثری از اصلاحات دیده نمیشود بلکه متأسفانه طبقه حاکمه ایران این منطق را قبول نداشتند و حتی در این چند سال اخیر اصولاً نمیخواستند روابط حسنه با ما داشته باشند.»

آقای قوام السلطنه در پاسخ این بیانات ژنرال یسیم استالین اظهار داشتند :

«ایرانیها همیشه مایل بوده اند باملل اتحاد جماهیر شوروی روابط حسنه داشته باشند، و میان دولت ایران و شوروی همواره اساس دوستی و مودت مستحکم باشد اکنون نیز مانند همیشه خواستار حسن روابط باملت شوروی هستند . ولی در باره اصلاحات که تذکر دادید باید صریحاً بگویم که جنگ جهانگیر و حضور نیروهای خارجی در ایران سبب شد که ملت ایران از انجام اموری که برای اصلاح اوضاع داخلی کشور لازم بود، خودداری کند و تمام سعی و کوشش خود را برای پیروزی متفقین، در نبرد مشترک بکار برد . همین گرفتاریها و فداکاری فوق العاده ملت ایران در دوره جنگ باعث شد که ملت ایران نتواند اصلاحات داخلی را شروع کند و به بهبودی اوضاع اجتماعی خود بپردازد . چنانچه سوء تفاهات موجوده مرتفع شود و نیروهای متفقین از ایران خارج شوند، بطوریکه مصالح نظامی و سیاسی ایشان با اقدامات دولت مرکزی تماس نداشته باشد، دولت ایران میتواند با فراغ خاطر و آزادی عملی که برای حصول این منظور شرط اساسی است، کلیه اقدامات لازم را برای انجام اصلاحات ضروری در داخل کشور بعمل آورد . دولت اینجانب برای پیروی از همین سیاست و نیل به همین مقصود اساسی بود که تحکیم روابط مودت آمیز بادولت شوروی را در صدر برنامه خود جای داد و در تعقیب همین سیاست بود که شخصا بمسکو آمدم و اکنون دو هفته است در این شهر متوقف میباشم ولی باید بگویم که متأسفانه شما فرصت ندادید و تا اکنون کوچکترین مساعدتی از طرف شما ابراز نشده است .»

قسمت دوم فیلم رژه ارتش سرخ را در میدان مسکو (میدان سرخ) نشان میداد .

میدان سرخ از لحاظ شکل و مهندسی شاید در دنیا نظیری نداشته باشد . این میدان بسیار بزرگ است و مقبره لنین هم در این میدان واقع شده و خیابانهای متعددی از این میدان که در حقیقت میتوان گفت يك صحرای وسیع است منشعب میگردد . سران اتحاد شوروی در موقع رژه روی ایوان قبر لنین می ایستند این رژه مخصوص ارتشی بود که برلن را فتح کرده بود .

از همه واحدها و صنوف مختلفی که در نبرد برلن شرکت کرده بود عده ای انتخاب شده و در رژه شرکت داشتند .

مارشال ژوکوف فرمانده ارتش فاتح برلن بر اسب سفیدی سوار بود و از در بزرگ کاخ کرملین خارج شد و بمیدان سرخ آمد تا ارتش را سان ببیند .

پس از سان رژه شروع شد و صنوف مختلف از پیاده نظام گرفته تا توپهای سنگین و تانکها همه از مقابل سران شوروی که در بالای مقبره لنین بودند گذشتند . نمایش فیلم پایان رسید و استالین چنانکه گفته شد با حضار خدا حافظی کرد و باین ترتیب این میهمانی تاریخی و بی نظیر پایان یافت . ساعت ۱۲ بود که از کاخ کرملین خارج شدیم آقای سادچیکف که همان روزها بسفارت کبرای شوروی در ایران منصوب شده بودند و از این لحاظ بیش از سایر رجال شوروی خود را مرتبط با ایران و مهمانان ایرانی میدانستند تا دم در بزرگ کاخ بمشایعت اعضای مپسیون آمدند .

مهمانی استالین آخرین مرحله از تشریفات پذیرائی میسیون در مسکو بود . روز بعد هم میسیون در مسکو توقف نموده و بامداد روز شانزدهم اسفند موقع حرکت بطرف ایران تعیین گردید . هنوز دست زرین خورشید پرده شب را عقب نزده بود که دست سرلشکر شفائی در اطاق مرا کوبید . ساعت ۵ صبح بود و من هم مانند دیگران در خواب بودم .

سرلشکر شفائی آمده بودند تا اعضای میسیون را بیدار و برای حرکت مهیا سازد . سحر خیزی برای یکنفر سرلشکر که همیشه مجبور بوده است مقارن طلوع آفتاب برای انجام وظیفه آماده باشد يك چیز عادی است ولی برای يك روزنامه نویس که تا نصف شب بیدار مانده و با افکار و تخیلات گوناگون مشغول بوده و پس از رفتن بیستر خواب هم ساعتی با احساسات و اندیشه های مختلف کشمکش کرده است چشم پوشیدن از خواب شیرین سحر گاهان کار دشوار و نامطبوعی میباشد ولی ناچار بودم بستر را ترك کنم و برای حرکت مهیا شوم .

وقتی از تخت خواب پائین آمدم هنوز چراغ خیابان ها روشن بود و ستاره های فلزی سرخ رنگ بر فراز کاخ کرملین میدرخشید اعضای میسیون همگی مہیای حرکت شدند و چمدانها بفرودگاه فرستاده شد و پس از صرف صبحانه از مهمانخانه خارج و بطرف فرودگاه رهسپار گشتیم . مسکو تا نیمشب در عیش و نوش و سرور شادکامی غرق بوده و پس از نیمشب در پرده سکوت و خاموشی مستور گردیده بود معدودی کارگر دیده میشدند که بطرف محل کار خود

میرفتند ولی تعداد آن دسته محدود نسبت به خیابان های عریض و طویل مسکو چندان زیاد نبود و نمیتوانست سکوت تفکر آمیز سحر گاهی را در هم بشکنند . سکوت سحر گاهی و نگاههای وداع من با خیابان های مسکو، احساسات تند و پرهیجان مرا بیدار کرده بود . به آینده ایران و طرز تلقی ملت ایران با میسیون فکر میکردم .

میسیون نتوانسته بود بمنظور های خود نایل شود هنوز گره های چندی که بعللی چند در رشته روابط دو کشور ایجاد شده بود گشوده نشده بود ولی من که از نزدیک شاهد جریان کار بودم و فعالیت ممتد و کفایت و حسن تدبیر، وطن پرستی و عواطف سرشار آقای قوام السلطنه را نسبت بکشور عزیزمان میدیدم میدانستم که مذاکرات آقای نخست وزیر اگر هم بحل کامل قضایا منجر نشده است باز هم نتایج بزرگی داشته و تاثیر آن در آینده نزدیکی محسوس خواهد شد .

آروز صبح من در این اندیشه ها بودم و خوشبختانه حوادث بعدی کامیابی درخشان و فراموش نشدنی بزرگی بر جبهه کفایت و کاردانی آقای نخست وزیر ترسیم نمود و افتخار بزرگی در حل عقده ایران نصیب ایشان ساخت .

ما از همانروز ها که در مسکو بودیم این انتظار را داشتیم و میدانستیم حسن نیت و علاقمندی شدید آقای نخست وزیر بحل قضیه ایران بالاخره بی نتیجه نخواهد بود و با احراز این شرط اصلی یعنی حسن نیت و عواطف صادقانه قطعا گره های کنونی گشوده خواهد شد و صفحه تازه ای در تاریخ روابط دو کشور همسایه آغاز خواهد گردید

که خدمات گرانبهای آقای قوام السلطنه با حروف برجسته بر صدر آن نگاشته خواهد شد.

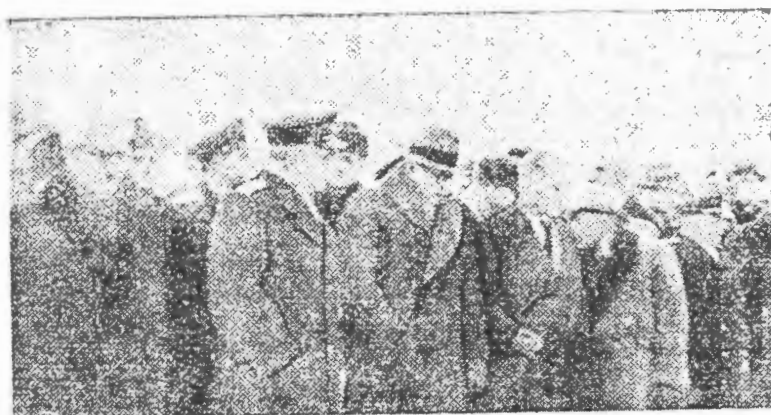
ما بفروده گاه میرفتیم و افکار مختلف در ذهن من با هم تصادم می نمود. در فروده گاه چند نفر از رجال عالی مقام شوروی از قبیل آقای دکانزوف معاون مولوتف و آقای سادچیکف سفیر کبیر تازه شوروی در ایران، میکوف معاون وزارت بازرگانی خارجی، پارفنف نایب رئیس شورای مسکو، ژنرال سینیلف رئیس تشریفات وزارت خارجه، و همچنین خانم آهی سفیر کبیر ایران، در مسکو، آقای اعتصام کنسول ایران، آقایان آدمیت، خازنی، خواجه نوری، کارمندان سفارت ایران و عده ای از نمایندگان سیاسی خارجی مقیم مسکو، برای مشایعت بفروده گاه آمده بودند پرچمهای ایران و شوروی در سراسر فروده گاه افراشته شده بود و با نسیم بامدادی باهتزاز می آمد. چند دقیقه بعد اتومبیل آقای قوام السلطنه وارد فروده گاه شد و آقای مولوتف جلو رفتند و با آقای نخست وزیر تعارف کردند. موقع حرکت بود موزیک سرود ایران و سرود شوروی را نواخت و آقای قوام السلطنه گارد احترام را سان دیدند و در نزدیکی هواپیما توقف نمودند و نطق زیر را در مقابل میکروفون ایراد کردند :

« در این موقع که مسکو را ترك میکنم بار دیگر از آقای مولوتف در ازا، پذیرائی منحصر بفرد و مهمان نوازی که شخصا نسبت بمن و همه اعضای میسیون ابراز داشتند تشکر مینمایم، من مسکو را با اطمینان کاملی باینکه تمام سوء تفاهات حل و فصل خواهند شد و دوستی ما باز هم محکمتر خواهد گردید و در بین کشور های ما

دوستی صمیمانه، چنانکه ما آن را آرزو داریم بر قرار خواهد شد
ترك میکنم،

این نطق بوسیله آقای دری نماینده مجلس شورای ملی بزبان روسی
ترجمه شد و آقای مولوتف در پاسخ آقای نخست وزیر اظهار کردند :
« گر چه از مذکرات ما نتیجه قطعی گرفته نشد ولی بزودی
اختلافات حل و سوء تفاهات بر طرف خواهد گردید»

در فرودگاه مسکو هنگام مراجعت میسیون



آقای قوام السلطنه از آقای مولوتف خدا حافظی مینمایند

در این موقع آقای قوام السلطنه از آقای مولوتف تشکر
نمودند و دست یکدیگر را صمیمانه فشردند و همینطور هم سایر اعضای
میسیون با آقای مولوتف و آقای سادچیکف سفیر کبیر شوروی در
ایران و سایرین خدا حافظی کردند و در هواپیما جای گرفتند.

من آقای سادچیکف را که در همان روز های توقف مادر مسکو
بسفارت کبیرای شوروی در ایران منصوب شده بودند بیش از چند
جلسه ندیده بودم ولی در همان بر خورد های اول اطمینان یافتم که

ایشان با حسن نیت و صمیمیت کامل بایران خواهند آمد و تحکیم روابط دو کشور را بمصلحت هر دو کشور میدانند و سعی خواهند کرد وظیفه اساسی خود را بطور شایسته ای انجام دهند. این پیش بینی نیز قرین صحت بود و عملیات آقای سادچیکف در مدت کوتاه توقفشان در تهران نظریه من و سایر اعضای میسیون را تأیید نمود. نیت و احساسات و عقاید نمایندگان سیاسی در جریان سیاست بین المللی تأثیر بسیار دارد.

تاریخ سیاست بین المللی و مخصوصاً حوادث چند سال اخیر و جریان وقایعی که در سالهای مخوف و سرا پا وحشت پیش از جنگ رخ داد این اصل کلی را تأیید مینماید.

آقای سادچیکف خوشبختانه با نظر صائب خود تشخیص داده اند که روابط دو کشور ایران و شوروی هر چه صمیمانه تر و مودت آمیز تر باشد بیشتر بنفع هر دو کشور خواهد بود و اساساً ابرهای تیره ای که آسمان روابط دو کشور را پوشیده باید بهر قیمت باشد محو و نابود گردد و هر سیاستمداری که خواهان صلح جهان و آسایش بشر و از تجدید آن کشتارهای ننگین بشری متنفر و مایل بجلو گیری از جنگ و زوال مدنیت بشری باشد، باید بسهم خود در حل قضیه ایران بکوشد. آقای سادچیکف باقتضای شغلی که بهمه دارند نقش بزرگی را میتوانند بازی کنند.

ساعت ۸ صبح بود که هواپیما بحرکت آمد و غرش کنان بر فراز فرودگاه دور زد.

برف سراسر فردوگاه را پوشیده بود و در پرتو خورشید درخشنده کی جذابی داشت.

هواپیما اوج گرفت و ما با خاطراتی که از دو هفته اقامت در مسکو داشتیم بطرف ایران عزیزمان رهسپار گشتیم. هواپیما آنقدر اوج گرفت که عمارات با عظمت مسکو در نظر ما بزرگتر از يك قوطی کبریت نبود.

خیابان های عریض و طویل مسکو مانند رشته های باریك ریسمان بود و عابرین باندازه يك مورچه دیده میشدند. ولی شهر مسکو هنوز در نظر ما وسعت و بزرگی خود را حفظ کرده بود یعنی مانند يك خانه بزرگی بنظر میرسید، ولی این خانه هم تدریجاً كوچك و كوچكتر شد بطوریکه نیم ساعت بعد اثری از آن مشهود نبود. هواپیما باز هم اوج گرفت و من با خاطرات خوشی که از پذیرائی دوستانه و مودت آمیز رجال شوروی از اعضای میسیون داشتم شهر مسکو را وداع می گفتم.

خاطره این پذیرائی ملاطفت آمیز میزبانان شوروی ما در ذهن من و سایر اعضای میسیون بطوری نقش بسته که دست زمانه از محو آن عاجز است، رجال شوروی مخصوصاً آقای مولوتف که هسته مرکزی و کانون مجری سیاست خارجی شوروی هستند با مودتی صادقانه و احترام و تکریمی که در تاریخ پذیرائی های مسکو سابقه نداشته است از اعضای میسیون پذیرائی نمودند، همانطور که سابقاً نیز اشاره کردم این تکریم و احترام نیز مستقیماً متوجه ایران و ملت ایران است. اعضای میسیون که نماینده ایران بودند هر اندازه مورد تکریم و احترام واقع میشدند افتخار آن مستقیماً عاید ملت ایران بود.

تمام اعضای میسیون طرف احترام و تجلیل رجال شوروی واقع

شدند و زمامداران کرملین با آغوش باز از اعضای میسیون استقبال شایان و جالب توجهی نمودند.

من نیز مانند سایر اعضای میسیون با این خاطرات خوش و مسرت بخش مسکو را وداع گفتم.

هوایمای ما گاهی بر فراز ابرها و زمانی زیر ابرها پرواز میکرد. زمین های مسیر هوایما سراسر از برف پوشیده بود. ما مستقیماً در امتداد رود ولکا پرواز نمی کردیم ولی بطرف مصب این رود با عظمت میرفتیم.

رود ولکا از مسکو تا حاجو طرحان امتداد دارد و بخط مستقیم حرکت نمی کند. چند پیچ و انحنای بزرگ دارد و چند شهر را مشروب می سازد. این نقطه از کشور شوروی قسمت مهمی از روسیه اصلی است که قرنهای نگهبان فرهنگ روسی بوده و بیشتر متفکرین بزرگ روسی را در دامن خود پرورش داده است. این منطقه از روسیه کانون علوم و ادبیات و صنایع خاص روسیه بوده و مردانی چون ما کسیم گورکی و تولستوی و لنین در این سرزمین پرورش یافته اند. نام شهرهای این منطقه مکرر در نوشته های این دسته نویسندگان دیده میشود و کتب این نویسندگان بزرگ نام بسیاری از شهرها و نقاط این قطعه از خاک روسیه را مشهور جهان ساخته است.

هوایمای ما بطرف شهر تاریخی استالینگراد میرفت. ماهمکی آرزو داشتیم این شهر قهرمان را تماشا کنیم.

داستانهای ییشمارى که درباره این شهر شنیده بودیم مارا مشتاق نماشای آن ساخته بود.

استالینگراد صحنه بزرگترین و خونین ترین نبرد در جنگ دوم جهانی می باشد .

مسکو و لنینگراد در مقابل ارتش نیرومند آلمان مقاومت کرده بود ولی استالینگراد بود که جریان جنگ را دگرگون ساخت .

استالینگراد سرآغاز فصل جدید جنگ بود. نبردهای خونین روسیه بدو قسمت تشکیل میشد که استالینگراد حدفاصل میان آن دو قسمت بود . پیش از نبرد استالینگراد ارتش آلمان پیشروی میکرد، فاتحانه شهرها را متصرف میشد و با غرور و سرافرازی بیمانندی سقوط شهرهای روسیه را بگوش جهانیان میرساند .

استالینگراد بآن پیشرفتهای خاتمه داد و فرمان عقب نشینی ارتش مهاجم هیتلری را صادر نمود .

شکست بزرگی که در استالینگراد بر بازان آلمان وارد شد وضع جنگ را دگرگون ساخت مرحله اول جنگ پایان رسید و مرحله دوم شروع گردید .

استالینگراد این پیروزی بزرگ را بدست آورد و نقش بزرگ خود را بازی کرد ولی این پیروزی درخشان برای شهر قهرمان بسیار گران تمام شد، استالینگراد بقیمت هستی خود، جان و مال و خون سکنه آن فتح حیرت آور را خریداری کرد .

استالینگراد قیمت هنگفتی پرداخت ولی در این معامله مغبون نبود . شهرهای دیگری از روسیه گرفتار قهر و غضب نازیها شد و به آتش جنگ سوخت ، با خاک یکسان شد و سکنه آنها متواری و آواره گشتند ، ولی هیچ يك از آنها نتوانستند افتخارات و عظمت استالینگراد

را بدست آوردند. چند شهر روسیه بعنوان شهر قهرمان نایل گشتند ولی استالینگراد مقامی ارجمندتر، موقعیتی عالیتز و عنوانی بزرگتر یافت، شمشیریکه پادشاه انگلستان به شهر قهرمان تقدیم کرد نصیب استالینگراد شد اگر استالینگراد سقوط کرده بود و ارتش آلمان آنرا متصرف می شد جنگ صورت دیگری پیدای نمود استالینگراد موقعیت مخصوص و ممتازی دارد که منشاء این اهمیت و شهرت گردیده است. استالینگراد در کنار رود ولگا ساخته شده و کسی که این شهر را در دست داشته باشد میتواند راه شمال روسیه را با جنوب و یا قفقاز قطع کند.

مسکو و لنینگراد و جبهه های شمال و غرب روسیه نیازمند نفت بودند و آلمانها با اشغال قطعی استالینگراد می توانستند سدی محکم میان قفقاز و مسکو ایجاد نمایند و این دو قسمت از روسیه را که مکمل یکدیگر هستند از یکدیگر جدا سازند. با اشغال قطعی استالینگراد دیگر نفت قفقاز بمسکو و جبهه شمال و غرب نمیرسید و ارتش سرخ در مضیقه میماند، با اشغال این شهر مسکو و سایر شهرهای شمال روسیه از مواد غذایی جنوب محروم میشدند. جنگهای روسیه بسیار سخت و خونین بود، نبرد های وحشتناک متعددی در آن سرزمین رخ داد که تماشای فیلم آنها نیز انسان را مرتعش می سازد، ولی جنگ استالینگراد خونین تر و هراس انگیزتر از همه بود. این نبرد تاریخی مظهر عالیتزین شهامت و فداکاری و جانبازی ارتش سرخ بود. این جنگ که تقریباً نود روز طول کشید هر روز چند هزار سرباز جوان و پیر را می بلعید. عفریت مرگ در طول آن جنگ از فرط شادی میرقصید و از همیشه شادمانتر بود چون کام

او هر روز هزاران سرباز را پندیرائی میکرد؛

در طی جنگ استالینگراد، مارس رب النوع جنگ از مسرت در پوست خود نمی گنجید، افراد بشر مانند خوشه های گندم درو میشدند. سیل خون در میدانهای این نبرد روان بود.

هر شب چند هزار سرباز شوروی از رود ولگا میگذشت تا جای کشتگان روز را پر کنند. شب بعد هزاران سرباز از رود میگذشتند تا جای سربازانی را که شب گذشته از رود عبور کرده بودند اشغال نمایند. جنگ استالینگراد از لحاظ تاکتیک و استراتژی هم حائز اهمیت میماند بود و مسائل فنی تازه ای را در علم جنگ مطرح نمود. چون قسمتی از این نبرد در خانه ها، خیابانها، اطاقها و زیر زمین ها جریان داشت. در این مرحله نبرد دیگر جبهه ای و سنگر متقابلی نبود غالباً اتفاق میافتاد که هر طبقه از يك عمارت چند طبقه ای در دست یکی از دو طرف بود. مثلاً آلمانها در طبقه دوم و شورویها در طبقه سوم یا طبقه اول بودند و گاهی نیز طبقات يك عمارت بطور تساوب در دست دو حریف بود. معمولاً ستاد لشکر یا تیپ در نقطه ای دور از جبهه مستقر میشود ولی در استالینگراد ستاد لشکر با اندازه ای با خط مقدم جبهه نزدیک بود که فرمانده لشکر بیشتر اوقات فرمانهای خود را شفاهاً بسربازان ابلاغ می کرد و ستاد لشکر با خط آتش بیش از ۲۰ متر مسافت نداشت.

تفریت مرگ بعضی از سربازان جبهه استالینگراد را ندیده میگرفت و چنگال مشغوم خود را بر سرشان فرود نمی آورد. این عده سربازان که از جبهه استالینگراد زنده برگشتند در

کوره نبرد گذاخته شده و بصورت فولاد درآمده بودند دیگر ترس و وحشت برای ایشان مفهومی نداشت. یکی از همین سربازان چهل و دویز زیر باران گلوله آلمانها بسر برده بود. مرگ بالو سر شوخی داشت او هم با مرگ لجاجت و سرسختی می کرد!

نقشه آلمانها این بود که با اشغال استالینگراد بر رود ولگا دست انداخته و راه مسکو را با قفقاز و سواحل شمالی و غربی بحر خزر قطع کنند آنگاه بایک مانور از طرف شمال مسکو را محاصره نمایند و از طرف جنوب بطرف بادکوبه و ایران سر ایزر شوند.

شوروی ها از موقعی که حمله ارتش آلمان شروع شد تا کنیک مشهور قدیمی روس را پیش گرفتند یعنی در هر نقطه، در هر مزرعه در هر شهر و روی هر خط آهن و موانع حساس نظامی مقاومت میکردند ولی این مقاومت ها موقتی و برای خسته کردن حریف بود.

ارتش سرخ پس از قدری مقاومت در هر نقطه از خاک روسیه عقب نشینی میکرد و در خط تازه هم بهمان ترتیب موقتاً مقاومت مینمود آنگاه عقب می نشست.

این عقب نشینی های ارتش سرخ هم مانند سایر عملیاتشان آلمان ها را با اشتباه انداخت.

آلمانها وقتی بنزدیکی مسکو و لنین گراد رسیدند گمان کردند شوروی ها در مقابل این دو شهر نیز همان تا کنیک معمولی را خواهند داشت یعنی پس از يك مقاومت کوتاه عقب نشینی خواهند کرد و شهر را تسلیم خواهند نمود. ولی نقشه ارتش سرخ این بود که در سایر نقاط کشورش که

میدان جنگ شده بود بمقاومت موقتی قناعت کند ولی این سه شهر را که اهمیت حیاتی داشت نگاهدارد.

بدین منظور ارتش سرخ برای دفاع قطعی و نگاهداری تردید ناپذیر این سه نقطه حیاتی مهیا شده بود.

آلمانها با دستگاه جاسوسی وسیعی که داشتند باین نکته پی برده بودند و همین غفلت بود که مایه سقوط و مغلوبیت ارتش هیتلر گردید.

آلمانها کمال مجاهدت را داشتند که فرماندهی عالی شوروی را گمراه سازند و نظر ارتش سرخ را متوجه دفاع جنوب روسیه نمایند آنگاه بایک حمله عمومی وسیع مسکو را متصرف شوند.

ولی فرماندهی شوروی باین نکته پی برده بود و میدانست هدف اصلی آلمانها مسکو است و تجمع نیرو در جنوب روسیه بمنظور گمراه ساختن و جلب توجه ارتش سرخ بآن منطقه میباشد تا برای دفاع از آن سرزمین از پادگان مدافع مسکو بکاهد و یارای تحمل ضربتهای ویران کننده ارتش آلمان را در جبهه مسکو نداشته باشد.

اگر استالین و سران ارتش سرخ از مانورهای ماهرانه آلمانها فریب خورده بودند نقشه هیتلر عملی میشد ولی سران ارتش سرخ در عین حال که جبهه جنوب را تقویت میکردند جبهه مسکو ولنین گراد را نیز تقویت مینمودند و برای مقاومت در برابر آلمانها آماده می- شدند.

استالین گراد یکی از سه نقطه ای بود که مطابق نقشه سران شوروی بایستی ارتش مهاجم را متوقف سازد.

ژنرال آلمانی گمان میکرد استالین گراد در ظرف چند روز یا

چند هفته سقوط خواهد کرد ولی برخلاف تصورش بامقاومتی لجوجانه برخورد نمود و با ارتش‌های سرسخت شوروی مواجه گردید .

جنگ تدریجاً خونین‌تر شد و آلمانها بر شدت فشار خود افزودند و واحدهای تازه و نیرومند تری بمیدان فرستادند ولی شوروی‌ها هم سرعت و عجله از سایر نقاط سربازان تازه باستالین گراد آوردند .

ارتش سرخ میدانست که سرباز آلمانی نباید از این نقطه جلوتر قدم بگذارد، باید در این جبهه متوقف و سپس نابود شود .

ارتش سرخ میدانست اگر آلمانها در این جبهه فاتح شوند کار آنها دشوار تر خواهد شد .

سران شوروی در تربیت سیاسی سربازان سعی کامل مبذول داشته بودند . سرباز سرخ میدانست برای چه می‌جنگد و چه وظیفه‌ای دارد همه مفسرین سیاسی معتقدند و فرماندهی ارتش سرخ نیز اعتراف می‌کند که تربیت سیاسی سربازان شوروی یکی از عوامل مهم پیروزی استالینگراد بوده است .

استالینگراد بوضع مخوف و هراس انگیزی ویران شد ، در سراسر این شهر يك خانه سالم باقی نمانده بود روزیکه جنگ شروع شد جمعیت شهر متجاوز از ششصد هزار نفر بود و روزیکه جنگ استالینگراد خاتمه یافت بیش از ۱۲۰۰ نفر از مردم شهر باقی نمانده بودند بقیه مقتول یا متواری شده و یا بسایر نقاط مهاجرت کرده بودند .

شهر با عظمت استالینگراد چنان ویران شده بود که همان ۱۲۰۰ نفر هم منزلی برای سکونت نمی یافتند و تا چند هفته در سنگرهای زیرزمینی ارتش سرخ بسر میبردند ولی اکنون سیصد هزار نفر جمعیت

دارد و با عمران شهر در مدت کوتاهی ممکن است جمعیت شهر از تعداد سابق هم افزوتر گردد مفسرین سیاسی و نظامی عادت کرده اند پیروزی استالینگراد را بعنوان يك معجزه تلقی کنند ولی بعقیده من این پیروزی معجزه نبود نتیجه قطعی و منطقی فداکاری بیماندسرباز سرخ بود که آنهم مولود حسن تربیت و پرورش صحیح و خردمندانه او بود.

امروز عده زیادی از افسران و سربازانی که در دفاع استالینگراد شرکت داشتند در این شهر بسر میبرند ما با چند نفر از ایشان مصاحبه کردیم و داستان های وحشتناك چندی از آن جهنم سوزان شنیدیم . کارخانه تراکتور سازی و پالشگاه نفت استالینگراد مشهور بود این کارخانه و پالشگاه هم مانند سایر عمارات شهر ویران شد ولی مهندسین و کارگران اش لحظه ای بیکار نماندند در همان روزی که دستشان از کار فنی کوتاه میشد تفنك بدست می گرفتند . یکنفر مهندس عالی مقام که رئیس يك شعبه از کارخانه بود زیر دست يك سرباز عادی فن تیراندازی تفنك ضد تانك را می آموخت و یا مانند يك فرد عادی کار میکرد .

اینگونه جانفشانی و فداکاری بیماند بود که مسبب معجزه استالینگراد شده و صدهزار نفر سرباز آلمانی را بدام اسارت انداخت موقعی که از مسکو بطرف ایران می آمدیم آقای نخست وزیر که مشغله زیاد داشتند میخواستند هر چه زود تر بطهران برسند و بگفته یکی از دوستان میخواستند يك چشم بهم زدن خود را بر فراز آسمان طهران ببینند .

از این جهت قرار شد بیش از نیم ساعت در استالینگراد توقف

نکنیم و یکسره بیاد کوبه برسیم، ولی باد مخالفی که در نزدیکی مسکو وزیدن گرفت سرعت سیر هواپیما را ساعتی هشتاد کیلومتر کم کرد و بدین جهت ساعت دو بعد از ظهر باستالینگراد رسیدیم. خلبان اظهار داشت برای بنزین گرفتن نیمساعت توقف کافیست و مجال گردش در شهر نیست. من و سایر اعضای میسیون مایل بودیم این شهر قهرمان را تماشا کنیم.

حقیقتاً حیف بود که از فراز این شهر تاریخی عبور کنیم و از دیدن آن محروم بمانیم.

همکاران امریکائی و اروپائی ما از هزاران فرسنگ فاصله به اینجا می‌رفتند تا شهر قهرمان را که اکنون جز ویرانه‌هایی از آن‌مانده بود تماشا کنند.

دریغ بود که ما از تماشای آن محروم گردیم ولی با احترام تمایل آقای قوام السلطنه که در حرکت عجله داشتند باین ناکامی و محرومیت تلخ تسلیم شدیم. منهم مانند سایر اعضای میسیون آرزو داشتم حادثه ای رخ میداد که در استالینگراد بیشتر توقف میکردیم. فرودگاه استالینگراد در هیجده کیلومتری شهر واقع شده بود این همان فرودگاهی بود که در نخستین دفعه بدست آلمان‌ها افتاده بود و از همین فرودگاه بود که حمله بشهر آغاز شد.

هنوز در میدان و اطراف این فرودگاه اسکلت هزاران هوا-پیمای جنگی و نیروبر و تانک و انومبیل و واگن و توپ و زره‌پوش آلمان‌ها که در جنگ از کار افتاده بود دیده میشد. میدانی بوسمت‌دها کیلومتر پرا از این ماشینهای ویران شده بود.

آنجا قبرستان طیاره و اتومبیل و توپ و واگن و مدفن آمال
و امیدهای یرتش آلمان بود .

من روی يك هواپیمای نیروبر آلمانی که در این قتلگاه فجیع
سقوط کرده بود ایستاده بودم و عکس می گرفتم که آقای رضوی مرا
صدازده و گفت : هواپیما آماده حرکت است و ما منتظر توهستیم .

سرما بسیار شدید بود و باد بسختی میوزید . ساعت دو و نیم
بعد از ظهر بود که فرودگاه استالینگراد را ترک نمودیم .

آقای نخست وزیر فرمودند ساعت ۵ یا ۶ بعد از ظهر بیاد کوبه
خواهیم رسید و اگر ممکن بود یکسره بطرف طهران پرواز کنیم
خیلی بهتر بود .

هنوز این مذاکره ادامه داشت که هواپیما بسختی تکان خورد و
یکی دو نفر از اعضای میسیون را مضطرب ساعت و شروع بخواندن
ادعیه و اوراد نمودند .

آقای دری باین ترس و اضطراب می خندید ولی تکان هواپیما
شدیدتر می شد و تدریجا همه مسافرین را نگران می ساخت در اینموقع
آقای پیرنظر نزد آقای نخست وزیر آمده گفت خلبان عرض می کند
که باد مخالف بسختی می وزد و بطور محسوسی از سرعت هواپیما
کاسته است .

از باد کوبه هم تلگراف می کنند که آسمان را ابر و مه خیلی
غلظت پوشانده و پیدا کردن فرودگاه خالی از اشکال نیست . اگر اجازه
می فرمائید باستالینگراد مراجعت کنیم و شب رادر آنجا توقف نمائیم
وقتی هوا مساعد شد بطرف باد کوبه حرکت نمائیم .

آقای نخست وزیر که از تمایل شدید اعضای میسیون بتوقف در استالینگراد آگاه بودند لبخندی زده گفتند: در صورتی که خلبان نتواند فرودگاه را پیدا کند ادامه حرکت بطرف بادکوبه موضوعی ندارد بهتر است که باستالینگراد مراجعت نماید.

هوایماچرخى زده بطرف استالینگراد مراجعت نمود. ساعت چهار و نیم بعد ازظهر بود که هوایمای ما باردیگر در فرودگاه استالینگراد بزمین نشست بلافاصله در اتومبیل قرار گرفته و بشهر استالینگراد رهسپار شدیم. ساعت پنج بعد ازظهر بود که بشهر رسیدیم.

استالینگراد چنانکه نوشتم بطوری ویران شده که يك خانه سالم هم در سراسر آن باقی نمانده است اهالی زحمت کش و فداکار شهر توانسته اند يك مهمانخانه كوچك برای پذیرائی مسافرين بسازند این هتل مسافرخانه شهر استالینگراد است که بیش از ده اطاق ندارد لوله آب هم ندارد چون منبع آب شهر که در کنار رود ولگا ساخته شده بود مورد اصابت ۹۰۰ گلوله توپ و سه بمب مخرب آلمانی واقع گردیده و مدت دو سال است که برای تجدید ساختمان آن می کوشند و هنوز موفق نشده اند که لوله آب شهر را مرمت و دایر نمایند.

این مهمانخانه هشت اطاق داشت و اطاقهای آن بوسیله بخاری دیواری گرم میشد.

تاکنون خانه هایی ساخته شده و برای سکونت کارگران و سایر اهالی عماراتی تهیه گردیده ولی آن ساختمانها هم مانند مهمانخانه بدست کسانی ساخته شده که تخصص در معماری و بنائی نداشته و موقتی است.

رفقای مطبوعاتی من و نیز سایر اعضای میسیون همگی مایل بودیم با جنگجویانی که شخصا در نبرد استالینگراد شرکت داشته‌اند ملاقات و صحبت کنیم و شمه‌ای از داستانهای هولناک آن جهنم موحد را از دهان آن اشخاصی که از جهنم کنار و لگا می‌آمدند، از دهان آن جنگجویان سلحشوری که در آن نبرد عجیب بی‌مانند حضور داشته‌اند بشنویم.

این جنگجویان از کام مرگ نجات یافته بودند از چنگال عزرائیل جان بدر برده بودند، روزها و هفته‌های متمادی با مرگ دست‌بگریبان بوده و سرانجام در آن نبرد فاتح شده بودند و امروز هم با همان فداکاری و جانفشانی که در جنگ ابراز داشتند سرگرم نبرد حیاتی هستند و برای ترمیم ویرانه‌های شهر میکوشند.

ولی باید انصاف داد که تغییر من نارسا و ناقص است. شهر استالینگراد نه‌چنان ویران شده که قابل ترمیم باشد. باید شهری تازه ایجاد نموده و تمام خانه‌ها و عمارات را از نو ساخت موقعیت مهم شهر که در کنار رود ولگا و بر سر شاهراه ارتباطی واقع شده ایجاب کرده است که شهر بزودی از صدها هزار نفر جمعیت مسکون شود. اکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر در شهر سکونت دارند و بدیهی است برای سکونت مخصوصا در فصل زمستان اطاق سرپوشیده لازم است و مردم شهر با همکاری صمیمانه تمام طبقات برای تهیه مسکن ضروری سعی کرده‌اند و اکنون سکنه شهر دارای منازل مسکونی می‌باشند ولی این ساختمانها موقتی و برای رفع ضرورت است و بطوری که قائم مقام رئیس شورای شهر اظهار می‌داشت در نظر دارند شهری بسیار زیبا و مطابق آخرین اصول فنی بسازند.

سرعت عمل حیرت آور شوروی ها موجب شده که کارخانه تراکتور سازی استالینگراد در مدتی کوتاه مجدداً بکار افتد و مطابق آماری که تنظیم شده و قائممقام رئیس شورای استان استالینگراد بما گفت در دوره جدیدش بیش از چهار هزار تراکتور ساخته است . این کارخانه در اواسط سال ۱۹۳۰ براه افتاد و تاسیس کارخانه با مشقات بینهایتی انجام یافت .

این کارخانه مولود نخستین نقشه پنج ساله بود . کارخانه تاسیس شد و محصول های اولیه اش از دروازه بزرگ کارخانه خارج گردید ولی فعالیت کارخانه با مشکلات فراوانی مواجه بود که فقط عزم راسخ و فداکاری مردم کشور شوروی می توانست آن مشکلات را مرتفع سازد .

قبل از جنگ کارخانه در سال اول فقط ۱۰۰۲ تراکتور ساخت ولی در سال بعد محصول کارخانه بالغ بر ۱۸۴۱۰ دستگاه تراکتور شد سال سوم در حدود بیست و نه هزار تراکتور تهیه کرد و پس از چند سال محصول سالیانه کارخانه پنجاه هزار دستگاه رسید .

ولی زحمات ده ساله ای که برای توسعه کارخانه متحمل شده بودند در ظرف چند روز بیک حمله وسیع و مهیب تانک های آلمانی که با توپ و بمب پشتیبانی میشد از میان رفت کارخانه ویران شد لیکن در عزم راسخ کسانی که موجود این کارخانه بودند خللی پیدا نشد . جنگ پایان رسید و اینک از همان سرچشمه پایان ناپذیر ، از همان منبع قدرت و کامیابی یعنی عزم راسخ و اراده محکم مردم و سران شوروی بار دیگر کارخانه بکار افتاده و سرعت توسعه مییابد .

استالینگراد دوبار کشور شوروی و حکومت شوروی رانجات داده است.

واسیلی گروکان نویسنده شهیر روسی میگوید:

بعضی شهرها هم مانند بعضی افراد بدبخت هستند. شهر استالینگراد سرنوشت رقت انگیز ولی پر افتخاری دارد چنین اتفاق افتاده که این شرح دوبار در باریکترین دقایق حیاتی کشور شوروی نقش نجات دهنده را بعهده گیرد، خود را فدا کند ولی کشور رانجات بخشد این شهر در این جنگ سرنوشت نبرد را در گون ساخت به پیروزی آلمانها خاتمه داد و مرحله شکست ایشان را آغاز کرد.

در جنگ گذشته هم در روزهای اولی که حکومت شوروی زمام کشور را بدست گرفته بود در سخت ترین لحظه ها و تیره ترین ایام که بیم سقوط دولت جوان شوروی میرفت شهر تساریتسین یعنی استالینگراد قد علم کرد و کشور شوروی و حکومت شوروی رانجات داد.

در آن جنگ استالین شخصاً باین شهر آمد و با همکاری وروشیلوف دفاع شهر را بعهده گرفت و پس از نبردهای خونین و جانفشانیهای ممتد پیروزی نائل شد و کشور شوروی را که مشرف بر سقوط بود نجات بخشید.

تابستان سال ۱۹۱۸ بود، حکومت جوان شوروی هنوز استوار و محکم نشده بود یعنی آن روزها فقط بر قسمت کوچکی از سرزمین وسیع روسیه تسلط داشت.

قسمتی از خاک روسیه در تصرف آلمانها بود و در چند نقطه مهم هم نیروهای ضد انقلابی که مخالف حکومت لنین بودند فعالیت میکردند و برای ریشه کن ساختن دولت جوان شوروی آماده میشدند

در سیبری به گارد سفید تشکیل شده بود، قحطی بر سراسر روسیه دست انداخته و بانبروهای ضد انقلابی همکاری میکرد.

در بیشتر دهات اغتشاش حکم فرما بود، نیروهای ضد انقلابی که از طرف بعضی دولتهای خارجی تقویت میشدند حمله را شروع کرده بودند ارتش آلمان میکوشید که شهر تساریتسین را اشغال کند و از آنجا بطرف قفقاز رهسپار گردد تا منابع مهم آن منطقه را متصرف شود. جلگه وسیع و حاصلخیز (دن) در دست ژنرال کراسنوف دست نشاندۀ آلمانها بود.

آلمانها به همراهی ژنرال های تزاری ضد انقلاب نقشه وسیعی برای ساقط کردن حکومت شوروی طرح کرده و از چهار طرف حمله مینمودند، نزدیک بود دوسرگانزبیر مخالفین انقلاب در اطراف مسکو بهم برسند و اگر چنین حادثه ای رخ میداد دولت نوزاد لنین محکوم به نابودی بود.

در چنان لحظه حیاتی که هستی و موجودیت دولت شوروی در خطر زوال افتاده بود آخرین دژ حکومت شوروی قد علم کرد و حکومت جوان رانجات داد، این دژ شهری بود بنام تساریتسین که مقر عملیات جنگی استالین شد و بهمان مناسبت اکنون بنام او موسوم است استالینگراد (شهر استالین) آخرین دژی بود که در برابر آلمانها و نیروهای ضد انقلابی قیام کرد.

ماه اوت فرارسید، شلیک آتشبارها از شب تا صبح و از صبح تا شب در اطراف شهر ادامه داشت، لشکریان ژنرال کراسنوف از شمال و جنوب شهر بکنار رود ولگا رسیده و شهر را محاصر کرده بودند استالین از طرف حکومت لنین مأمور دفاع این شهر شده بود و وروشلوف

هم با او بود، کارگران منطقه (دن) بامشقات طاقت فرسا باین شهر آمده بودند تا با کارگران این شهر همکاری کنند.

در آن نبردهم مثل این جنگ کارگران کارخانجات نقش بزرگی بازی کردند.

حملات ژنرال کراسنوف شدید تر میشد در نیمه ماه اوت حملات او بمنتها درجه شدت رسید.

روز پانزدهم اوت سال ۱۹۱۸ اعلامیه ای بامضای استالین و وروشیلوف منتشر شد که کمونیست های شهرهای مجاور را ایاری خود میطلبید. استالین انتظار داشت از طرف حاجی طرخان کمکی برسد ولی این انتظار بر آورده نشد.

مدافعین شهر در وضع بسیار نامساعدی دفاع می کردند، ژنرال کراسنوف که دید از راه نبرد نمیتواند شهر را متصرف شود دست به دامن توطئه و خیانت زد، عده ای از اهالی شهر را با پرداخت میلیونها منات با خود همراه ساخت و بایشان دستور داد در شهر انقلاب کنند و مردم را بر ضد استالین بشورانند ولی کمیسر سیاسی کمونیست های شهر این توطئه را کشف کرد و توطئه کنندگان اعدام شدند و نه میلیون منات پول که از طرف ضد انقلابی ها بتوطئه کنندگان داده شده بود بدست کمونیستها افتاد.

شب هیجدهم اوت استالین و وروشیلوف دست بحمله زدند و مطابق نقشه بسیار ماهرانه ای که طرح کرده بودند باتمام قوای خویش بر دشمن هجوم بردند.

هنکهای تازه ای که از کارگران تشکیل شده بود در جبهه

های اطراف شهر شروع بتعرض نمود و چند انبار مهمات دشمن را متصرف شد این پیروزی که ضمناً قدرت جنگی کمونیست ها را افزون تر میساخت نتایج مساعد فوق العاده ای داشت .

شهر تساریتسین ، شهریکه میان شمال و جنوب ایستاده ، پشت سرش شنزارهای وسیع قزاقستان گسترده شده و رویش بسوی جلگه پر حاصل کوبان و منطقه وسیع (دن) متوجه گشته است بالاخره حکومت شوروی را نجات داد .

تساریتسین در سال ۱۹۱۹ هم گرفتار هجوم نیروهای ضد انقلاب و حمله لشکرهای (دنیکن) و (ورانگل) رهبران مخالف شوروی شده بود ولی در این نبردها نیز پیروز شد و از بوته امتحان باسرافرازی کامل خارج گشت .

بعد هاپاس نبوغ و جانفشانی استالین در دفاع از (تساریتسین) شهر را بنام او موسوم ساختند .

این شهر رنج دیده و پر افتخار باید در دومین نبرد جهانی نیز نجات دهنده شوروی باشد ولی شدت و وحشت این جنگ ربطی بچنگ سابق نداشت ، این جنگ باندازه ای خونین بود که در طی چند ماه هر روز هزاران نفر از طرفین بخون خود غوطه می خوردند و پس از خاتمه جنگ دوماه و نیم طول کشید تا کشتگان را بچاک بپارند .

نبرد عمرانی کنونی مردم استالینگراد هم از لحاظ اهمیت بی نظیر است همان فعالیت و جانفشانی که در جنگ ابراز شد اکنون برای عمران شهر بکار افتاده است ، مهمانخانه ای که ما در آن توقف کردیم و یگانه مهمانخانه شهر بود بدست کسانی ساخته شده که هیچ سابقه ای

در کار ساختمان نداشتند .

یکی از کارکنان مهمانخانه میگفت : « ما خودمان این مهمانخانه را ساختیم ، اگر می بینید این عمارت از لحاظ فنی دارای تقایس است از این جهت است که مشاغل دیگری داشتند ، مهندس و کارگر و فلز - کار و تراشکار و کارمند دفتری و زن ها و دختران در ساختمان این عمارت های کوچک ساده که مشاهده میکنید شرکت نموده اند .

در اینجا لازم میدانم از مهمان نوازی صمیمانه و بسیار مودت آمیز اهالی استالینگراد تشکر کنم . محبت و پذیرائی بی دریغ مردم آسیب دیده این شهر در ما تاثیر عمیقی نمود که هرگز فراموش نمیشود . رفتار کارکنان مهمانخانه و سایر اهالی شهر از روی کمال صمیمیت و عاطفه مهمان نوازی بودند نه از لحاظ تشریفات رسمی و تکلف و قید و ادای تکلیف .

ما این مهمان نوازی را هرگز فراموش نخواهیم کرد .
میسون ایرانی در شهر قهرمان (استالینگراد) با کمال محبت و صمیمیت و در منتهای احترام و تجلیل پذیرائی شد .

استالینگراد آغوش گرم و پر مهر خود را برای تکریم مهمانان ایرانی خود گشوده بود ، همانطور که گفته شد میسون ایرانی در مهمانخانه کوچکی که یگانه مسافر خانه شهر بود توقف نمود ولی در حقیقت اعضای میسون در قلب میزبانان جای داشتند .

بصورت ظاهر ، ما در مسافر خانه سکونت داشتیم ولی پذیرائی فوق العاده دوستانه و بی شائبه رجال عالی مقام دولتی و نمایندگان شهر نشان میداد که میسون ایرانی در آغوش ملاطفت و در دیده تکریم و تعظیم نمایندگان مردم شهر پذیرائی میشود ، رفتار میزبانان استالینگرادی

ما از حدود تکلف و آداب و تشریفات رسمی خارج شده بود و اثری از تصنع و قیود رسمی در آن دیده نمیشد . نمایندگان شهر قهرمان با تمام استطاعت خود سعی میکردند که آقای قوام السلطنه و اعضای میسیون ایشان با خاطرات مسرت آمیزی از شهر قهرمان جدا شوند . آقای بولا کف قائم مقام رئیس شورای استان استالینگراد ، آقای ودلا کین عضو کمیته اجرایی شورای شهر ، لیدوف قائم مقام رئیس شورای انجمن شهر ، لاباتین قائم مقام رئیس انجمن شهر ، پور کورلوف منشی شورای انجمن شهر و چند نفر دیگر از کارمندان عالیرتبه ادارات شهر از میسیون پذیرائی می کردند . تقریباً همه این اشخاص در نبرد استالین گراد شرکت کرده و آن صحنه های هولناک را با چشم خود دیده بودند .

این اشخاص غالباً پیش از جنگ هم مشاغل عالی اداری و اجتماعی داشتند ولی هنگامی که شعله جنگ به نزدیکی شهر رسید مانند سایر اهالی شهردست از کار خود برداشتند و برای دفاع شهر و حفظ موجودیت و استقلال کشور خود اسلحه بدست گرفتند و داوطلبانه بیدان رفتند . جنگ استالینگراد همه حوادث جنگی پیشین را بیرونق کرده و تحت الشعاع ساخته است . نه فقط جنگهای تاریخی و داستانهای باستانی بلکه جنگهای خونین بین المللی اول هم در برابر این نبردهای موحش از رنگ و رونق افتاده است .

بدیهی است داستانهای چنین نبرد موحشی شنیدنی و جالب توجه است ، مخصوصاً که از دهان جنگجویان همان نبرد شنیده شود . این میزبانان ما که همگی از جهنم کنارولکا ، آمده بودند

داستان هائی از مشهودات خود نقل می کردند که شنیدنش هم انسان را مرتعش میسازد.

سربازانی که در نبرد استالینگراد شرکت کرده بودند و بگفته روزولت «... دل شیرداشتند» افراد عادی بشر بودند، در اول کار امتیازی با سربازان دیگر نداشتند و باعتراف خودشان در نخستین لحظه ای که خود را در جبهه یافتند هراسان شدند ولی شدت جنگ و ادامه آن بود که آن هراس بیش از چند لحظه کوتاه دوام نیافت، باران گلوله بقدری شدید بود که بگفته یکی از همان جنگجویان «... فرصت نمیداد که بترسیم و در باره خودمان فکر کنیم...» داس مرک چنان تند کار میکرد و نهالهای برومند بوستان بشریت را چنان تند و بیرحمانه درو میکرد که مجالی برای وحشت و ترس باقی نمی ماند.

یکی از میزبانان مامی گفت: کسانی که از جنگ استالینگراد باز گشته اند فلزات سختی هستند که از بوته آزمایش با افتخار و کامیابی خارج شده اند، کسی که از آن میدان باز گشته باشد دیگر ترس و زحمت و مشقت برای او معنی ندارد، ما در طی ماههای نبرد باندازه ای رنج برده و مشقت دیده ایم که سخت ترین شرایط زندگی در نظر ما کمال آسایش و لذت است، مادر جنگ فاتح شدیم و یقین داریم که در نبرد عمرانی هم فاتح خواهیم شد و شهر خودمان را زیباتر و بهتر از سابق خواهیم ساخت.

برای صرف شام رفتیم، آقای نخست وزیر بواسطه خستگی در اطاق خود ماندند، میزبانان روسی ماچلو کباب ایرانی تهیه کرده بودند

سر میز شام آقای ولارد کین جام خود را با افتخار دوستی ادو ملت ایران و شوروی نوشیدند، آقای سرلشکر شفائی بیانات ایشان را بفارسی ترجمه کردند و آقای عامری نیز در پاسخ آقای ولاد کین شمه‌ای درباره روابط آینده دو کشور ایراد نمودند و از مهمان نوازی صمیمانه‌ای که از میسیون بعمل آمده تشکر کردند.

مافرصت راغنیمت دانسته تقاضا کردیم شمه‌ای از حوادث جنگ را برای ما نقل کنند.

آقای پولاکف اظهار داشتند آلمانها ۸۰۰ هزار سرباز مأمور فتح استالینگراد کرده بودند

نقشه آلمانها در اول کار این بود که استالینگراد را محاصره و بچند قسمت تقسیم نمایند و هر قسمتی را بایک حمله وسیع و شدید متصرف شوند.

پس از آنکه شهر را محاصره نمودند کار گرها و سایر اهالی شهر در صدد دفاع برآمدند.

شش ماه متوالی شهر زیر بمباران آلمانها بود ولی این بمبارانهای ممتد با آنکه قسمت عمده شهر و منبع آب را ویران ساخت نتیجه‌ای که منظور بود عاید آلمانها ننمود.

حملات آلمانها بصورت دیگری شروع شد و پس از جنگهای خونین توانستند خود را بکوی ورو شیلوف برسانند و شهر را بدو قسمت تقسیم کنند از این موقع بود که نبرد های تن بتن و جنگ های خیابانی شروع شد. اول در خیابانها می‌جنگیدیم و بعد جنگ بخانه‌ها انتقال یافت و در اواخر کار نبرد در اطاقها جریان داشت.

یکی از اسرار پیروزی ملل اتحاد جماهیر شوروی



عزیزت جنگ در استالینگراد رفقای این کار گیر را یکی پس از دیگری
معینه و اکنون یسراع او آمده است
او در حالیکه فریاد میزند (مرک با پیروزی) استقبال مرک شانه و
آخرین امب دستی خود را بسوی دشمن برتاب میماند

جنگ استالینگراد وضع و ترتیب بی سابقه‌ای داشت زیرا تا آن روز نظیر آن رخ نداده بود و در کتابهای نظامی در اطراف آن بحث نشده بود، این نبرد مسائل فنی تازه‌ای را مطرح کرد و فصل نوینی در تاکتیک استراتژی گشود.

در چند ماه اخیر جنگ استالینگراد هر شب هزاران سرباز شوروی و هزاران سرباز آلمانی بجبهه می آمدند و تا فردا شب قسمت عمده شان بخاک و خون غوطه ور میشدند و شب بعد هم بهمین ترتیب عمل میشد.

در ماه اکتبر سال ۱۹۴۲ آلمانها خسته شدند و از شدت فشارشان کاسته گردید و تدریجاً ابتکار عملیات بدست سربازان شوروی افتاد استالین که یکبار از همین شهر دفاع کرده و تجارب مهمی اندوخته بود در اینموقع هم متوسل بهمان تاکتیک دائمی و مشهور خود شد.

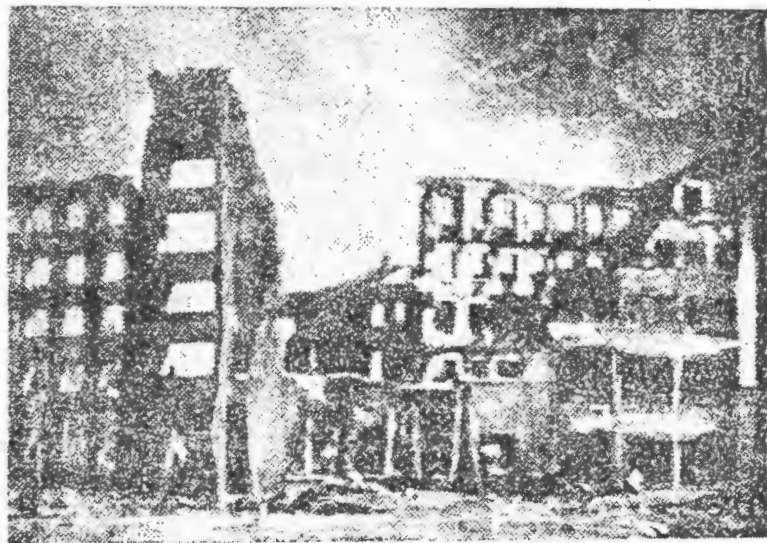
یعنی پس از آنکه آلمانها را خسته کرد و عده زیادی سرباز کار آزموده و مجهز در کنار ولکا متمرکز ساخت در موقع مناسب فرمان تعرض صادر نمود.

نیروی بزرگی که مانند يك فرقوی در کنار ولکا فشرده شده بود ناگهان باز شد و ارتش آلمان را درهم شکست.

در جبهه استالینگراد ایتالیاییها در جناح راست و رومانیها در جناح چپ و لشکرهای مشهور (اس - اس) آلمانی در قلب جبهه و پشت سر متحدین خود جای گرفته بودند.

روز حمله فرا رسید و ارتش سرخ که تهیه خود را دیده بود از ولکا گذشت و هجوم را شروع نمود.

نمای یکی از بناهایی که در استالینگراد سالم مانده است !!



در استالینگراد نه تنها عمارت یا خانه سالمی دیگر وجود ندارد بلکه بر اثر بمبارانهای پی در پی و مقاومت و زردوخوردهای خانه بخانه حتی دیوارهای سالمی هم دیده نمیشود. دوزیرزمینهای همین عمارت خراب بود که مارشال پاولوس ستاد فرماندهی خود را در آنجا مستقر نموده بود.

اول بجناح راست و چپ حمله کرد و بعد با يك مانور ماهرانه از طرفین ارتش آلمان گذشت و در (کلاچ) نزدیک (دون) دوسر گازانبر را بهم متصل ساخت. با این مانور بقایای سربازان آلمانی محاصره شدند.

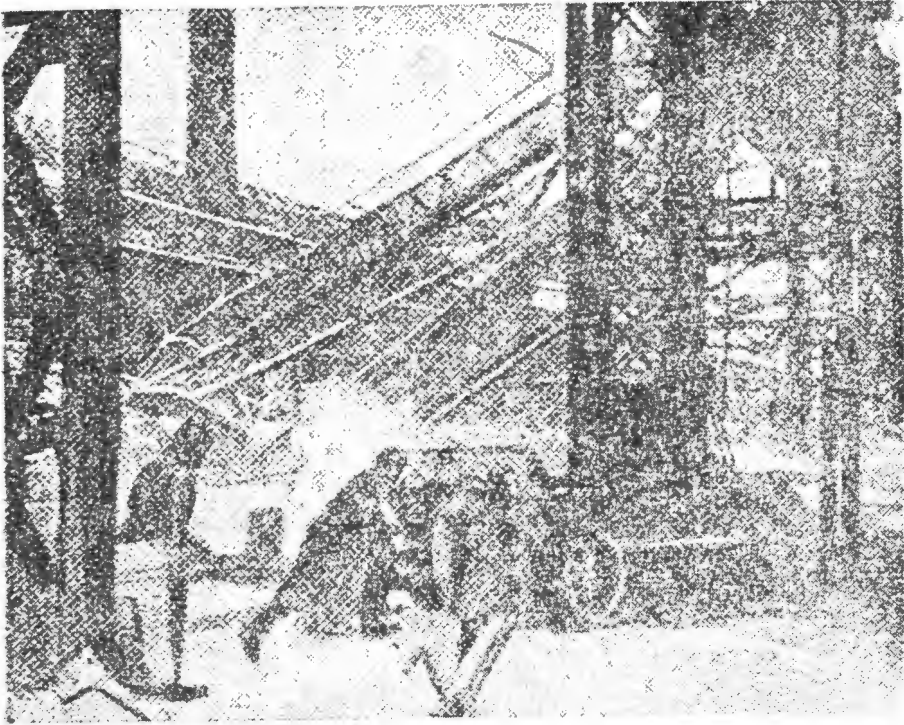
هیتلر فرمان داده بود که برای شکافتن خط محاصره دست بحمله بزنند و ارتش (مانشتاین) برای نجات سربازان محصور آلمانی آمد ولی با وجود تلفات هنگفتی که متحمل شد نتوانست محصورین را نجات دهد. آلمانها که در آن موقع هنوز قسمتی از نیروی

یکی از صحنه های مهیج نبرد استالینگراد



سربازان دلیر استالینگراد خانه به خانه و بر روی خرابه های منازل و اطرافهای خود با دشمن مهاجم سرسخت مبارزه نموده و با این ترتیب توانستند استالینگراد را آزاد نمایند

کارخانه تراکتورسازی معروف استالینگراد



هنگام جنگ، کارگران این کارخانه تراکتورهای محصول کارخانه را فوراً تبدیل به تانک و توپ نموده و از شهر استالینگراد و کارخانه خوددلیرانه دفاع نمودند.

هوانی مقتدر خود را حفظ کرده بودند خواستند از راه هوا بمحصورین کمک کنند ولی ۶۰۰ هواپیمای نیروبر آلمانی در آن عملیات ساقط شد و آلمانها دچار ضعف نیروی هوانی شدند و از این کار هم نتیجه ای نبردند. روز دهم ژانویه بارتش محصور آلمانی اتمام حجت داده شد و آلمانها روز ۳۱ ژانویه تسلیم شدند و جنگ استالینگراد باین ترتیب خاتمه یافت ۹۶۰۰۰ سرباز و ۲۴ ژنرال و فیلد مارشال پاولوس فرمانده

کل ارتش آلمان در این جبهه اسیر شدند و اسلحه خود را تسلیم کردند.

شام نیایان رسید و ما با طاق خود رفتیم. داستان‌هایی که شنیده بودم ذهن مرا بخود مشغول داشته و مرا در رؤیاهای آشفته‌ای مستغرق ساخته بود.

ساعتها از نیمه شب گذشته بود که اعصاب خسته و تهییج شده من بخواب تسلیم شد ولی آن اندیشه‌ها و خاطرات در خواب هم مرا تنها نگذاشت.

فردا صبح ساعت ۸ برای حرکت بطرف بادکوبه مهیا شدیم من با آقای سرلشکر شفائی و آقای مجد سرکنسول ایران در بادکوبه که بامیسیون همراه بودند برای تماشای ویرانه‌های شهر و برداشتن عکس از خرابه‌های استالینگراد رفتیم.

گردش ما خیلی کوتاه بود ولی موقعی که بمهمانخانه مراجعت کردیم معلوم شد همه اعضای میسیون بفرودگاه رفته‌اند.

نماینده خبرگزاری تاس اظهار داشت که همسفران شما همگی بفرودگاه رفته‌اند و چون اتومبیل دیگری برای حرکت شما نداریم ناچار بایستی صبر کنید تا یکی از اتومبیلها از فرودگاه مراجعت کند.

ما این تأخیر اجباری را مغتنم شمردیم و باتوجه باینکه راه میان شهر و فرودگاه در نتیجه اصابت بمبهای آلمانی خیلی خراب است و اتومبیل بایستی مسافت ۳۶ کیلومتر را در ایاب وذهاب بفرودگاه طی کند برای گردش بشهر رفتیم.

نماینده خبرگزاری تاس که دورین عکاسی مرا دید از من پرسید

که آیا روزنامه نویس هستم .

اقای سرلشکر شفائی بروسی پاسخ دادند و باین مناسبت صحبت از مطبوعات بمیان آمد . من از نماینده «آژانس تاس» پرسیدم آیا در این شهر روزنامه ای هم چاپ میشود ؟

نماینده آژانس تاس اظهار داشت چطور ممکن است در شهریکه سیصد هزار نفر جمعیت دارد روزنامه چاپ نشود .

اکنون در استالینگراد ۶ روزنامه و ۱۲ مجله منتشر میشود که روزنامه های (پراودای استالینگراد) و (جوانان لنین) و یکی دوتای دیگر اهمیت بیشتری دارد .

دوازده مجله هم در این شهر انتشار می یابد که بعضی از آنها فنی و اختصاصی و بعضی سرگرم کننده است .

در ضمن گردش در ویرانه های شهر بنقطه ای رسیدیم که مدفن کشتگان و مدافعین استالینگراد بود قربانیان آن قتلگاه فجیع تاریخی در آن نقطه بخواب ابدی رفته بودند . در موقع گردش صحبت از اسارت قلند مارشال پاولوس بمیان آمد و محلی که ستاد او بود بما نشان داده شد . عکسهای متعددی از آن صحنه های تاریخی گرفتم وعده ای از اسرای آلمانی را در خیابانها دیدیم که مشغول کار بودند . از مخبر آژانس تاس راجع بآنها سؤال نمودم او گفت: اینها سربازانی بودند که شهر مارا خراب و باین روز انداختند و باید اکنون کار نمایند و خیابانهای که خود خراب نموده اند دوباره پاک نمایند .

اتومبیل رسید و ما بطرف فرودگاه رفتیم تا رهسپار بادکوبه

شویم .

هنکای بفرودگاه استالینگراد رسیدیم که آقای قوام السلطنه ،

و اعضای میسیون سوار هواپیما شده بودند و ما نیز سوار شدیم آقای نخست وزیر بالبخند عطوفت آمیزی که بر لب داشتند بمن گفتند : بالاخره بمنظور خود رسیدی و استالین گرا در ارم دیدی و گردش مفصلی در شهر نمودی ولی ماراخیلی معطل کردی . آیا عکس هم گرفتی ؟ من جریان گردش در شهر و دیدن مقبره مدافعین استالین گراد و جایگاه ستاد فلد مارشال پاولوس و مصاحبه با نماینده آژانس تاس را برای ایشان شرح دادم .

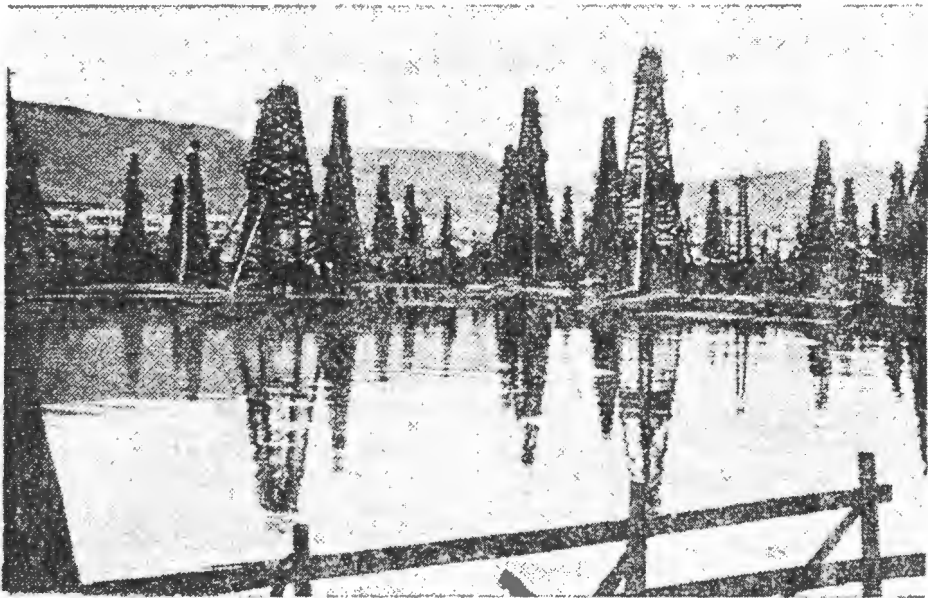
غرش هواپیما نزدیک بودن حرکت را اعلام نمود . ساعت نه و نیم بود که هواپیما بطرف بادکوبه پرواز کرد . هوا صاف بود و عقربك سرعت سنج نشان میداد که هواپیما با سرعت ساعتی ۲۸۰ کیلومتر پیش میرود . هر چه پیش میرفتیم سرعت هواپیما زیادتیر میشد تا بفرودگاه بادکوبه نزدیک شدیم .

ساعت چهار بعد از ظهر بود که فرودگاه بادکوبه را دیدیم . از اطراف فرودگاه ستون های دود بآسمان سرکشیده بود . ظاهراً این دود برای آن بود که خلبان فرودگاه را تشخیص دهد . هواپیما بزمین نشست و ما پیاده شدیم .

کمیسر امور خارجه دولت جمهوری آذربایجان قفقاز و چند نفر از رؤسای ادارات شهر بادکوبه و چند نفر از کارمندان کنسولگری ایران در بادکوبه باستقبال آمده بودند و آقای علی اف کمیسر امور خارجه آذربایجان قفقاز با آقای نخست وزیر خیر مقدم گفتند . باتومیل هائی که مهیاشده بود بطرف شهر حرکت کردیم و به هتل اینتوریست

که مشرف بر دریای خزر است وارد شدیم. آقای قوام السلطنه مشغول مطالعه بودند که بهر وسیله‌ای میسر باشد زودتر بتهران برسند یکی دوبار هم صحبت از مسافرت با کشتی بمیان آمد باین ترتیب که از بادکوبه تا بندر پهلوی با کشتی حرکت و از آنجا بوسیله اتومبیل عازم تهران شوند ولی این راه هم منظور اصلی آقای نخست وزیر را که زود رسیدن بتهران بود تأمین نمیکرد ناچار روز دیگر در بادکوبه توقف کردیم.

آن روز را به همراهی چند نفر از اعضای میسیون در شهر گردش کردیم میسیون عصر هم در کنسولگری مهمان آقای مجدی بودند. فردا صبح ساعت نه اطلاع دادند که هوا برای پرواز مساعد است آقای نخست وزیر از شنیدن این خبر مشغوف شدند و فوراً برای حرکت آماده شدیم.



منظره‌ای از چاههای نفت بادکوبه

هنگامیکه خاک اتحاد جماهیر شوروی را ترك میکردیم آقای
قوام السلطنه تلکرافات زیر را برای ژنرال یسم استالین و آقای مولوتف
مخابره نمودند.

جناب ژنرال یسم استالین رئیس شورای کمیسرهای ملی
اتحاد جماهیر شوروی

در این موقع که خاک آن کشور دوست و همسایه را ترك مینمایم
وظیفه خود میدانم که از پذیرائی گرم و دوستانه ای که در عرض راه
و چه در مدت توقف خود در مسکو از من و همراهان من بعمل آمده است
نهایت تشکر و سپاسگذاری را بنمایم امیدوارم همان قسمیکه تا کنون
ساعی در تحکیم و تشدید مناسبات روابط فی مابین بوده ام در آتیه نیز از
مجاهدت کامل در تکمیل روابط دوستانه بین دو کشور فروگذار نکنم
و یقین دارم که مساعدت جنابعالی برای من در انجام این مقصود ذیقیمت
خواهد بود. بهترین آرزوهای خود را برای سعادت ملل اتحاد جماهیر-
شوروی و شخص جنابعالی اظهار میدارم.

این تلکراف نیز از طرف جناب آقای نخست وزیر بجناب آقای
مولوتف مخابره گردید.

جناب آقای مولوتف جانشین کمیسرهای ملی و کمیسر خارجه
اتحاد جماهیر شوروی

باترك نمودن خاک دولت دوست و همجوار اتحاد جماهیر شوروی
خود را موظف میدانم از پذیرائی های گرم و دوستانه ای که در عرض
راه و در مدت توقف در خاک شوروی از اینجانب و میسیون ایرانی بعمل
آمده است صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نمایم اینجانب همواره مساعی
صمیمانه بر راه تشدید مناسبات دوستانه فی مابین دو کشور مبذول داشته

وبعداً هم مبذول خواهم داشت امید دارم که مساعی جنابعالی نیز متقابلاً در این مقصود مصروف خواهد شد بهترین آرزو های خود را برای سعادت ملل اتحاد جماهیر شوروی اظهار میدارم .

هوایما پس از عبور از فراز چاههای نفت در امتداد ساحل بحر خزر پرواز میگرد .

پس از یکساعت ونیم خلبان اطلاع داد که نمرزایران رسیده ایم طولی نکشید که هوا صاف و شفاف شد و جنگلهای گیلان بنظر رسید و پس از مدت کوتاهی بکوههای رودبار رسیدیم .

در اینموقع سر لشکر شفائی که سالها بود از ایران دور بود بمحض شنیدن نام ایران قطرات اشك از گوشه چشمش روان گردید و از دریچه هوایما پائین را تماشا نمود .

دره های عمیق این منطقه که میان کوههای بلند واقع شده جالب توجه است ولی منظره ای هولناك دارد .

برای آنكه تصادفی با قله کوههای مرتفع رخ ندهد هوایما اوج گرفت . عقربك ارتفاع سنج نشان میداد که در ارتفاع چهار هزار متر پرواز می کنیم .

موقعی که بر فراز جنگلهای گیلان پرواز میکردیم از متصدی مخابرات هوایما پرسیده شد که تحقیق کند در فرود گاه طهران چه خبر است پس از چند دقیقه که مخابره با فرود گاه تهران انجام یافت خلبان اطلاع داد که عده ای از آقایان وزیران و رجال و نمایندگان مطبوعات و دوستان و خویشان اعضای میسیون برای استقبال بفرود گاه آمده اند . پس از عبور از آسمان قزوین و نزدیک شدن بکرج از ارتفاع

هواپیما کاسته شد و تدریجاً پائین تر آمد.

هواپیما در فرودگاه طهران بزمین نشست و آقای قوام السلطنه میان هلهله مسرت و تجلیل استقبال کنندگان از هواپیما خارج شدند دسته های گل بیشماری که نثار مقدم آقای نخست وزیر شد احساسات



در فرودگاه تهران در میان ابراز احساسات
گرم و صمیمانه نسبت به آقای قوام السلطنه
و اعضای هیئت دولت دسته گلی آقای نخست وزیر
تقدیم گردید

در فرودگاه مهر آباد استقبال بی نظیری از میسیونر شد



مودت آمیز و صمیمانه ملت ایران را به نخست وزیر لایق و محبوب ایران نشان میداد.

فریاد زنده باد ایران، و زنده باد دوستی ایران و شوروی، در فضای فرودگاه طنین انداز بود. در این موقع آقای بیات وزیر دارائی از طرف هیئت دولت و عموم ملت به آقای نخست وزیر و اعضای میسیون تبریک ورود گفتند جمع کثیری که در فرودگاه بودند خطاب به آقای قوام السلطنه گفتند: عموم مردم از مساعی و کوششی که برای رفع سوء تفاهم و ایجاد روابط حسنه بین ایران و شوروی مبذول داشته اید سپاسگزار می باشند.

آقای قوام السلطنه در پاسخ اظهار داشتند:

هموطنان! من از حسن ظن و احساسات پرمهر و محبت شما متشکرم در حقیقت نمی توانم این احساسات ملی و افکار پاک و بی آلاش شما را فراموش کنم البته من باتکاء افکار عمومی و پشتیبانی ملت ایران امروز بخدا متکذاری مشغول گردیده و امیدوارم با اتحاد و یگانگی میان عموم افراد و طبقات موفق بحدل مشکلات بشویم.

از دحام و هجوم جمعیت بحدی بود که آقای قوام السلطنه بسختی توانستند از میان مردم عبور کنند دسته گل‌هایی که تقدیم ایشان میگردید و اظهارات تحسین آمیزی که از هر طرف میشد حاکی از علاقه و اعتمادی است که در این موقع ایرانیان به نخست وزیر خود دارند.

آقای قوام السلطنه بالاخره راهی از میان جمعیت پیدا کرده دو اتومبیل خود قرار گرفتند و در ساعت يك و نیم بعد از ظهر باتفاق

اعضای هیئت دولت و میسیون بسوی تهران حرکت نمودند .
 آقای قوام السلطنه مستقیماً بطرف کاخ سلطنتی رهسپار گردیده
 و به حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شرفیاب و گزارش مسافرت
 به مسکو را بعرض رسانیدند .

هنگام ورود آقای نخست وزیر بمنزلشان نیز جمع زیادی از
 طبقات مختلف در جلوی منزل ایشان ازدحام کرده و ابراز احساسات
 می نمودند .



مسافرت ما پایان رسید و اعضای میسیون بطرف خانه های
 خود رفتند ولی من یکسره بطرف اداره روزنامه اطلاعات آمدم تا
 نتیجه مذاکرات مسکو را در سرمقاله روزنامه منعکس و نطق تاریخی
 آقای قوام السلطنه را که در میهمانی ژنرال یسیم استالین در سر میز شام
 ایراد نمودند برای چاپ در روزنامه بدهم .

(پایان)

